

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله علمی-پژوهشی

پژوهش‌های روان‌شناسی

دوفصلنامه

سال سوم - شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۳۹۰

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی بر اساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۲۰۶ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است. همچنین بر اساس نامه شماره ۳/۲۱۹۴۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۶ تا آبان ماه ۱۳۹۲ تمدید اعتبار شده است.

متن کامل مجله در پایگاه‌های اطلاع رسانی زیر نمایه می‌شود

<http://uijs.ui.ac.ir/jrl>

<http://www.magiran.com>

<http://www.SID.ir>

<http://www.ISC.gov.ir>

سایت اختصاصی مجله

بانک اطلاعات نشریات کشور

سایت اینترنتی جهاد دانشگاهی

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه اصفهان

ناشر: دانشگاه اصفهان

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: بهار ۱۳۹۱

مجله
پژوهش‌های زبان‌شناسی
صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه اصفهان
شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۰۰۸-۶۲۶۱
سال سوم - شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۹۰
علمی - پژوهشی

سردبیر: محمد عموزاده
دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان
E-mail: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

ویراستار انگلیسی: احسان گل‌احمر
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان
E-mail: ehsangolahmar@yahoo.com

مدیر اجرایی: نیلوفر پناهی
تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۱۶۴
E-mail: n.panahi@staf.ui.ac.ir

مدیر مسؤول: معاونت پژوهشی و فناوری
دانشگاه اصفهان
E-mail: entesharat@ui.ac.ir

ویراستار علمی: عادل رفیعی
استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان
E-mail: a.rafieei@fgn.ui.ac.ir

ویراستار ادبی: علی جلالی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
E-mail: AliJalali110@gmail.com
صفحه آرایی: نیلوفر پناهی
تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۱۶۴
E-mail: n.panahi@staf.ui.ac.ir

اعضای هیأت تحریریه

دانشگاه اصفهان	استادیار	محمدرضا ابن‌الرسول
دانشگاه اصفهان	استاد	محمدعلی اژه‌ای
دانشگاه تگزاس شعبه قطر	دانشیار	زهره اسلامی راسخ
دانشگاه اصفهان	دانشیار	منوچهر توانگر
دانشگاه فردوسی مشهد	استاد	نادر جهانگیری
دانشگاه فردوسی مشهد	دانشیار	علی خزاعی فرید
دانشگاه بوعلی همدان	دانشیار	محمد راسخ مهند
دانشگاه اصفهان	استاد	ساسان سپنتا
دانشگاه موناخ استرالیا	استاد	فرزاد شریفیان
دانشگاه اصفهان	دانشیار	محمد عموزاده
دانشگاه تهران	استاد	غلامحسین کریمی دوستان
دانشگاه اصفهان	استادیار	منیژه یوحنایی
دانشگاه بولونیا ایتالیا	دانشیار	گراتسیلا تونفونی
دانشگاه ردینگ انگلستان	استاد	داگلاس جیمز سدی
مؤسسه تحقیقاتی شرکت MIRTE آمریکا	دانشیار	کارینه مگردومیان
دانشگاه هامبورگ آلمان	استاد	جولین هاوس

*این نشریه مسؤول آراء و نظرات مندرج در مقالات نیست.

مقالات رسیده برگردانده نمی‌شود. نقل مطالب با ذکر نام نشریه و نویسنده بلامانع است.

آدرس نشریه: اصفهان، دانشگاه اصفهان، ساختمان مرکزی، معاونت تحقیقات و فناوری، طبقه دوم، اداره چاپ، انتشارات و مجلات، دفتر مجله پژوهش‌های

زبان‌شناسی

کدپستی: ۸۱۷۴۶-۷۳۴۴۱

تلفکس: ۰۳۱۱-۷۹۳۲۱۷۷

تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۱۶۴

پست الکترونیکی: journal.linguistics@fgn.ui.ac.ir

همکاران علمی این شماره (سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰)

سپاس فراوان از اعضای محترم هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی کشور که در داوری و ارزیابی مقالات این شماره با مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی همکاری داشته‌اند.

دانشیار دانشگاه صنعتی شریف	محرم اسلامی
استادیار دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تبریز)	بهرام بهین
دانشجوی دکتری دانشگاه کوئینزلند	مریم جمارانی
دانشیار دانشگاه تهران	علی درزی
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان	محمد راسخ مهند
استادیار دانشگاه اصفهان	حدائق رضایی
استادیار دانشگاه اصفهان	والی رضایی
استادیار دانشگاه اصفهان	عادل رفیعی
استادیار دانشگاه علامه طباطبایی	شهلا رقیب دوست
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	فرهاد ساسانی
دانشیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی	علاءالدین طباطبایی
استادیار دانشگاه اصفهان	بتول علی نژاد
دانشیار دانشگاه اصفهان	محمد عموزاده
استادیار دانشگاه علامه طباطبایی	گلناز مدرسی قوامی
استادیار دانشگاه پیام نور دامغان	راضیه مهدی بیرقدار

راهنمای نگارش مقالات مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی شیوه‌نامه APA (American Psychological Association) را به عنوان روش ارجاع‌دهی و کتابنامه‌نویسی اتخاذ کرده است. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود، از شیوه مذکور برای تدوین مقاله خود استفاده نمایند. علاوه بر قرابت نزدیک این شیوه به عرف رایج رشته زبان‌شناسی، مهم‌ترین حسن شیوه‌نامه APA این است که نرم افزار word.2003 به بالا این امکان را در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد تا نظام ارجاعی خود را براساس آن تنظیم و تدوین نمایند. این امر موجب صرفه‌جویی در وقت و یکدستی نظام ارجاع در نوشته نویسندگان خواهد گردید. در اینجا تنها به موارد عمده این شیوه نامه اشاره می‌شود و برای جزئیات بیشتر، نویسندگان محترم می‌توانند به سایت مورد نظر مراجعه نمایند. قابل توجه است که نظام کتابنامه نویسی فارسی دقیقاً از شیوه کتابنامه‌نویسی انگلیسی (لاتین) تبعیت می‌کند، با این تفاوت که در کتابنامه نویسی فارسی به جای حرف اول اسم کوچک نویسندگان، اسم کوچک کامل نوشته می‌شود.

۱. ارجاع درون متنی

نام خانوادگی نویسنده، ویرگول، سال انتشار، دونقطه و شماره صفحه در داخل پرانتز، مانند: (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۲۷). اگر تعداد مؤلفان بیش از سه نفر باشند، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت "و دیگران" استفاده می‌شود، مانند: (دبیر مقدم و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۷). در صورتی که به بیش از یک منبع در متن ارجاع داده شود اسامی و سال انتشار با نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند، مانند: (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۲۷؛ حق‌شناس، ۱۳۷۸: ۵؛ توسلی و دیگران، ۱۳۶۵: ۴۳). اگر به چند اثر یک نویسنده ارجاع داده می‌شود، بعد از ذکر نویسنده و سال انتشار، دیگر سال‌ها با نقطه ویرگول از هم متمایز می‌شوند، مانند: (چامسکی، ۱۹۶۷؛ ۱۹۷۸؛ ۱۹۸۸). در ضمن برای ذکر شماره صفحه نقل قول بدین شکل انجام می‌گیرد: (چامسکی، ۱۹۷۷: ۳۵) و یا چامسکی (۱۹۷۷: ۳۵). در ضمن اگر به یک منبع چند بار ارجاع داده می‌شود، لازم است هر بار نام نویسنده و سال انتشار ذکر گردد و از عبارت "همان، ۱۳۶۷: ۲۷" استفاده نشود. توجه داشته باشید مشخصات کامل منابع استفاده شده در متن، در کتابنامه آورده شود.

۲. مشخصات کتاب توسط یک نویسنده

حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه.

همان‌طوری که مشاهده می‌کنید، بعد از ذکر نام خانوادگی نویسنده از ویرگول استفاده می‌شود و سپس نام کوچک نویسنده آورده می‌شود. بعد از آن سال انتشار در پرانتز قرار می‌گیرد. در پی آن عنوان کامل کتاب، محل نشر و ناشر ذکر می‌شود. توجه داشته باشید که عنوان کتاب و یا عنوان مجله همیشه با فونت ایتالیک نوشته می‌شود. در صورت طولانی بودن مشخصات اثر که طول آن به دو سطر و یا بیشتر بیانجامد، تورفتگی سطرهای بعدی می‌بایست رعایت گردد. اگر کتابی نسخه اصلاح شده با ویراست دوم و بعدی داشته باشد به شکل زیر نوشته می‌شود:

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.

توجه داشته باشید چاپ مجدد بدون ویراست را سال انتشار قرار ندهید. در ضمن، استفاده از نام خانوادگی نویسنده به صورت (حق‌شناس، ۱۳۷۸) و یا (حق‌شناس، ۱۳۷۷b) مواقعی انجام می‌گیرد که چند اثر یک نویسنده در یک سال انتشار یافته باشد.

۳. مشخصات مقاله توسط یک نویسنده

صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۱). گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۷، ۲-۸.

در اینجا عنوان مقاله قبل از عنوان نشریه آورده می‌شود، و عنوان نشریه با فونت ایتالیک نوشته می‌شود. سپس شماره مجلد و در پی آن شماره صفحات مقاله ذکر می‌شود. در صورت طولانی بودن مشخصات اثر که طول آن به دو سطر و یا بیشتر بیانجامد، تورفتگی سطرهای بعدی رعایت گردد.

۴. مشخصات کتاب و یا مقاله‌ای با دو یا چند نویسنده

دبیر، بابک و خانقی، عباس. (۱۳۸۴). *ساختگرای و حوزه زبان‌شناسی*. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

درزی، علی و مهدی بیرقدار، راضیه. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه مبتدا در فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲، ۱-۱۸.

۵. مشخصات مقاله و یا فصلی از یک کتاب

Zhou, M. (2005). Syntactic complexities of Martian linguistics. In Brandt, W. & Schroeder, W. (Eds.), *Survey of Martian Linguistics*, 245-499. New Jersey: Erlbaum Publishers.

۶. مشخصات کتاب ترجمه شده

بول، جورج. (۱۳۸۳). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت

۷. نحوه ارائه نقل و قول مستقیم و یا برداشت / ترجمه نویسنده از یک مطلب

اگر نقل قول مستقیم و کوتاه (کمتر از سه سطر) باشد، در دو قلاب "...." آورده شود. علاوه بر سال انتشار، لازم است شماره صفحه نیز ذکر گردد. به عنوان مثال: طبق گفته دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۵۵۸) "قواعد ساخت گروهی در دستور مورد وصف اساساً هیأت کلی قواعد ساخت گروهی مطرح در نظریه معیار را دارند". اگر طول نقل قول بیش از دو یا سه سطر باشد، بصورت تورفتگی از دو سمت و با فونت ۱۰ و بدون علامت دو قلاب نوشته می‌شود، مانند، طبق دیدگاه حق‌شناس (۱۳۸۲: ۱۱۴):

هر گونه مقایسه‌ای میان تأثیر ادبیات شرق و تأثیر ادبیات کلاسیک یونان و روم، به نادیده گرفتن تفاوت آن دو که تفاوتی نه در درجات بلکه در انواع است، می‌انجامد. ادبیات عرب و ادبیات فارسی اساساً رمانتیک‌اند. پژوهنده‌ای که به مقتضای آرمان‌های یونانی کمال ادبی پرورش یافته است در ادبیات فارسی و عربی به نمونه‌های کمی از کیفیاتی برمی‌خورد که پدید آورنده جاذبه جاوید ادبیات یونان‌اند.

برای ذکر تعبیر و یا ترجمه نویسنده از یک منبع، موارد به شکل فوق انجام می‌گیرد، لیکن مطالب نقل شده به جای درون دو قلاب "... " درون تک قلاب '...' قرار می‌گیرد.

۸. مشخصات پایان‌نامه

ذوقدار مقدم، رضا. (۱۳۸۱). نقش نماهای گفت‌وگو و کارکرد آنها در زبان فارسی معاصر. پایان نامه دکترای. دانشگاه اصفهان.

توجه داشته باشید در اینجا عنوان پایان نامه ایتالیک نمی‌شود.

۹. مشخصات طرح پژوهشی

عموزاده، محمد. (۱۳۸۷). مبانی نظری میان رشته‌ای‌ها در حوزه علوم انسانی و موقعیت کنونی آنها در بعضی از دانشگاه‌های معتبر جهان. با همکاری یوسف شاقول. طرح پژوهشی درون دانشگاهی، دانشگاه اصفهان.

در اینجا نیز عنوان طرح پژوهشی ایتالیک نمی‌شود.

۱۰. مشخصات مقاله در مجموعه مقالات و یا کنفرانس‌ها

بهشتی، ملوک السادات. (۱۳۸۰). اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی در زبان آلمانی. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی (۵۰-۲۵). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بیک محمدی، حسن. (۱۳۸۰). جذابیت‌های توریستی اصفهان از دیدگاه سیاحان غربی. مقاله ارائه شده در نخستین همایش ملی اصفهان و صفویه. ۷-۶ اسفند ماه ۱۳۸۰. دانشگاه اصفهان، اصفهان.

۱۱. مشخصات مقالات اینترنتی

GVU's 8th WWW user survey. (n.d.). Retrieved August 8, 2000, from http://www.cc.gatech.edu/Gvu/user_survey-1997-10

Hilts, P.J. (1999, February 16). In forecasting their emotions, most people flunk out. *New York Times*. Retrieved November 21, 2000, from <http://www.nytimes.com>

۱۲. مشخصات منبع ثانوی

در مقاله‌های پژوهشی حتی المقدور از منابع ثانوی استفاده نمی‌شود، در صورت اجبار به شکل زیر اقدام گردد.

(عموزاده، ۱۳۸۳: ۵۳ به نقل از جامسکی، ۱۹۹۶: ۱۱۷)

۱۳. نحوه ارائه عناوین، زیر عناوین، مثال‌ها و جداول

عناوین اصلی با شماره اعداد صحیح و عناوین فرعی با شماره‌های مرکب نوشته می‌شوند. برای مثال برای عنوان فرعی سوم به‌صورت زیر انجام می‌گیرد.

۳-۲-۱. چارچوب نظری

توجه داشته باشید عناوین به‌صورت پیرنگ نوشته می‌شوند. پاراگراف زیر هر عنوان (چه اصلی و یا فرعی) بدون تورفتگی شروع می‌شود، اما پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی آغاز می‌شود.

شماره مثال‌ها داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند: مثال (۱) و مثال (۱۲). اگر مثال اصلی دارای مثال‌های فرعی باشد به شکل: مثال (۱.الف) و یا مثال (۱۲.ج) ارائه می‌شود. خود مثال نیز به‌صورت زیر نوشته می‌شود:

(۱۲) الف. رضا با مینا ازدواج کرد.

ب. مینا با رضا ازدواج کرد.

ج. رضا و مینا ازدواج کردند.

شماره جداول، نمودارها و گراف‌ها نیز در داخل پرانتز قرار می‌گیرد.

۱۴. شیوه آوانگاری و تکواژ نویسی

آوانگاری براساس IPA انجام می‌گیرد. تکواژنگاری می‌بایست دقیق انجام پذیرد تا مرز تکواژها، خصوصاً تکواژهای وابسته که نقش دستور ایفا می‌کنند مشخص گردد، مانند:

(1)	sere.dele	nešdivime	ke	æli	biyæmo
	house.in	sit-PAST.1SG	that	Ali	come-PAST.3SG
	'I was sitting at home when Ali came.'				

در مثال‌های مربوط به سخن‌کاوی عرف مکالمه نگاری رعایت گردد، یعنی عناصر کلامی مانند: مکث، همپوشی، نوبت‌گیری، جفت‌های همجوار، آهنگ و تاکید هنگام ارائه مثال مشخص گردد.

برای بقیه موارد و توضیحات و نمونه‌های انگلیسی به سایت زیر مراجعه نمایید.

www.Uijs.ui.ac.ir/jrl

به نام خدا

سخن سردبیر

کل من علیها فان

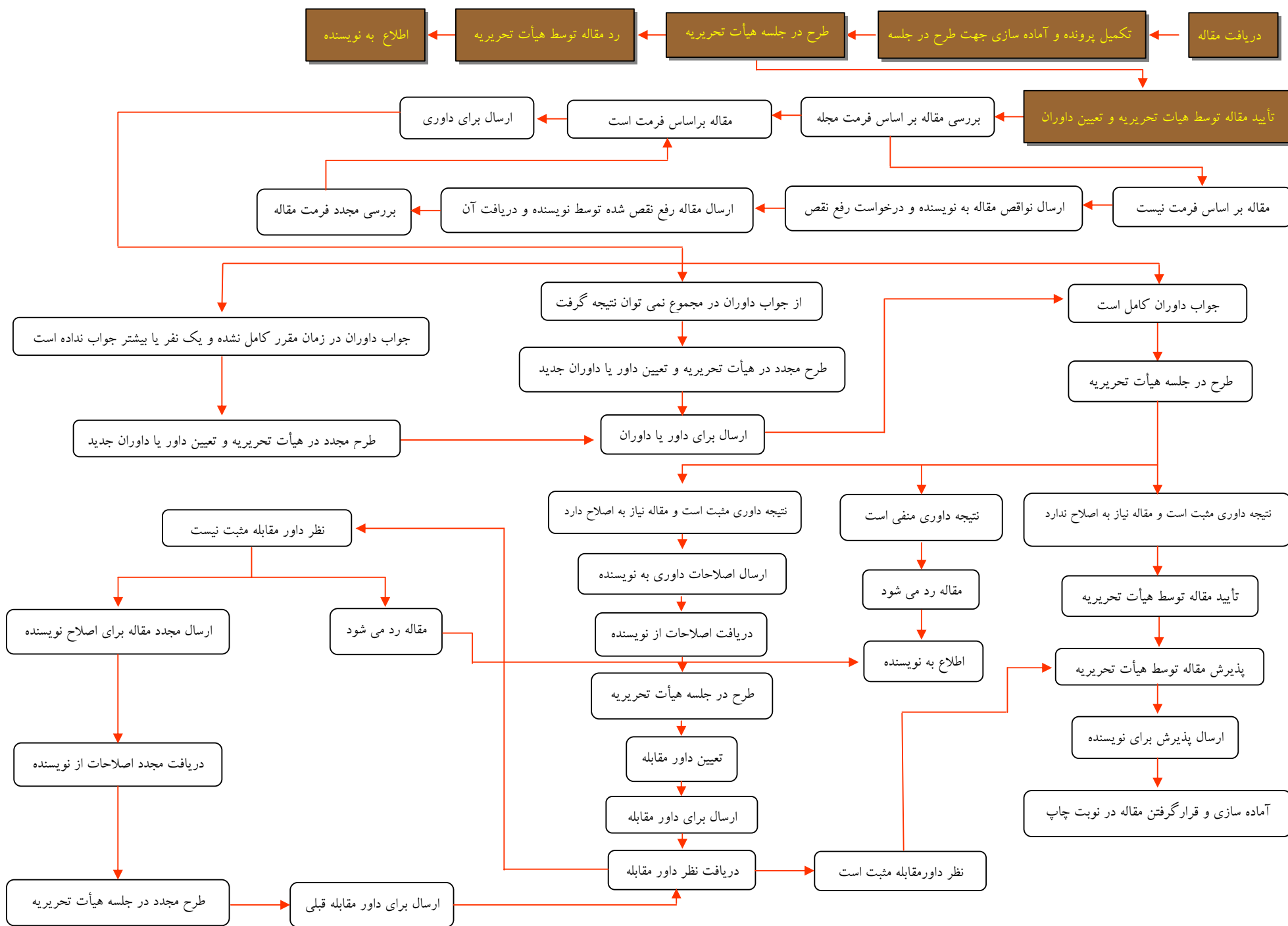
با نهایت تأسف و تأثر مطلع شدیم همکار گرامی آقای دکتر کیوان زاهدی از جمع زبان‌شناسان به دیار باقی شتافتند. فقدان ایشان را به جامعه زبان‌شناسی ایران تسلیت گفته، برای آن مرحوم از درگاه باری تعالی مغفرت و آرامش روح خواستارم. دکتر کیوان زاهدی در عمر کوتاه خود فعالیت‌های علمی قابل توجهی داشتند و همکاری ایشان با مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی به دلیل داوری مقاله‌های متعدد، قابل تقدیر است. داوری‌های ایشان علمی، دقیق و غالباً سریع انجام می‌گرفت. از آنجا که در شماره حاضر مقاله‌ای از ایشان تحت عنوان "همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه مشخصه‌ها" به چاپ می‌رسد، جا دارد این شماره به زنده یاد دکتر کیوان زاهدی تقدیم گردد.

دیگر سخن انتشار مقاله‌هایی است که از بعضی جهات کیفیت علمی لازم را ندارند و ممکن است موجب تعجب صاحب نظران شود. لازم است نکاتی جهت روشن شدن مطلب بیان گردد. سیر بررسی مقاله بدین قرار است که سردبیر با کمک اعضای محترم هیأت تحریریه، داورانی (معمولاً سه داور) را که در موضوع مقاله تخصص دارند برای داوری مقاله تعیین می‌کند. پس از دریافت نظرات داوران، مقاله جهت انجام اصلاحات خدمت نویسندگان ارسال می‌گردد. بعد از دریافت نسخه اصلاح شده برای بازبینی مجدد خدمت یکی از داوران (که اصلاحات اساسی را پیشنهاد کرده است) ارسال می‌گردد. در صورت تأیید نسخه اصلاح شده توسط داور نهائی، نسبت به صدور پذیرش چاپ اقدام می‌گردد. در مرحله بعد مقاله‌ها توسط دستیار علمی و سردبیر جهت ویرایش علمی مورد بازبینی قرار می‌گیرد. هنگام ویرایش علمی، بعضی از مقاله‌ها فاقد اصول و موازن علمی در سنت زبان‌شناسی تشخیص داده می‌شوند. نظر سردبیر و دستیار علمی این است که طبق عرف حاکم در مجلات معتبر علمی، سردبیر با عذرخواهی از نویسندگان محترم، فرایند چاپ چنین مقاله‌های را متوقف نماید مگر اینکه مقاله مذکور با اسلوب علمی مجدداً تدوین گردد. اما نظر اکثر اعضای محترم هیأت تحریریه بر این است مقاله‌هایی که تمام مراحل داوری را طی کرده‌اند و دارای پذیرش‌اند می‌بایست چاپ گردند هر چند کیفیت علمی آن مورد تأیید سردبیر نباشد. بنابراین، این جانب به عنوان سردبیر مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی از تمام عزیزانی که چاپ مقاله آنها بخاطر مسائل فوق به تأخیر افتاد عذرخواهی می‌نمایم ولی هر گونه مسئولیت‌پذیری در قبال ماهیت علمی این دست مقاله‌ها را از خود سلب می‌کنم. لازم به توضیح است که خوشبختانه مقرر گردید از این پس دیدگاه‌های علمی سردبیر و دستیار علمی قبل از صدور پذیرش چاپ لحاظ شود.

با تقدیم صمیمانه‌ترین درودها خدمت اعضای محترم هیأت تحریریه، داوران گرامی و نویسندگان محترم.

دکتر محمد عموزاده

سردبیر مجله



فهرست مطالب

- تحلیل زیباشناختی ساختار زبان شعر احمد عزیزی بر اساس «کشف‌های مکاشفه»
حسین آقاحسینی، زینب زارع
۱۸- ۱
- بررسی مفهوم «بصیرت» در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی
شیرین پورابراهیم، ارسلان گلفام، فردوس آقاگلزاده، عالیہ کرد زعفرانلو
۳۴- ۱۹
- جایگاه هسته در زبان فارسی: تأملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی
حدائق رضایی
۴۶- ۳۵
- همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه‌ مشخصه‌ها
کیوان زاهدی، فیضیه فخاریان
۶۴- ۴۷
- بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی
خسرو غلامعلی‌زاده، یداله فیضی پیرانی
۸۴- ۶۵
- خودایستایی و مقوله‌ تهی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی
رضوان متولیان
۱۰۲- ۸۵

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۲۰
تاریخ اصلاحات: ۹۰/۶/۱۹
تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۸
صص ۱۸ - ۱

تحلیل زیباشناختی ساختار زبان شعر احمد عزیزی بر اساس «کفش‌های مکاشفه»

حسین آقاحسینی^۱

زینب زارع^۲

چکیده

هدف از این مقاله، بررسی ساختار زبان در اشعار احمد عزیزی است. از آن جایی که هنجارگریزی و شگردهای آشنایی‌زدایانه در یکی از آثار او به نام «کفش‌های مکاشفه» بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، این اثر به عنوان داده این پژوهش انتخاب گردیده است. تحلیل ساختار زبانی این اثر با استفاده از چارچوب‌ها و الگوهای موجود در صورت‌گرایی و ساختارگرایی انجام گرفته است. بر این اساس، تحلیل‌ها حاکی از آن است که شاعر در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی، به اشکال مختلف نوآوری‌های سبکی خود را به نمایش گذاشته است. به عبارت دیگر، هنجارگریزی‌ها و نوآوری‌هایی که شاعر در هر یک از این سطوح انجام داده است، منجر به شکل‌گیری سبکی نو و منحصر به فرد شده است. ویژگی بارز این سبک جدید تناسبی است که میان عناصر صوری و معنای شعر پدید می‌آید به گونه‌ای که شعر نه تنها به عنوان ابزاری برای انتقال پیام عمل می‌کند بلکه احساسات و عواطف شاعر را نیز در قالب کلمات به خواننده منتقل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ساختار زبان، زیبایی‌شناختی، احمد عزیزی، کفش‌های مکاشفه

h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

zeinab1698zare@yahoo.com

۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

ادبیات در فرآیند آفرینش و دریافت، تجربه‌ای زیباشناختی است اما زمانی که همچون پدیده‌ای زبانی مطالعه شود، در چارچوب حوزه زبان‌شناسی قرار می‌گیرد. زبان‌شناسی ادبیات به بررسی چگونگی گذر از زبان روزمره و هنجار به زبان ادبی می‌پردازد. از دیدگاه ساختارگرایی آنچه در بررسی و شناخت اثر ادبی اهمیت دارد و باید مورد توجه باشد، خود «متن» و مناسبات درونی آن است و نه پدید آورنده یا زمینه‌های پدید آمدن آن. هدف گونه بررسی درونی متن، مطالعه معنا و دلالت‌های اثر ادبی نیست بلکه شناخت و بررسی نشانه‌های اثر ادبی و ساختارهای صوری آن است که دلالت‌های اثر ادبی را امکان‌پذیر می‌کند. یعنی همان چیزی که به اثر ادبی، ویژگی‌های ادبی می‌بخشد و در نقدها و شروح رایج متون ادبی فارسی همواره نادیده گرفته شده است. در حقیقت، هر گونه شرح و تحلیل و نقد ادبی، اگر بخواهد ادبی باشد، ناگزیر باید به کشف و بررسی عناصر ادبی اثر و الگوهای ویژه آن بپردازد که بر پایه الگوی زبان عادی بنا می‌شود و بیشتر در ساختارهای آوایی، واژگانی و نحوی شکل می‌گیرد. پیشروان این شیوه از بررسی‌های ادبی صورت‌گرایان، از جمله شک洛夫سکی و ساختارگرایان چک، از جمله موکاروفسکی و هاورانک هستند. شاخص‌ترین چهره این گروه یاکوبسن، زبان‌شناس روسی تبار آمریکایی است که برای نخستین بار، روشی منسجم از بررسی زبان‌شناسی ادبیات به دست داد. بعد از یاکوبسن زبان‌شناسی چون لیچ، دیدگاه یاکوبسن را با ظرافت بیشتر ارائه کرد که نتیجه آن پیدایی مجموعه‌ای از روش‌های علمی در بررسی ادبیات و طبقه‌بندی شگردهای هنرآفرینی ادبی بود. بر این اساس، آن‌ها معتقدند که ادبیات یک نظام نشانه‌ای ثانوی است که یک نظام نشانه‌ای اولیه یعنی زبان را به کار می‌گیرد و بر پایه آن بنا می‌شود و به تعبیر تودوروف (۱۳۸۲: ۳۳) «ادبیات نظام نمادین «مرتبه اول» نیست (آنچنان که مثلاً نقاشی می‌تواند باشد یا آنچنان که زبان، از جهتی، هست) بلکه نظامی «ثانوی» است. چرا که از نظامی موجود، یعنی زبان، به عنوان ماده اولیه خود سود می‌جوید». اما ادبیات در چارچوب زبان محصور نمی‌ماند. از نظر احمدی (۱۳۷۲: ۱۲۸) «ادبیات با زبان ساخته می‌شود اما از آن فراتر می‌رود و زبان ویژه خود را می‌یابد و نشانه‌ها و قاعده‌هایی می‌آفریند تا پیام ویژه خود را ساده‌تر بیان کند و این پیام از هیچ راه دیگری (از راه زبان طبیعی) ارائه شدنی نیست». به طور کلی، از دیدگاه ساختاری می‌توان گفت ویژگی‌هایی که زبان ادبی را شکل می‌دهد و آن را از زبان عادی متمایز می‌کند، به دو مقوله مربوط می‌شود: ۱- ساختارهای ثانوی که روی ساختارهای عادی زبان قرار می‌گیرد؛ ۲- انحراف‌هایی که نسبت به ساختار عادی زبان ایجاد می‌شود. اولی را که اعمال قواعد تازه‌ای بر قواعد زبانی است قاعده افزایشی (extra regularity) و دومی را که انحراف از قواعد موجود است، هنجارگریزی (deviation) می‌گویند. به‌کارگیری این دو شگرد است که به اصطلاح صورت‌گرایان و ساختارگرایان از زبان معمول آشنایی‌زدایی می‌کند و باعث برجسته‌سازی آن می‌شود (بی‌یرویش، ۱۳۶۳: ۱۴۹). بر این اساس، «کشف‌های مکاشفه» از جمله آثاری است که بیش از آن که صرفاً دریافت‌های پیشداشته ما را تقویت کند، شیوه هنجارین دید را مورد دست‌اندازی یا تجاوز قرار می‌دهد و مجموعه علایم جدیدی برای ادراک در

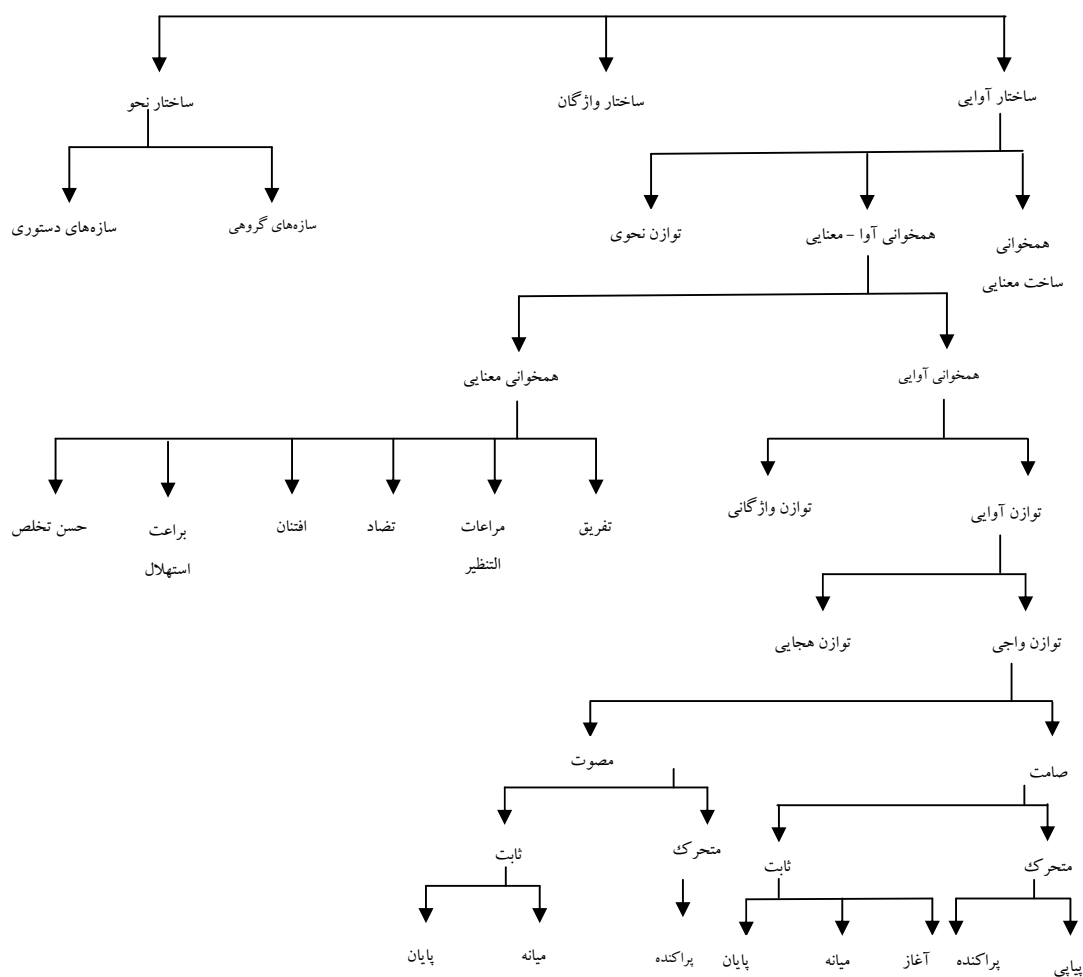
اختیار ما قرار می‌دهد. احمد عزیزی بر بُعد اجتماعی خواندن آگاهی دارد و به همین دلیل آگاهانه تأکید بر جنبه‌های زیباشناختی اثر را که موجب عادت ستیزی و هنجارگریزی معنایی می‌گردد برمی‌گزیند. نقد زیباشناختی اثر در گرو بهره‌مندی از ذوق هنری، از مقوله‌های بنیادین نقد به شمار می‌آید. در این رویکرد، معمولاً از دو شیوه استفاده می‌شود. در یک شیوه تنها به تحلیل و تفسیر عناصر زیباشناختی اثر بسنده می‌شود و در شیوه دیگر امکانات زیباشناختی اثر بررسی شده، چگونگی درک اثر و نحوه لذت‌بخشی آن به خواننده توضیح داده می‌شود. این پژوهش، تلفیقی از این دو شیوه است.

۲. چارچوب و روش کار

معمولاً روش تحقیق در بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی از جمله ادب فارسی، اسنادی، کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا است. در این مقاله نیز همین شیوه، سرلوحه کار بوده است. بنابراین، برای تحلیل زیباشناختی ساختار زبان شعر عزیزی بر اساس مراحل تحلیل ساختار زبان، نخست به این نکته توجه شده است که شعر شاعر در چارچوب زبانی دارای چه جایگاهی است، امکانات زبانی، بیانی، ساختاری و زیباشناختی در تدوین اندیشه‌اش چه اندازه تأثیرگذار بوده است و سپس مشخص شده که از این امکانات چه عناصری را برگزیده، در آن‌ها چه تصرفاتی کرده است و نقش این تصرفات در پیام او چیست؟ در نهایت، به گستردگی یا محدودیت دایره واژگان، خلق ترکیبات یا واژگان جدید، نحو استفاده شاعر از واژگان کهن و نو، تناسب نحو کلام، تناسب زبان با سایر عناصر شعر، میزان موفقیت شاعر در کاربرد زبان مورد نظرش، بررسی شگردهای شاعر برای ارتقای زبان از سطح عادی به سطح ادبی، میزان توانایی شاعر در طرز قرار دادن اجزای جمله به تناسبی که نیاز دارد و نظم همنشینی واژگان شعر پرداخته شده است. با تحلیل این مؤلفه‌ها نشان داده شده است، عزیزی در شعر خود دارای سبک جدیدی است که می‌توان گفت شعر او در بسیاری از موارد به مدد ذهن و زبان شاعرانه، موفق به کشف زبانی شده است که بستر سیال این زبان، جایگاهی مناسب برای تجلی تخیل جادویی شاعرانه او و خلق بیانی تصویری، خارج از مرزهای قراردادی جهان واقعی است. این پژوهش براساس مبانی زیباشناختی ساختار زبان شعر بر اساس نظریه ساختارگرایان و صورت‌گراهای روس تدوین شده است. با این که در مباحث زیباشناختی و زبان‌شناسی به طور عام و خاص تحقیقات فراوانی انجام شده است اما درباره شعر احمد عزیزی تاکنون در این زمینه تحقیقی انجام نشده است بنابراین، بررسی این موضوع برای علاقه‌مندان می‌تواند نکته‌های جدیدی در برداشته باشد.

۳. ساختار زبان

ساختار از نظر صورت‌گرایان و ساختارگرایان، موضوعی اساسی در شعر محسوب می‌شود. در نقد ساختاری نیز، بیشتر توجه بر روساخت اثر است، تا بدین وسیله زوایای زبانی کلام بررسی شود و نوآوری‌های ساخت اثر کشف گردد. بر این اساس، محور ادبیت بر شکل زبان استوار می‌گردد و راه ورود زبان‌شناسی به ساحت ادبیات گشوده می‌شود. در این راستا، در تحلیل زیباشناختی ساختاری، می‌توان آفرینش ادبی در ساختار زبان را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی ملاحظه کرد که در شعر عزیزی به صورت نمودار زیر قابل ترسیم است:



نمودار ۱) ساختار زبان در شعر عزیزی بر اساس کشف‌های مکاشفه

۳-۱. ساختار آوایی

جاذبیت اثر هنری ناشی از کیفیت ساختاری آن است، چرا که ساختار اثر می‌تواند با نوع کارکرد زبانی، بیانی و زیباشناختی خود در میان آثار ادبی به برجستگی برسد و به عنوان یک اثر ادبی در میان یک ملت مطرح شود.

ساختار آوایی یکی از ساختارهای عمده زبان ادبی است که از دیرباز در بلاغت اسلامی مطرح بوده و در دوره شکوفایی نقد ادبی جدید در ادبیات غرب نیز مورد توجه بسیار قرار گرفته است. این ساختار شامل تزیینات بدیعی یا به تعبیری عناصر زیبایی متن می‌شود که در آن به رو ساخت اثر بیشتر توجه می‌گردد و از طریق تکرار کلامی و مطابق قواعد و الگوهای خاص زبانی شکل گرفته است. از این رو بررسی همبستگی درونی یک شعر می‌تواند نمایانگر توان هنرمندی شاعر باشد. برای تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی، پس از توصیف همبستگی‌های واژگانی، باید به جنبه‌های دستوری، وزنی و آوایی شعر توجه شود چرا که در شعر اگر هر هجا با هجاهای دیگر از نظر تکیه، واج‌های بلند و کوتاه، تقطیع، درنگ و دستور همبستگی داشته باشد، شعر به جایگاه ارزشمندی می‌رسد. بنابراین، بهتر است جستجو در ماهیت شعر از طریق تحلیل شعر با توجه به عناصر سازنده آن صورت پذیرد. در یک توصیف ساده بر اساس نظر علی‌پور (۱۳۷۸: ۲۲۰) می‌توان گفت "واج‌ها به دلیل انعطاف‌پذیری ویژه در معنا و دگرگونی‌های کارکردی که در طول شعر فارسی به خود گرفته‌اند، همانند سایر عناصر زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. این نوع کارکرد سبب تشخیص زبان و استحکام بافت آوایی کلام شده است". واج‌ها در شعر عزیزی از پیوند و هماهنگی خاصی برخوردار هستند که در نوع خود نوعی شگرد زبانی محسوب می‌شود و دارای نوعی وحدت درونی و یکپارچگی تصویری-زبانی است که هماهنگی کامل با موضوع دارد. از جمله؛ همخوانی ساخت-معنایی و همخوانی آوا-معنایی که به واسطه عمق و گسترشی که عزیزی از طریق شعر به آنها داده، وسعت معنایی و تصویری آن را نیز غنا بخشیده است.

۳-۱-۱. همخوانی ساخت - معنایی

در همخوانی ساخت-معنایی سخن از ساخت و بافت زنجیره واج‌هایی است که جنبه القایی عاطفی-معنایی خاصی، از محور همنشینی، بر اساس تجربه روی کلمات، وزن و قدرت القایی زبان در زنجیره گفتار ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، جلوه‌ای است که شاعر با انتخاب واژه‌ها ثابت می‌کند که واج‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها با تساوی ذهنی یا اندیشه‌های وی تناسب دارد.

باز پاییز جدایی جان گرفت	خون چکانی‌های گل پایان گرفت
باز ما ماندیم و یادی از بهار	زخمی پاییزهای انتظار
باز ما و باز ما و باز ما	خسته و لب بسته آواز ما

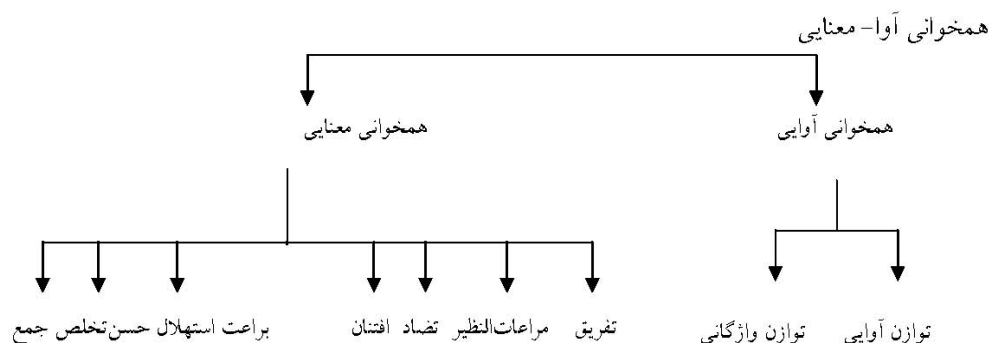
(عزیزی، ۱۳۷۵: ۶۰۳)

ساخت آوایی این ابیات از واج‌هایی تشکیل شده است که، در زمان خواندن، موسیقی خاصی را ایجاد می‌کند که ناشی از اصوات حروف و کلمات است و علاوه بر آن، فضایی مناسب برای انتقال عاطفه شاعر فراهم می‌سازد که در تأثیر بخشی آن بر خواننده از سهم به‌سزایی برخوردار است.

کاربرد واج /آ/ در آغاز ابیات با بسامد بالا و به‌واسطه شدتی که از تکرار آنها ایجاد شده، مخاطب را با حس و اندوه و فریاد همراه می‌کند و در بیت پایانی، عبارات شعر، کوتاه کوتاه در رکن‌های جداگانه تقطیع می‌گردد و با قرار گرفتن کنار واج‌های /س/، /خ/ و /ت/ که از واج‌های سایشی و انسدادی است باعث می‌شود حالت، اندوه تسلط یافته بر شاعر به خوبی به مخاطب القا می‌شود و مخاطب نوعی سکوت ناشی از خستگی و اندوه را تجربه می‌کند و بدین ترتیب، شاعر گستردگی جهان‌بینی خود را به طور فشرده و موجز بیان می‌کند.

۳-۱-۲. همخوانی آوا- معنایی

همخوانی آوا- معنایی در حقیقت نوعی تصویرسازی از نظر القای صوتی است یعنی آوایی که از کلام برمی‌خیزد و فضایی آوا- معنایی، عاطفی - تصویری را ایجاد می‌کند که واج‌ها در آن با هم هماهنگی کامل دارند:



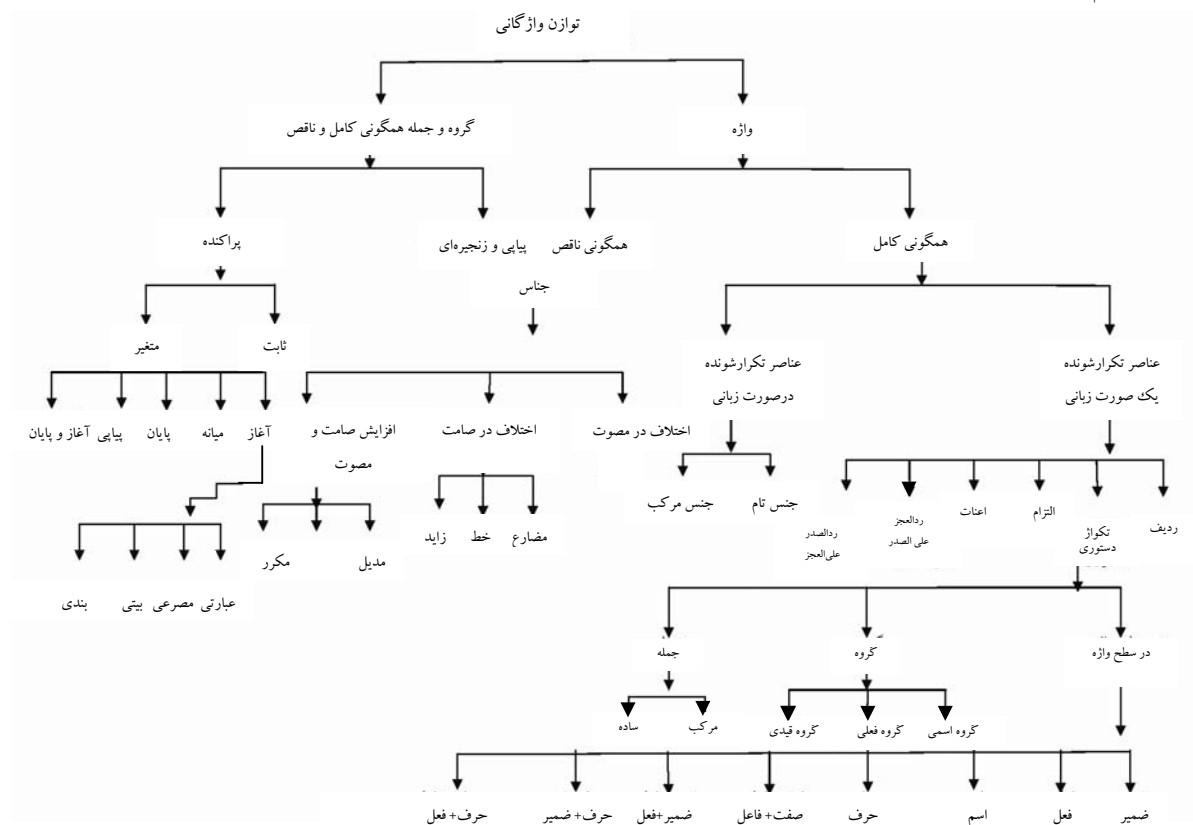
نمودار ۲) همخوانی آوا- معنایی در شعر عزیزی بر اساس کشف‌های مکاشفه

کشور آنان کجا و ما کجا ما کجا شهریم و آنان ناکجا (عزیزی، ۱۳۷۵: ۵۵)
کاسه دست نیازم بی تو من در حقیقت یک مجازم بی تو من (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۷۵)

بر اساس مباحث مطرح شده، فضای ایجاد شده در این ابیات با توجه به ترکیب شدن، هم‌خوان‌های خیشومی (یعنی «م» و «ن») که در زبان فارسی جزو اصواتی هستند که به هنگام تلفظ آن‌ها هوا از راه بینی خارج می‌شود، موجب نوعی توازن آوایی شده است که غالباً صدایی شبیه به نونق آهسته ناشی از ناخشنودی و عدم رضایت را که از طریق تکرار واج‌ها، با طنینی از تمسخر نیز عجین شده است، به همراه دارد.

۲-۳. توازن واژگانی

شعر دارای الگوی پیچیده‌ای است و ساختار آن در بردارندهٔ عناصری است که بر اساس درجهٔ متمایز زبانی با یکدیگر ترکیب شده است. این ترکیب‌ها جزو شگردهای زبان هنری است و از جمله این شگردها توازن واژگانی است. بر اساس نظر صفوی (۱۳۸۳: ۳۰۸) "توازن‌های واژگانی توازنی است که از تکرار دو یا چند عنصر دستوری که از ساختاری بزرگتر از واحد زبانی هجا، ایجاد شده است و باید در سطح واژه، گروه و حتی مجموعه واژه‌های درون یک جمله به صورت همگونی کامل و ناقص بررسی شود." در شعر عزیزی توازن واژگانی دارای جایگاه خاصی است که می‌توان آن را به صورت نمودار زیر ترسیم کرد.



نمودار ۳) توازن واژگانی در شعر عزیزی بر اساس کفش‌های مکاشفه

شعر آفرینش زیبایی با واژه‌هاست. یاکوبسن این آفرینش زیبایی در توالی آهنگین واژه‌ها را بر اساس ترکیب آن‌ها بر منش موازنه و تشابه در ضرب آهنگی خاص جستجو می‌کند و بر این باور است که "معنای واژگان با آواها تعدیل می‌یابد" (احمدی، ۱۳۷۲: ۷۵). در حقیقت، ترکیب سازنده تشابه میان واژگان به واژه اهمیت و تشخیص می‌بخشد و این گونه واژه به سادگی در مدار زبان قرار می‌گیرد، با روح زبان آمیخته می‌گردد و به وحدت می‌رسد.

لاله زخم سرخ ما را زاد و رفت لاله ما را لا و لا داد و رفت (عزیزی، ۱۳۷۵: ۶۱۱)
 در خیالش زخم من واماند و رفت خنجرش در سینه‌ام جا ماند و رفت (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

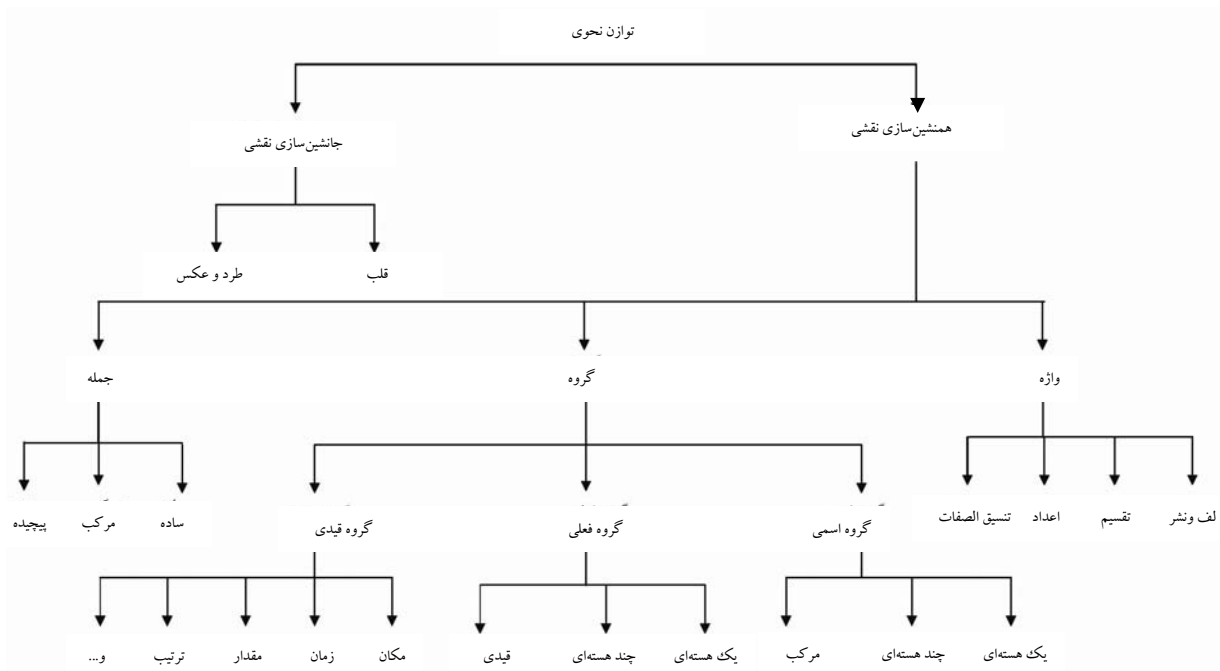
تکرار تکواژهای آزاد دستوری (حروف و کلمات) «جا ماند و رفت»، «و رفت» محصول نوع چینش ساختار دستوری جملات و فرآیندی است که طی آن لایه اول واحدهای دستوری بی‌معنی و منفرد با ترکیب و در کنار هم قرار گرفتن، واحدهای بزرگ‌تری را به وجود می‌آورد که می‌تواند معنا داشته باشد و طبق الگوی مشخصی عمل کند و هر کدام جایگاه و وظیفه خاص خود را داشته باشد. در حقیقت، شکل دیگری از ساختار آوایی و جلوه دیگری از پویایی واژه‌هاست. همان مجموعه عناصر آوایی «ردیف» (تکرار همگونی کامل یک صورت زبانی) که به لحاظ اشتراک «صامت»، «مصوت» و «صامت-مصوت»‌های موجود در سراسر زنجیره گفتار تکرار می‌شود، سهم عمده‌ای در خلق موسیقی شعر عزیزی دارد.

کوزه اندوه من سرد و گلی است شیشه من شیشه نازک دلی است (عزیزی، ۱۳۷۵: ۵۴۸)
 کاش ما در هم تلاشی می‌شدیم کاش بر احساس کاشی می‌شدیم (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۷۲)
 قرن جا انداخت در رؤیای ماه ماه می‌دیدیم ما در آب چاه (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۹)
 چون گل قالی که رفت از رنگ و رو من ندارم آب و رنگ از رنگ و بو (عزیزی، ۱۳۷۵: ۵۴۸)

«شیشه»، «کاش»، «ماه» و «رنگ» از دیدگاه زیباشناختی حاصل گزینش و چینش واژگان در یک عبارت است که با ترکیب کردن آن‌ها با واژه‌های در شعر عزیزی از لحاظ ادبی در جایگاه «اعنات»، «رد العجز علی الصدر» و «جناس» نوعی موسیقی در ساختار آوایی زبان شعرش ایجاد کرده است، به عبارت دیگر، این موسیقی حسی-هندسی از نیروی درونی تکواژهای دستوری به همراه چینش واژگان تأثیرگذار تأثیرپذیر در کنار هم ایجاد شده است.

۳-۳. توازن نحوی

نحو نظام تلفیق کلمات در سخن عادی است، علمی است که در آن کنش متقابل اجزای جمله بر اساس قوانین مربوط به ساخت توالی جمله‌ها بررسی می‌شود. بر اساس این نکته، ساختار نحو شامل عناصری است که در اصل سازنده اثر شاعرانه است. از نظر ایوتادیه (۴۸:۱۳۷۸) "از جمله این عناصر توازن نحوی است که عبارت است از تکرار شکل دستوری واحد به همراه شکل آوایی واحد" یا از نظر اخلاقی (۱۱۴:۱۳۷۶) "توازی است که از تکرار ساخت نحوی، همنشینی عناصر هم نقش، به صورت جابجایی و جانشین سازی عناصر جمله ایجاد می‌شود".



نمودار ۴) توازن نحوی در شعر عزیزی بر اساس کفش‌های مکاشفه

۳-۳-۱. همنشین سازی نقش

مرغ قحطی دانه‌ها را خورد و رفت سیل خشکی خانه‌ها را برد و رفت (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۵)
 بی تو یخ در چشمه آینه بست بی تو مه بر دشت حیرانی نشست (عزیزی، ۱۳۷۵: ۶۰۲)

ساخت نحوی فاعل + مفعول + فعل و ساخت نحوی متمم + فاعل + متمم + مضاف‌الیه + فعل در هر مصراع عیناً تکرار شده است. ضمن آنکه گروه‌های اسمی که متمم واقع شده نیز مشابه است.

۳-۳-۲. جانشین سازی نقشی

گونه دیگری از توازن نحوی از طریق جابه جایی عناصر جمله و جانشینی آنها در نقش یکدیگر ایجاد می‌شود.

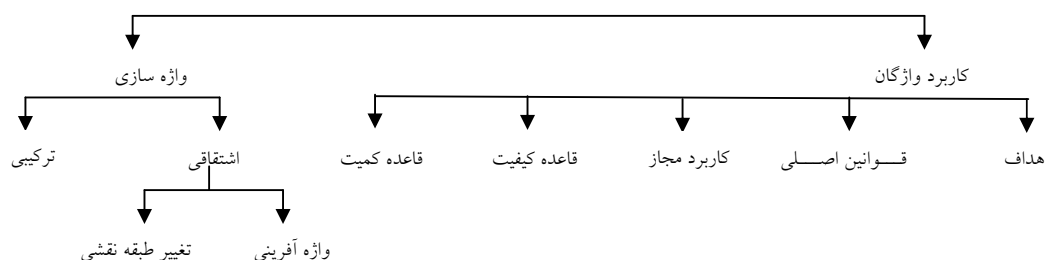
گریه آری، گریه چون ابر چمن بر کبود یاس و سرخ نسترن (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۷۵)
 بوسه را دیدم تن من آه شد جسم، جن و بوسه بسم الله شد (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۸۹)

«گریه» به ترتیب نقش تأکید و فاعل که جانشین سازی نقشی است و «بوسه» به ترتیب نقش مفعول و مسندالیه دارد که توازن واژگان نیز به همراه دارد. و جانشین سازی نقشی شامل صناعاتی چون قلب و طرد و عکس می‌شود که در شعر عزیزی کاربردی ندارد.

۴. ساختار واژگان

واژه در شعر، عنصر اساسی و بنیادین است و اثر ادبی از کارکرد، همنشینی و ترکیب واژگان پدید می‌آید. این قدرت و ظرفیت واژه است که فرصت کشف سبک شاعر را فراهم می‌کند. در حقیقت، هر شاعر پس از کشف یک قابلیت از قابلیت‌های واژه و پس از دوران رشد و تکامل اصول چگونگی آفرینش واژه، خود را تنها منجی ادبیات می‌داند. در حقیقت، هر واژه توأمان تصویر، گفتگو، شخصیت و حرکت را توأمان دارا است و شیوه عملکردشان را چینش دیگر واژه‌ها مشخص می‌کند. کنش و واکنش نیز به صورتی درونی اتفاق می‌افتد. در حقیقت چینش واژگان و اولویت‌های حضور است که کنش‌ها و واکنش‌ها را خلق می‌کند و ماهیت واژه را مشخص می‌سازد. پس مهندسی چینش واژه در شعر از اهمیت فراوانی برخوردار است زیرا نحوه قرار گرفتن واژگان در شعر، به صورت یکی پس از دیگری در یک توالی منظم صورت می‌گیرد.

ساختار واژگان



نمودار ۵) ساختار واژگان در شعر عزیزی بر اساس کشف‌های مکاشفه

۴-۱. کاربرد واژگان

هر اثر ادبی از واژگان تشکیل می‌شود و واژگان، عناصر اساسی و بنیادین آن به شمار می‌رود و شعر از توالی آهنگین و معنادار آنها هستی پیدا می‌کند. بر این اساس برای هر پژوهشگر ادبی مهم‌ترین مسأله در تحلیل شعر، رویارویی با جهان متن و دریافت زیبایی و کلیت یکپارچه آن است و پس از آن کوشش برای روشن‌سازی و شناختن مناسبات جهان درونی، دریافت کیفیت کارکرد عناصر شعری و بررسی توانایی شاعر در بهره‌گیری از امکانات زبانی. این بدین معناست که شاعر برای تلفیق الفاظ و تألیف کلمات به منظور تأمین زندگانی تازه برای واژه‌ها، باید روح زبان را درک کند، در فضای اندیشه زبان را تنفس دهد و با گسترش قواعد دستوری بیان تصویر را شکل دهد.

۴-۲. هدف

هدف مفهومی کلی است که با مهندسی چینش واژگان که نوع حرکت آنها را مشخص می‌کند کشف و منتقل می‌شود و در اصطلاح به مرگ مؤلف در متن از طریق القای عاطفی - معنایی در محور همنشینی منجر خواهد شد.

گمرک دل می‌گرفت از مرزها ساک تب را با تمام لرزها (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۱۶)
 پستیچی تا کوچه افسردگان نامه می‌برد از دیار مردگان (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۱۶)
 شعر انتقال معنا نیست، بلکه قصد از ساختن بنای شعر آفرینش معناست، که به گفته یاکوبسن از طریق "انتقال اجزای زبان از محور جانشینی به محور همنشینی زبان صورت می‌گیرد." (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۲۸) در این راستا، عزیزی در گزینش عبارات «گمرک دل»، «ساک تب»، «کوچه افسردگان» و «دیار مردگان» به حدی به کلمات نزدیک شده است که گویی تنها آن واژه‌ها را در فرهنگ لغات شخصی خود ثبت کرده است و به واسطه عمق و گسترشی که از طریق شعر خود به آن‌ها داده، در عین حال وسعت معنایی و تصویری‌شان را نیز غنا بخشیده است.

۴-۳. قوانین اصلی تعامل

واژه‌های یک شعر در تعامل ادبی و هنری با هم قرار می‌گیرند و این تعامل در خدمت مفهوم کلی و هدف والای متن صورت می‌گیرد. این تعامل به صورت کنش و واکنش در واژگان کنش‌گر و کنش‌گیر (تأثیرگذار و تأثیرپذیر) اتفاق می‌افتد تا نتیجه امر با وجود واژگان دیگر و امر حرکت در جهت تصویرسازی از نظر القای صوتی مطابقت کند.

چون قناری مُرد فصل حنجره ختم می‌گیرند زیر پنجره (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۵۳)

بر فراز شانۀ من شد سوار تا بسوزد سبزه‌زاران را سزار (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۹)

تصویر در حقیقت، تصویر اساس تخیل شاعرانه است و شاعر گستردگی جهان‌بینی خود را با تصویرسازی به طور فشرده و موجز بیان می‌کند. از نظر براهنی (۱۳۷۱: ۱۱۰)، قدرت تخیل "مرکز قدرت تصویرسازی است و از حس و احساس زندگی مادی طبیعت سرچشمه می‌گیرد و بر اساس تجربه، روی کلمات، وزن و قدرت القایی زبان تکیه می‌کند و به بهترین شکل محتوای خود ارائه می‌دهد." این قدرت تصویرسازی در بسیاری از شعرهای عزیزی نقشی محوری ایفا می‌کند.

۴-۴. کاربرد مجاز (استخدام واژگان خاص و کاربرد طبیعی آن)

حرکت واژگان و کاربرد مجازی آنها باید به صورتی باشد که مفهوم را درست و کامل انتقال دهد، چینش واژگان باید به صورت حرکتی نقل یافته انجام گیرد و ارتباط اندام‌وار در این حرکت قابل لمس باشد. در واقع، توالی چینش واژگان باید به صورت مجاز صورت گیرد، و زمان و مکان و نحوه کنش و واکنش باید بجا و مفید باشد.

ای تو در الواح ما میخی‌ترین وی به جغرافی تو تاریخی‌ترین (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۸)

عشق من ای کفتر بی پشت بام عشق من ای خواب خوب ناتمام (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۴۴)

ما مماس خط بودن گشته‌ایم ما موازی با سرودن گشته‌ایم (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۴۴)

کاربرد مجازی واژگان، گاه به واژه‌های غیرادبی «میخی‌ترین»، «کفتر» و «مماس» اطلاق می‌شود که تنها از رهگذر ترکیب با واژه‌ای دیگر و قرار گرفتن در یک زنجیره گفتار به بلوغ معنایی می‌رسد. این حادثه زبانی بدین معناست که شاعر با رفتار کلمه و طبیعت آن آشناست و به گونه‌ای با آنها رابطه زنده برقرار می‌کند و می‌تواند در عالم کلمات ازدواجی بین واژه‌ها به وجود آورد که هویتی شعری یابند، عزیزی از جمله شاعرانی است که از هستی زبان آگاه است؛ کمیت و کیفیت وجودی آن‌ها را می‌شناسد و در وسعت معنایی و ترکیب سازی و گسترش معنای آن نیز موفق است.

آشنایی با واژگان و ترکیبات در کاربردهای شخصی مقدمات درک بهتر زیبا شناختی را فراهم می‌کند و این خود اولین راه ورود در قلمرو ادبیات به شمار می‌رود. براساس نظر انوشه در هنجارگریزی واژگانی، "شاعر برحسب «قیاس» و «گریز» از قواعد ساخت واژه هنجار، واژه تازه می‌سازد" (۱۳۷۶: ۳۴۴). هنجارگریزی واژگانی از طریق تغییر در رابطه جانشینی صورت می‌گیرد زیرا واژه‌ای به جای واژه دیگری می‌نشیند. این قسم هنجارگریزی خود در شعر عزیزی بر دو نوع است.

۴-۲. ابداع واژگان اشتقاقی و ترکیبات تازه

از نظر شفیعی کدکنی "شعر محصول تلفیق، هماهنگی و ظهور یک‌جا و آنی اجزاست" (۱۳۶۸: ۸) در نتیجه نیازمند نوگرایی است. البته سنت نوآفرینی، بدعت و کشف، از متن شعر ظهور می‌کند و به زبان راه می‌یابد تا به قلمرو آن وسعت بخشد و این نوآفرینی در شعر عزیزی به دو صورت واژه آفرینی و تغییر طبقه نقشی انجام می‌گیرد.

۴-۲-۱. واژه‌آفرینی

از نظر داد (۱۳۸۴: ۵۴۰). "واژه‌آفرینی، به پدیده‌ای در حوزه واژه‌شناسی اشاره دارد که به موجب آن گوینده واژه‌ای را می‌سازد که پیشتر در متن آن زبان وجود نداشته است" در واژه سازی، از نظر فرشیدورد (۱۳۸۶: ۹۳) "سازه کوچکترین جزء معنی‌دار زبان است، که با «کلمه یا نیمه کلمه» به نام «بنیاد» ترکیب می‌شود، اقسامی دارد که می‌توان به «سازه دستوری» و «سازه لغوی» اشاره کرد؛ «سازه دستوری» از عناصر محدود و دستوری و بسته زبان است» و شامل: «سازه مقید دستوری» یعنی؛ پسوندها و پیشوندها است و «سازه آزاد دستوری» یعنی؛ «حروف و کلمات» است "که شاعر به صورت «سازه‌ها و ترکیبات اشتقاقی» در ساخت واژه از آن بهره‌مند می‌شود.

ای مسافر روستای ماه کو لا الهستان الا الله کو (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۴۴)
 کوچزاد دیگرستان‌ها منم ساکن آنسوترستان‌ها منم (عزیزی، ۱۳۷۵: ۸)
 در ترکیبات اسمی «دیگرستان» «آنسوترستان» و «لا الهستان» اضافه شدن پسوند اسم‌ساز «-ستان» با حروف اضافه و اسم عربی، مطابق دستور زبان فارسی نیست اما ترکیبات اسمی ساخته شده، به ویژه «لا الهستان» در متن زبان زیبا نشسته است. «دیگرستان» و «آنسوترستان»، هرچند، موجب نوعی ابهام شاعرانه می‌شود، اما به طور کلی از همنشینی سالم و طبیعی آنها با بقیه عبارت نوعی لذت احساس می‌شود.

من ز ریحان‌زار تو بیرونی‌ام در خمستان تو افلاطونی‌ام (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۲)
 عطر، مجروح است در این شیشه‌زار با گل کاغذ نمی‌آید بهار (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۸۳)
 مهربانی مثل پیچک می‌خزید عطر از شب‌زار گیسو می‌وزید (عزیزی، ۱۳۷۵: ۵۶۴)
 از نظر فرشیدورد (۱۳۸۴: ۱۲۵). "زار" «پسوند مکان که دلالت بر کثرت هم دارد» ترکیب آن با اسم ذات برابر قراردادهای دستوری زبان معمول و منطقی‌ست، و از جمله «پسوندهای فعال اسم‌ساز» است که می‌تواند به جای آنکه معنای مستقلی داشته باشد، معناساز باشد "مانند؛ «ریحان‌زار» «شیشه‌زار» و... هرچند عزیزی، در این زمینه هنجارگریزی ندارد اما ذهن او بر واژه‌آفرینی حکومت می‌کند.

۴-۲-۲. تغییر طبقه نقشی

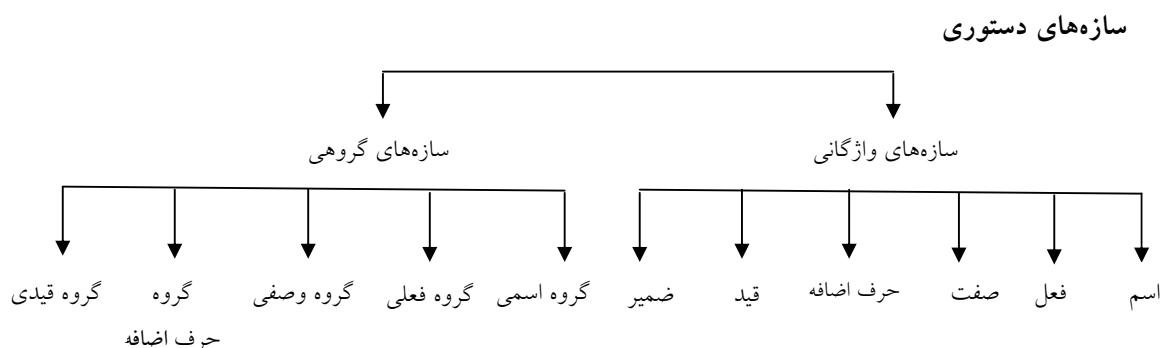
از نظر شفیعی کدکنی (۱۳۶۶: ۴۶). "تغییر طبقه نقشی فرآیند تغییر مقوله دستوری یک کلمه به مقوله دستوری دیگر است."

می‌دهد در چشم ما ترکیب ماه یک اتم آینه یک عنصر نگاه (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۵۶)
 ای خوشا صد طرح عیسی داشتن مریمستانی کلیسا داشتن (عزیزی، ۱۳۷۵: ۷۶)
 یک تبسم عشق را پر می‌گشود یک گل رز شعرهایش را سرود (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۲۱)
 ترکیب «یک اتم آینه»، «یک عنصر نگاه»، «یک دو رکعت دامن» از نظر شفیعی کدکنی (۱۳۶۶: ۴۶). "وابسته‌های عددی است که در آن «روابط بین وابسته‌های عدد و معدود از هنجار عادی خارج است و تأثیر زیباشناختی این طبقه برجسته‌سازی زبان است. در این پدیده نه تنها مناسبات معنایی بین کلمات در هم می‌ریزد، بلکه مناسباتی نیز که مستلزم مألوف کلمات است در بستر روابط معنادار تغییر می‌یابد"

۵. ساختار نحوی

در نظر شاعران بزرگ، ساختار نحوی زبان همان اهمیتی را در آفرینش زیبایی داراست که ساختار صرفی و واژگان. بیشتر این معماری کلام (نحو) است که شاعران را در رسیدن به یک مشخصه زبانی و سبکی یاری می‌کند؛ هر چند نقش مفردات کلام را در زبان نمی‌توان نادیده گرفت. از نظر شفیعی کدکنی (۱۳۶۸)

(۳۱) "عبدالقاهر جرجانی که بزرگترین نظریه‌پرداز بلاغت در ایران و اسلام است، بلاغت و تأثیر را، منحصر در حوزه ساختارهای نحوی زبان می‌داند و آن را «علم معانی نحو» می‌خواند. منظور او از «علم معانی نحو»، آگاهی شاعر و ادیب است از کاربردهای نحوی زبان و اینکه هر ساختاری، در چه حالتی، چه نقشی می‌تواند داشته باشد."



نمودار ۶) ساختار نحو در شعر عزیزی بر اساس کفش‌های مکاشفه

۵-۱. سازه‌های واژگانی

در سازه‌های واژگانی، بحث از سازه‌های عمده‌ای است که هسته گروه واقع می‌شود بر این اساس، هر سازه واژگانی را باید بر بنیاد توزیع نحوی تعریف کرد، یعنی واژه‌هایی که توزیع نحوی یکسان دارند و از سازه واژگانی یکسانی برخوردار هستند.

رنگ، غم‌ها را طبابت می‌کند	ابر، انسان را اجابت می‌کند (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۵۲)
سنگ اما عاجزست از درک موج	آدمی می‌داند این‌ها را در اوج (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۴۸)
جسم‌هایی تازه و کم سایشند	روح‌هایی نرم و بی‌آلایشند (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۸)
مرگ‌هایی خسته در دالان دود	مرگ اینان نیست جز مرگ کبود (عزیزی، ۱۳۷۵: ۶۹)

در شرح زیباشناختی «رنگ»، «جسم‌های تازه» و «مرگ‌های خسته» سازه‌های مفردی هستند که نقش نهاد، مسند و صفت پذیرفته‌اند و این یکی از شگردهای لازم برای خلق زبانی محکم با ساختاری استعاری است. با این روش تغییری در معنا و مفهوم آنها به وجود نیامده، فقط اندکی صورت زبان را دگرگون کرده و آن را از سطح معمولی فراتر برده است و به مخاطب القا کرده که آنچه می‌خواند یک متن آشفته نیست.

از لبانت شهد نیت می‌چکید وز سر انگشت مشیت می‌چکید (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۱)
در مسیـرت رازها برخواستند در پی‌ات آوازا برخواستند (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۱۶)

از نظر علی‌پور (۱۳۷۸: ۸۹). "در یک ساختار کلامی، این «فعل» است که بار اصلی القای معنا و احساس را بر دوش دارد" و از نظر شفیع کدکنی فعل (۱۳۶۸: ۹۹). "بهترین وسیله است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند و شاعر از طریق فعل می‌تواند نوعی زیبایی در زبان شعرش ایجاد کند" عزیزی نیز از فعل به عنوان یکی از ابزارهای تأثیرگذاری و تداعی معنای عاطفی بهره برده است. علاوه بر بهره‌گیری هنجاری فعل در زبان شعرش، از هنجارگریزی زمانی (آرکائیسیم) به دو طریق در شعر خود بهره گرفته است: کاربرد ساخت افعال کهن و شیوهٔ مخفف ساختن فعل.

بی ز سامان تجلی پرتوی بی که بر جام دعا ماه نوی (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۹۷)

خوانده‌اند آواز خوانان لب من چکیدستم چو شبنم از شبت (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۹)
فعل، مرکز و محور سخن است و بهره‌گیری از توانمندی آن، هنر شاعر است. عزیزی بیش از آن که به معماری کلام بیندیشد، می‌کوشد صمیمی باشد و رویکرد گاهگاه او به آرکائیسیم بی‌تردید مزاحم صمیمیت اوست. برای عزیزی به دلیل شکل خاص بیانش که گاه زبان او را تا مرز کلام محاوره و لهجه متداول کوچه نزدیک می‌کند، استخدام واژه‌های آرکائیسیم چون «چکیدستم»، «بی» خود نوعی زیبایی است.

باید امشب بفشانم کینه را پر کنم از بغض خود آینه را (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۴۱)

یا بشویم از روان‌ها شرک را بستریم از دست انسان چرک را (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۲۳)

کاربرد افعال «بستریم» و «بفشانم» دارای اهمیت بلاغی است که درحقیقت، نمایانگر دخالت‌های آگاهانه شاعر در یک هنجار زبانی است که دلیلی موجه‌تر از هدف توسعه زبانی و کشف ظرفیت‌های آن در جهت گسترش قلمرو زبان و رهایی آن از حالت رکود ندارد.

کاهنان کشف تو از سنگ راه داده‌اند آینه‌ام را روح آه (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۹۷)

مادرم هرگز تنم را در نـزد مادرم جز روح من را سر نزد (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۲۱)

در این ابیات «را» به معنی «به» آمده است که از اختصاصات شعر و نثر گذشته پارسی است، در معنی و ساختار امروزی زبان هنجار که نشانه مفعول و متعلق به متعدی است به کار نرفته است و به تقلید از سنت مربوط به کاربرد حروف در گذشته، به معناهای مذکور آمده و به «آینه»، «تن»، «روح» و «روز» نقش متممی داده است که در حقیقت نوعی آشنایی زدایی است که سبب تشخیص زبان و استحکام بافت‌های آن می‌شود. بهره‌گیری از واژه‌ها، ترکیب‌های کهن و نحو زبان برای دو هدف است: برجسته و ممتازسازی زبان و افزایش توان موسیقایی.

۶-۲- سازه‌های گروهی

گریه کن زیرا که شبنم مرده است (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۸۰)	روی این آینه یک غم مرده است
ما گیاهی در تعالیم توایم (عزیزی، ۱۳۷۵: ۷۳)	ما اسیر ابر تصمیم توایم
می‌برد خمس جوانان را حسین (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۱۸)	ما به خون خود ادا کردیم دین
گل کن از سر شاخه لالای من (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱)	امشب ای زیباترین رؤیای من
رفتی ای از نسترن‌ها تازه‌تر (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۶۰)	رفتی ای از یاس پر آوازه‌تر
آه ای موعود درهای بهار (عزیزی، ۱۳۷۵: ۵۹۷)	من خزانی خسته‌ام از انتظار
در زمین طغیان زمزم دیده‌ام (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۴۳)	دوش خواب رود شبنم دیده‌ام

یکی دیگر از جنبه‌های زیبا شناختی سبک شعر عزیزی، کاربرد سازه‌های گروهی است که به صورت گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه و گروه قیدی ذکر شده است و می‌توان آن را کوششی در جهت توسعه و افزایش امکانات شعری قلمداد کرد. او با بهره‌مندی از این وابسته‌ها حالتی ملموس و حتی تجربی به شعر خود می‌بخشد و معانی شعرش را به وسیله این وابسته‌ها به ذهنیات، تداعی‌ها و داشته‌های مختلف مخاطبانش نزدیک سازد.

۷. نتیجه‌گیری

برجسته‌ترین مشخصه‌های ساختار زبان شعر عزیزی، تناسب و هماهنگی میان عناصر سازنده صورت یعنی خیال، زبان، موسیقی و در کل شعر، سازش و هم‌نوایی میان صورت است. شعر عزیزی در این راستا از نوعی هماهنگی برخوردار است که علاوه بر واحدهای انتقال پیام، وظیفه رساندن معنا و عواطف شاعرانه را بر عهده دارد و هر یک از این عناصر زبان به تنهایی نیز القا کننده معنی و عواطف است.

عناصر سازنده شعر در شعر عزیزی دارای تعامل ادبی و هنری است و این تعامل به صورت کنش و واکنش در واژگان تأثیرگذار و تأثیرپذیر اتفاق افتاده است. اهمیت لفظ در شعر عزیزی تا حدی است که در بسیاری از جاها بر معنا ترجیح داده شده و این اعتبار و اهمیت ناشی از موسیقی و آهنگی است که در درون کلمه‌هاست. گاه توانایی عزیزی تنها در احضار کلمات آشکار می‌شود. هرچند انتخاب کلمات در شعر توسط شاعر ناخودآگاه است ولی در ترتیب ذهن خود با رفتار و طبیعت کلمه آشناست. رابطه و هدف عزیزی در گزینش واژگان، انتقال تجربیات و تصویرسازی، متقابل است. زیرا وی بر این باور است که کلمات زمانی که در یک بافت ساختاری قرار می‌گیرند دارای اعتبار و ارزش می‌شوند.

کتابنامه

احمدی، بابک. (۱۳۷۲). ساختار و تأویل متن. ج ۱. تهران: مرکز.

- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۶). *تحلیل ساختاری منطق الطیر*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایوتادیه، ژان. (۱۳۷۸). *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر.
- بی‌یرویش، مانفر. (۱۳۶۳). *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه محمد رضا باطنی. تهران: آگاه.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس*. تهران: انتشارات نویسنده.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- داد، سمیا. (۱۳۸۴). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگاه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱. تهران: چشمه.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۶). *دستور برای لغت‌سازی*. تهران: زوار.
- عزیزی، احمد. (۱۳۷۵). *کفش‌های مکاشفه*. تهران: هدی.
- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۷۸). *ساختار زبان شعر امروز*. تهران: فردوس.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۱

تاریخ اصلاحات: ۹۰/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۷

صص ۳۴ - ۱۹

بررسی مفهوم «بصیرت» در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی

شیرین پورابراهیم^۱

ارسلان گلفام^۲

فردوس آقاگلزاده^۳

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۴

چکیده

این مقاله به بررسی معنی‌شناختی مفهوم انتزاعی و دینی «بصیرت» در زبان قرآن، در چارچوب نظریه شناختی استعاره پرداخته است و در پی یافتن پاسخ برای این پرسش‌هاست که اولاً «بصیرت» در زبان قرآن به مدد چه ساز و کارهای شناختی، مفهوم‌سازی می‌شود؟ دیگر آن‌که، ساز و کارهای شناختی شناسایی شده چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ و در نهایت آن‌که مبانی تجربی و دینی چگونه با هم تلفیق می‌شوند؟ بررسی عبارات زبانی یا کانون‌های استعاری «دیدن و شنیدن» نشان می‌دهد که قرآن برای مفهوم‌سازی بصیرت از سه شیوه استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و طرحواره‌های تصویری استفاده کرده است. در مفهوم‌سازی «بصیرت» از حوزه‌های حسی دیدن و شنیدن، شده است. مبانی استعاره‌ها و طرحواره‌های مذکور، تجربه جسمانی انسان از اعضای چشم و گوش در جهان واقع است، اما محتوای دینی قرآن، بر نوع الگوبرداری از مبدأ به مقصد تأثیر می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرحواره تصویری، مجاز مفهومی، الگوبرداری استعاری

pourebrahimsh@pnu.ac.ir

golfamar@yahoo.com

ferdowsgh@yahoo.com

akord@modares.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور مرکز اراک

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۴- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

از موضوعات مطرح در حوزه معنی‌شناسی شناختی و استعاره مفهومی، ارتباط میان مفهوم و تجربه است. ایوانز و گرین معتقدند که ماهیت ارتباط میان ساختار مفهومی و دنیای خارجی تجربه حسی، از محورهای توجه زبان‌شناسی شناختی است. به عبارتی، به اعتقاد این افراد، معنی‌شناسان شناختی در صدد پی بردن ماهیت تعامل ذهنی و شناختی انسان با جهان خارج و آگاهی از آن هستند و می‌خواهند نظریه‌ای از ساختار مفهومی ارائه دهند که با شیوه‌هایی که ما دنیا را تجربه می‌کنیم همخوانی داشته باشد. آن‌ها با استناد به نظریه شناخت جسمانی شده (embodied cognition) معتقدند که ماهیت سازماندهی مفهومی از تجربه ناشی می‌شود و بنابراین بخشی از آن چیزی که ساختار مفهومی را معنی‌دار می‌کند، تجربه حسی است که مفهوم با آن تداعی می‌شود (۲۰۰۶: ۱۵۷).

ارائه مقاله حاضر به ارتباط میان مفهوم بصیرت دینی (که در زبان قرآن، به فراخور ضرورت‌های این متن مذهبی زیاد مورد استفاده قرار گرفته است) و دو حوزه تجربه جسمی یعنی دیدن و شنیدن می‌پردازد. برای نمایش این ارتباط، از چارچوب نظری استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و طرحواره‌های تصویری استفاده می‌شود.

در بخش ۲ مقاله به توصیف مفاهیم و اصول نظری استعاره مفهومی (۱-۲)، طرحواره‌های تصویری (۲-۲)، مجاز شناختی (۳-۲) و مرور کلی پیشینه تحقیقات در حوزه استعاره شناختی در متون مذهبی (بخش ۲-۴) پرداخته می‌شود. داده‌های مستخرج از قرآن در بخش‌های ۱-۳ و ۲-۳ توصیف می‌شود. در این بخش‌ها، استعاره‌های شناختی، شناسایی می‌شوند و الگوبرداری‌های انجام‌شده بین حوزه‌های جسمانی مبدأ و حوزه مقصد «بصیرت» ارائه می‌شود. راهبردهای شناختی دخیل در مفهوم‌سازی بصیرت در بخش ۳-۳ ارائه می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری (۴)، به سه پرسش تحقیق حاضر پاسخ داده می‌شود: نخست آن‌که مفهوم بصیرت در زبان قرآن، به مدد چه سازوکارهای شناختی ساخته و ارائه می‌شود؟ دیگر آن‌که، سازوکارهای شناختی شناسایی شده چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ و در نهایت، مبانی تجربی و دینی چگونه با هم تلفیق می‌شوند؟

۲. چارچوب نظری تحقیق

این مقاله در چارچوب مفاهیم و اصول نظری استعاره مفهومی، به بررسی داده‌های قرآنی می‌پردازد. در مورد ارتباط زبان و شناخت، لیکاف معتقد است که دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. از نظر او رفتار زبانی، بخشی از استعدادهای شناختی انسان است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳) و نیز "سازماندهی مفهومی در درون ذهن بشر، تابعی از روش تعامل بدن‌های ما با محیط است" (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵۰).

ساخت‌های معنایی همچون سایر حوزه‌های شناختی، مقولاتی ذهنی را باز می‌نمایانند که انسان‌ها از طریق تجربیاتشان به آنها شکل داده‌اند. با هدف شناسایی ساختار معنایی زبان قرآن، در بخش بعد ابتدا به معرفی استعاره مفهومی و اصول آن، طرحواره‌های تصویری (یا تصویری) و مجاز خواهیم پرداخت و سپس بنیان‌های تجربی و تأثیر عوامل فرهنگی و دانش افراد در رابطه با استعاره ارائه خواهد شد.

۲-۱. استعاره مفهومی

از دیدگاه شناختی، استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی به صورت یک حوزه مفهومی دیگر. مثل هنگامی که ما در مورد مفهوم «زندگی» با عبارات و مفاهیم مربوط به «سفر» صحبت و فکر می‌کنیم و یا درباره مفهوم «بحث و استدلال»، به مثابه «جنگ» فکر و صحبت می‌کنیم [مثال زبانی این نگاشت دو عبارت فارسی ذیل است: «من دیگر به آخر راه رسیده‌ام» و «من توانستم این بحث را ببرم»]. همچنین، بسیار دیده می‌شود که مفهوم انتزاعی «عشق»، به منزله «سفر»، «نظریات» به مثابه «ساختمان‌ها»، «آراء و عقاید» به مدد مفاهیم و عبارات حوزه «غذا»، و «سازمان‌های اجتماعی» با مفاهیم مربوط به حوزه معنایی «گیاه» در زبان بشر ظاهر می‌شوند. یعنی به عبارت ساده، حوزه مفهومی الف به منزله حوزه مفهومی ب است و به این استعاره می‌گویند. حوزه مفهومی، هر نوع سازماندهی منسجم تجربه است. مثلاً ما دانش سازمان‌یافته منسجمی از «سفر»ها داریم که در درک مفهوم «زندگی» بدان تکیه می‌کنیم (کوچش، ۲۰۱۰: ۴). برای معرفی بهتر ساختار نظریه استعاره مفهومی به نه اصل این نظریه به نقل از جاکل (۲۰۰۲) اشاره می‌کنیم.

اصل حوزه (domain)، از مهمترین اصول نه گانه استعاره شناختی است. بر اساس اصل استعاره فراگیر (ubiquity)، استعاره‌های قراردادی در زبان روزمره (و نیز در گفتمان تخصصی)، به وفور یافت می‌شوند. بر اساس فرضیه مدل (model) استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند یعنی ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای را از یک واقعیت پیچیده‌تر شکل می‌دهند. این مدل‌های شناختی آرمانی‌شده (idealized cognitive models) که با استفاده از تحلیل‌های زبانی - شناختی زبان روزمره، بازسازماندهی می‌شوند، مدل‌های فرهنگی محسوب می‌شوند. بر اساس اصل درزمانی یا تاریخی، در تکوین و رشد تاریخی زبان‌ها، اکثر توسیع‌های معنایی استعاری، مربوط به عبارات منفرد نمی‌شود و بازتاب‌های استعاری نظام‌مند و الگودار در میان کل حوزه‌های مفهومی وجود دارد.

در استعاره مفهومی، به حوزه مفهومی مثل «زندگی»، حوزه مقصد (target) و به حوزه مفهومی مثل «سفر»، حوزه مبدأ (source) گفته می‌شود. در استعاره، مشخصاتی از مبدأ بر مقصد الگوبرداری (نگاشت) (map) می‌شود. حوزه‌های ملموس و عینی و پرکاربردی که به عنوان مبدأ عمل می‌کنند مواردی مانند اعضای بدن انسان، حیوانات، گیاهان، ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و ابزار، مسابقات و ورزش، پول، غذا و آشپزی، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیروها (جاذبه، مغناطیس، الکتریسیته و مکانیک) و حرکت و

جهت هستند. حوزه‌هایی مانند احساس، امیال، اخلاقیات، فکر، جامعه، ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، مرگ و زندگی، مذهب، رخدادها و اعمال نیز از متداول‌ترین حوزه‌های مقصد هستند (کوچش، ۲۰۱۰: ۲۸-۱۸).

«زندگی به مثابه سفر است» یک استعاره مفهومی است. عبارات استعاری زیر، با درجات مختلف قراردادی بودن (conventionality)، حاوی این استعاره‌اند:

الف: در زندگی‌اش شروع خوبی داشت.

ب: از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست

هر دو مورد فوق، استعاره زبانی هستند و نمود یک استعاره مفهومی‌اند (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۵-۳۴).

«استعاره‌هایی که در خارج از نظام مفهومی قراردادی [کلیشه‌ای و پرکاربرد] هستند، استعاره‌های تخیلی، ابداعی و نو قلمداد می‌شوند. این استعاره‌های نو حاصل درک جدید ما از تجربه‌های گذشته‌اند. به مدد استعاره‌های تخیلی و نو قادریم فعالیت‌های روزمره و گذشته را به شیوه جدیدی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹).

یکسوییگی (unidirectionality) استعاره‌ها نیز از فرضیات مهم نظریه معاصر استعاره است. بر این اساس، به عنوان یک قاعده، استعاره " X is Y "، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X را با استفاده از حوزه عینی‌تر Y توضیح می‌دهد، حوزه Y ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. در این اتصال، رابطه میان X و Y برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری، جهت شفاف و روشنی را داراست. فرضیه ضرورت بر این بینش استوار است که استعاره، کارکردی تبیینی دارد. مفاهیم خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره، به‌ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، به‌ویژه ساخت‌های ذهنی، ایده‌های مجرد و ما بعدالطبیعی، تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک هستند. استعاره‌های تصویری، با مرتبط کردن انتزاعی‌ترین تفکرات با ادراک حسی، برای شناخت، بنیانی جسمانی فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌گردانند.

بر اساس اصل دیگری به نام اصل خلاقیت (creativity)، معنای استعاره نمی‌تواند به شکلی غیراستعاری و گزاره‌ای تقلیل یابد بدون اینکه چیزی از معنی آن از بین رود. به عبارت دیگر، معادل غیراستعاری را نمی‌توان جایگزین عبارت استعاری کرد. به همین دلیل است که استعاره نه تنها نقش بسیار زیادی در ایجاد خلاقیت شعری ایفا می‌کند، بلکه در زندگی روزمره نیز به بازسازماندهی الگوهای دیرینه و همیشگی تفکر می‌پردازد و در بافت‌های علمی نیز نقش آموزشی دارد. بر اساس اصل تمرکز، استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته می‌سازند و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌کنند. همین تمرکز بر بخش‌های خاص حوزه مقصد است که میان استعاره‌های مختلفی که برای یک حوزه مقصد مشابه عمل می‌کنند، تمایز ایجاد می‌کند.

فرضیه عدم تغییر (invariance) استعاره‌های مفهومی بدین معنی است که عناصر مفهومی خاصی از حوزه مقصد، بدون تغییر ساختار اساسی خود، بر حوزه مبدأ منطبق می‌شوند. این نه فرضیه، عصاره نظریه شناختی استعاره است (جاکل، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۲).

۲-۲. طرحواره تصویری

علاوه بر دانش، یکی از مبادی و منابع استعاره، تصور ذهنی یا تصویر (image) است. طرحواره‌های تصویری (image schema) در واقع از ویژگی‌های حوزه‌های مبدأ هستند که بر حوزه‌های مقصد منطبق می‌شوند. طبق اصل عدم تغییر، الگوبرداری‌های استعاری، توپولوژی شناختی یا همان ساختار طرحواره تصویری موجود در حوزه مبدأ را حفظ می‌کنند، به طریقی که با ساختار ذاتی حوزه مقصد هماهنگ باشد (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۰). اصل مهم در طرحواره‌های تصویری این است که ما در این دنیا زندگی و فعالیت می‌کنیم. مثلاً محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، بدن خود را حرکت می‌دهیم، خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خواهیم و هزاران فعالیت دیگر که بر اساس آنها ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود پدید می‌آوریم و این ساخت‌ها را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌بریم. این طرحواره‌های تصویری، امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند. یکی از انواع طرحواره‌های تصویری، طرحواره حجمی (containment) است. انسان از طریق تجربه قرارگرفتن در اتاق، تخت، خانه و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم هستند و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند و نیز قرار دادن اشیاء مختلف در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند، بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر می‌گیرد و در نتیجه، طرحواره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی را در ذهن خود پدید می‌آورد.

۲-۳. مجاز شناختی

برای معرفی مجاز بهتر است به ارجاع کلمه «حافظ» در دو جمله ذیل دقت کنیم:

الف- حافظ تو قفسه اوّله. برام بیارش.

ب- حافظ از شاعران بزرگ ایرانی است.

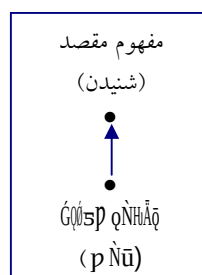
در مثال الف، «حافظ» برای ارجاع به «کتاب حافظ» و در معنای مجازی به کار رفته است. مجاز نیز مانند استعاره تنها یک صورت زبانی نیست، بلکه ابزار شناختی قدرتمندی است که عناصر جهان خارج را مفهوم‌سازی می‌کند. مجاز ما را قادر می‌سازد که یک چیز را در ارتباط با چیز دیگر مفهوم‌سازی کنیم. مجاز نه تنها زبان، بلکه فکر، نگرش و عمل ما را سازماندهی می‌کند. به عبارتی، مفاهیم مجازی (مثل جزء به منزله کل است) بخشی از روش معمول ما در اندیشیدن و صحبت کردن هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۷).

مجاز نقش مهمی در توسع معنایی دارد؛ مثلاً اعضای بدن برای ارجاع به اعمال و کارکردهایی به کار می‌روند که آن عضو انجام می‌دهد و یا حتی برای ارجاع به شخصی که آن اعمال را انجام می‌دهد. این ارجاعات، به مرور زمان قراردادی می‌شوند و معنی از «اندام بدن» به «اعمال و کنش‌های بدن» تغییر می‌کند:

Her lovely voice caught my ear.

در این مثال کاربرد ear، کاربردی مجازی است. گوش اندام شنوایی است. وقتی آن را طوری به کار می‌بریم که «به دقت گوش می‌کند»، منظور دقت و حواس جمعی است. در اینجا «گوش» برای ارجاع به عملکرد انتزاعی «متوجه بودن» به کار رفته است (گوان، ۲۰۰۹: ۱۸۱).

ما در مجاز با الگوبرداری بین حوزه‌ای که در استعاره رایج است، سروکار نداریم بلکه الگوبرداری درون یک حوزه اتفاق می‌افتد. در اینجا الگوبرداری از مفهوم وسیله (vehicle concept) به مفهوم مقصد اتفاق می‌افتد.



در مثال گوش، برای شکل‌گیری مجاز، اصل شناختی «ترجیح عینی بر انتزاعی» (The concrete over abstract Principle) اذعان می‌دارد که مفهوم عینی «گوش» را برای مفاهیم انتزاعی درک کردن و فهمیدن و توجه کردن برگزینیم (ایوانز و گرین ۲۰۰۶: ۳۱۸). در جمله «به من گوش بده»، «گوش» مفهوم وسیله و «توجه کردن» مفهوم مقصد است.

۲-۴. پیشینه تحقیق

استعاره‌های شناختی در زبان و متون مذهبی معدودی مورد مطالعه قرار گرفته است. جاکل (۲۰۰۲) استعاره «زندگی به مثابه سفر است» را در زبان تورات و انجیل مورد بررسی قرار داده است. همین کار را شکر محمد عبدالمنعم (۲۰۰۶) در زبان قرآن انجام داده است. وی به اثبات خلاقیت زبان شناختی قرآن از طریق اعمال نظریه استعاره شناختی بر استعاره مذهبی پرداخته است و نشان می‌دهد که نظریه استعاره شناختی کمک زیادی در آشکار ساختن خلاقیت زبانی در قرآن کرده است و استعاره سفر در بافت مذهبی قرآن بر اساس دوگانگی و دو شقی بودن دو نوع زندگی استوار است: زندگی خوب اخلاقی از یکسو و زندگی بد غیراخلاقی از سوی دیگر، بر اساس دو مسیر راه مستقیم که همان راه خوب و راه خداست و راه کج که راه‌های شیطان است. دو نوع مسافر در این راه‌ها هستند یکی متقیان و دیگری ملحدان و نیز دو نظر و دستورالعمل با توجه به دو نوع مسافر اعمال می‌شود (شکر محمد عبدالمنعم، ۲۰۰۶: ۱۲۸-۱۳۰).

اویدا (۲۰۰۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «درک استعاره‌های زمان و مفاهیم فرهنگی: تحلیل قرآن و ترجمه‌های انگلیسی قرآن» به مقایسه کاربردهای استعاره‌های زمان در زبان انگلیسی با معادل‌های قرآنی آنها در سه ترجمه انگلیسی از قرآن می‌پردازد. وی برای مقایسه این سه ترجمه انگلیسی از قرآن چارچوب نظری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) را بر می‌گزیند و می‌خواهد به ارزیابی این مسأله بپردازد که کدام ترجمه با استعاره‌های مفهومی هر دو زبان (عربی قرآن و انگلیسی) مطابقت دارد. اگر استعاره مفهومی مورد بررسی در هیچ یک از دو زبان نباشد، ترجمه مزبور بایستی به منزله تغییر معنای قرآن قلمداد شود. در پایان نیز جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا علل وجود استعاره مفهومی خاصی در هر دو زبان یا در یکی از آنها مشخص شود. نویسنده مقاله مذکور مدعی است که قرآن یک فرهنگ است و نه صرفاً یک کتاب مقدس. اموری که قرآن بدانها می‌پردازد ماهیتاً اجتماعی، حقوقی و اخلاقی است. در مورد ترجمه‌های انگلیسی قرآن انتقادات زیادی وارد است که ناشی از ناتوانی مترجم در درک معنایی واژه‌ها و استعاره‌های موجود در قرآن است (اویدا، ۲۰۰۶: ۱۹-۱۷).

در ایران، پورابراهیم (۱۳۸۸) به بررسی سه دسته از استعاره‌های مفهومی قراردادی رایج در زبان قرآن پرداخته است تا مشخص کند که قرآن چگونه از این ابزار شناختی برای انتقال مفاهیم دینی بهره برده است.

۳. تحلیل داده‌های قرآنی بر اساس نظریه استعاره شناختی

در این تحقیق، برای شناسایی استعاره‌های زبانی، ابتدا همه آیات نیمه اول قرآن، که حاوی واژه‌هایی با مفهوم «دیدن» و «شنیدن» هستند، انتخاب می‌شوند. از میان آنها، مواردی که در غیر معنای شنیدن و دیدن واقعی یا لفظی (literal) بودند، انتخاب و طبقه‌بندی می‌شوند و در بخش ۳-۳ ساختار معنایی آنها طبق ۷ اصل حوزه، فراگیری، یکسوایی، ضرورت، تمرکز، خلاقیت و مدل از اصول نه‌گانه نظریه استعاره شناختی (جاکل ۲۰۰۲) مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبنای تجربی با استناد به چارچوب نظری تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. به دلیل آن که معادل‌های ترجمه شده قرآن در زبان فارسی ضرورتاً استعاره نیستند، اصل آیات انتخاب شده‌اند و استعاره‌های زبانی مورد نظر برجسته (bold) شده‌اند. همچنین برای پرهیز از خوانش معنایی نادرست آیات قرآنی، به تفاسیر قرآنی نمونه و میزان استناد شده است.

۳-۱. مفهوم‌سازی «بصیرت» از طریق حوزه «دیدن»

در ابتدا، به بیان چند شاهد می‌پردازیم که در آنها دیدن در معنای بصیرت، دانستن، فهمیدن و آگاه بودن و آگاه‌شدن به کار رفته است:

(۱) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ (۶۶ اعراف)^۱

(۲) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (۱۰۹ یوسف)^۲

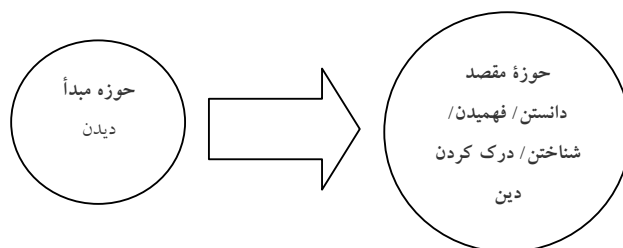
(۳) اَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴ انعام)^۳

در شاهد ذیل نیز از آگاهان به اولی الابصار یا صاحبان دیده‌ها تعبیر شده است:

(۴) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳ آل عمران)^۴

(۵) اذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ (۱۰۸ یوسف)^۵

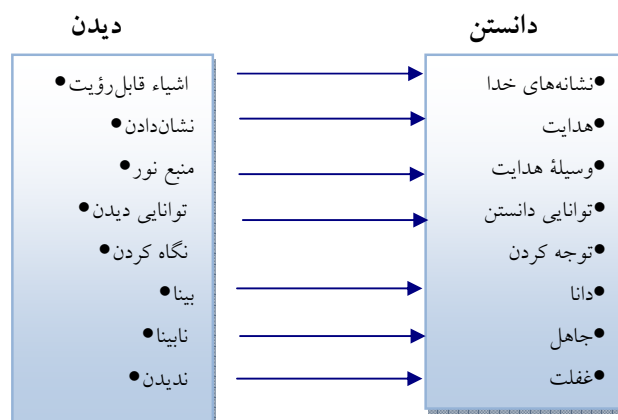
مکارم شیرازی (۷-۱۳۵۳: ۱۸۷/۵) در مورد شاهد ۳ چنین توضیح می‌دهد: «منظور از انظر (نگاه کن) مسلماً نگاه کردن با دیده عقل است نه دیده حس. زیرا صحنه‌های قیامت در دنیا قابل مشاهده نیست». این نوع تعبیر مبین آن است که ما عقل را به مثابه جسمی در نظر می‌گیریم که دارای چشم است. «مقصود از رویت و دیدن، علم قاطع است چون علم است که می‌تواند به کیفیت خلقت آسمانها و زمین تعلق بگیرد، نه رؤیت به چشم» (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۵۶/۱۲). بر اساس نظریه استعاره مفهومی بین دو حوزه مبدأ و مقصد، الگوبرداری‌های کلی از مبدأ به مقصد رخ می‌دهد.



تصویر ۱) حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره «دانستن به مثابه دیدن است»

تصویر زیر نمایش دهنده الگوبرداری‌های اساسی از حوزه مبدأ «دیدن» به حوزه مقصد «فهمیدن و

بصیرت» است:



تصویر ۲) الگوبرداری بین حوزه‌های دیدن و دانستن

الگوبرداری‌های استعاری، زیرساخت بسیاری از عبارات قرآنی است:

(۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷ بقره)^۶

بر اساس مثال (۶)، خدا انسان را به سوی نور که همان منبع یا وسیله دیدن است هدایت می‌کند و شیطان و طاغوت انسان را به سوی ظلمت که در آن انسان قادر به دیدن نیست می‌برد. این کار خداوند با آیات و احکام وی در کتب آسمانی و توسط پیامبران صورت می‌گیرد:

(۷) الر كَتَبَ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) ابراهیم)^۷

با توجه به این آیه، منابع نور عبارتند از خدا، قرآن، نشانه‌های خدا و معجزات وی و آیه‌های خداوند در قرآن. این منابع نور، روشن کننده راه خدایند و به مردم کمک می‌کنند تا به معرفت و شناخت حق دست یابند. شاهد ذیل همین الگوبرداری را نشان می‌دهد که در آن خداوند راه هدایت را روشن می‌کند طوری که انسان می‌تواند راهش را به سوی حق پیدا کند و به وی ایمان آورد:

(۸) يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲ توبه)^۸

کلمه بصیره به معنای بینه و دلالتی است که به وسیله آن، هر چیز آن‌طور که هست دیده شود و کلمه بصائر جمع آن است. بعضی از مفسرین دیگر گفته‌اند که کلمه بصیره نسبت به قلب به منزله بینایی نسبت به چشم سر است و به هر معنایی که باشد در این باب به معنای ادراک حاسه بینایی است که برای رسیدن به خارج و ظاهر هر چیزی از قویترین ادراکات شمرده می‌شود. و این دیدن و ندیدن که در آیه شریفه است مجازاً به معنای علم و جهل و یا ایمان و کفر است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۴۱۷/۷-۴۱۶). در شواهد ذیل، برخی الگوبرداری‌ها از حوزه مبدأ «کوری» به حوزه مقصد «غفلت» را می‌بینیم. چون، در واقع، استعاره «غفلت به مثابه کوری است»، نسخه منفی استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» می‌باشد یعنی "ندانستن، به مثابه ندیدن". در این استعاره، ویژگی‌های فرد کور به افراد غافل از خداوند داده می‌شود:

(۹) حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱ مائده)^۹

(۱۰) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷ بقره)^{۱۰}

(۱۱) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَاعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴ اعراف)^{۱۱}

در اکثر این استعاره‌های زبانی، بینا و نابینا با هم مقایسه شده‌اند و تأکید شده است که نابینا مانند بینا نیست که این خود انعکاس اهمیت معرفت و شناخت خداوند است. استعاره مفهومی، نقش تبیینی عمده‌ای در انتقال این مضامین متافیزیکی داراست:

(۱۲) وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳ یونس)^{۱۲}

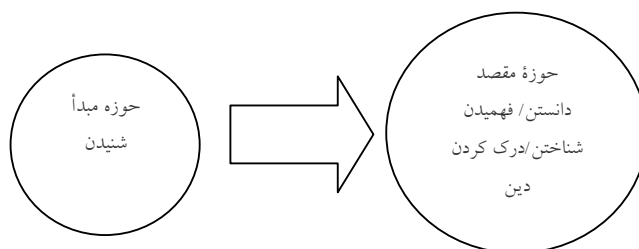
(۱۳) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲ اسراء)^{۱۳}

یکی دیگر از نگاشت‌هایی که از حوزه دیدن به حوزه دانستن صورت می‌گیرد، «راهنمایی به مثابه نشان‌دادن» است:

(۱۴) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (۱۰۵ نساء)^{۱۴}

۳-۲. مفهوم‌سازی «بصیرت» از طریق حوزه «شنیدن»

در شواهد ذیل به شناسایی استعاره زبانی «غفلت به مثابه کری/ نشنیدن است» می‌پردازیم که همتای استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» می‌باشد. گوش نیز مانند چشم عضوی است که اطلاعات محیطی را دریافت می‌کند. و پیام‌های صوتی از طریق این عضو فعال و مؤثر بدن دریافت می‌شود.



تصویر ۳) حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره «دانستن به مثابه شنیدن»

در زبان قرآن از فعل شنیدن، و صفت «کر» بسیار استفاده شده است و تقریباً در بیشتر موارد معنی آنها، معنی استعاری است. در مورد دو استعاره «دانستن به مثابه شنیدن است» / «غفلت به مثابه کر بودن است»، مشاهده شده است که مفهوم و تصور بدنی و جسمی «شنیدن» در آیات زیادی از قرآن به صورت حوزه مبدأ به کار رفته است، به‌طوری که ویژگی‌های آن به صورت نگاشت‌های استعاری در حوزه «دانستن» و «معرفت خدا و آیات خدا» به کار رفته است. کانون‌های استعاری در این استعاره‌های زبانی، فعل‌هایی از ریشه «سمع» در باب‌های مختلف هستند و نیز کلمه «اذن» به معنای گوش و جمع آن «آذان»:

(۱۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ (۳۶ مائده)^{۱۵}

(۱۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰ انفال)^{۱۶}

(۱۷) وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ (۶ توبه)^{۱۷}

در مثال‌های ذیل، استعاره «غفلت به مثابه کری است» دیده می‌شود. در این استعاره، به نظر می‌رسد که صوت (به عنوان موجی که مسیری را برای رسیدن به پرده گوش انسان طی می‌کند) به گوش

نمی‌رسد و عمل ارتباط مختل می‌شود. این طرحواره ساده زیربنای استعاره «غفلت به مثابه نشنیدن/کری است» می‌شود.

(۱۸) وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (۲۵ انعام)^{۱۸}

«اکنه جمع کن بکسر کاف، به معنای چادر و پرده‌ای است که در آن چیزی را پنهان و پوشیده می‌دارند، و وقر به معنای سنگینی گوش است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق: ۷۱/۷).

(۱۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَرَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ (۴۶)

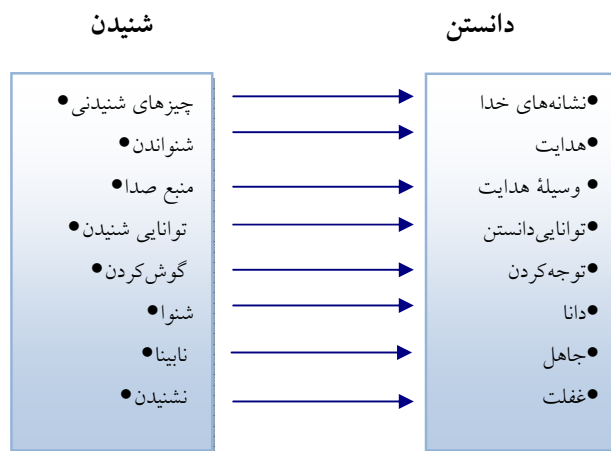
انعام)^{۱۹}

(۲۰) إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲ انفال)^{۲۰}

در عبارت ذیل نقش هدایتی خداوند را به مثابه رساندن صدا به گوش می‌بینیم. در واقع حوزه انتزاعی هدایت و فهماندن معارف حق، از طریق فعل حسی (متعدی) شنواندن بیان شده است:

(۲۱) وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّاسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۳ انفال)^{۲۱}

در شواهدی که از زبان قرآن نقل شد، نگاشت‌های استعاری زیر مشهود است:



تصویر ۴) الگوبرداری‌ها بین حوزه‌های مفهومی «شنیدن» و «دانستن»

۳-۳. بررسی راهبردهای شناختی در آیات فوق

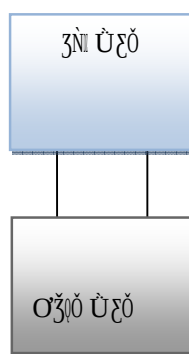
به طور کلی، در استعاره‌های فوق که کاربرد فراگیری در زبان قرآن دارند، دو حوزه مقصد و مبدأ به ترتیب عبارتند از «دانستن» و «دیدن/شنیدن» که بین آنها نگاشت استعاری صورت گرفته است. بر اساس اصل یکسویی در نظریه استعاره مفهومی، این نگاشت‌ها یکسویه و از مبدأ به مقصد است. یعنی این طور نیست که بتوان حوزه شنیدن یا دیدن را به مدد دانستن تصویرسازی کرد. نکته قابل ذکر دیگر در

مورد اصل ضرورت است. در مورد این شواهد، می‌توان گفت که شاید بهترین و ساده‌ترین راه برای تبیین مفاهیم انتزاعی «بصیرت و معرفت» و «جهل و غفلت»، الگوبرداری‌هایی است که می‌توان از حوزه دیدن/ شنیدن بر این حوزه‌ها وارد کرد. همچنین شاهد آن هستیم که در تطابق با اصل تمرکز، این استعاره‌ها بر جنبه خاصی از معرفت و دانایی متمرکز است و آن، معرفت به حق و ایمان به خدا است و با ابعاد دیگر دانش یا نادانی کاری ندارد. مثلاً آگاهی به علوم تجربی یا ریاضی، فلسفه و سیاست مد نظر نیست. بر اساس فرضیه خلاقیت، جنبه خلاقانه‌ای در کاربرد این استعاره‌ها وجود دارد که به فرهنگ محوری زبان قرآن بر می‌گردد. نور/ ظلمت، ایمان/ کفر، معرفت/ غفلت و امثال این مفاهیم، با خلاقیت و در عین حال سادگی زایدالوصفی در سرتاسر قرآن جاری است و این خلاقیت را نمی‌توان با جایگزین‌های زبانی دیگر حفظ کرد. الگوی شناختی که در کاربرد این استعاره استفاده شده است، الگویی بسیار منسجم است و می‌توان آن را ساده‌سازی ادراکی یک واقعیت انتزاعی پیچیده در حوزه معرفت و شناخت دانست. این ساده‌سازی به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم بصیرت و دانش دینی داشته باشیم.

همچنین بر اساس نظریه استعاره شناختی، استعاره‌ها بنیان جسمانی دارند. در زبان قرآن، بنیان جسمانی استعاره‌های فوق، محسوس و پررنگ است چرا که اندام‌های پرکاربرد چشم و گوش، منشأ و مبدأ این استعاره‌های مفهومی قرار گرفته‌اند. اندام‌هایی که در زندگی معمولی بشر نقش حیاتی و بسیار واضحی دارند. قرآن سیاق دینی دارد و سیاق دینی نیز بنیان فکری خاص خود را داراست. این امر در نوع نگاشت‌های استعاره‌ای تأثیر دارد و تمرکز استعاره‌ها صرفاً بر مسائل موجود در این حیطه است. به عنوان مثال، ما در اینجا شاهد شناخت و بصیرت دینی هستیم حال آنکه این نوع استعاره در زبان عادی بشر ممکن است به دانایی نسبت به مسائل غیردینی نیز اشاره کند. بنیان جسمانی استعاره مربوط به کارکرد حس شنوایی و نقش آن برای درک اطلاعات صوتی محیطی است که در زندگی معمولی بشر نقش زیادی دارد. کسب بسیاری از اطلاعات از طریق گوش است و این عملکرد گوش در بدن، باعث شده است که استعاره پایه «ذهن به مثابه جسم است» در مورد گوش به صورت «دانستن/ فکر کردن/ فهمیدن» به مثابه «شنیدن» است خود را در عبارات زبان قرآن نشان دهد. با این تفاوت که در زبان قرآن با توجه به شواهد و آیات فوق، هر نوع معرفت، دانش و علمی مد نظر نیست بلکه علم و شناخت پروردگار و قدرت وی مهم است.

همان‌طور که در بخش ۲-۲ دیدیم، طرحواره‌های مفهومی/ تصویری مثل «ظرف» که بر مفهوم اولیه درون و برون تمرکز دارد یا طرحواره «حرکتی» (PATH) که بر شروع، امتداد و پایان یک پدیده دلالت دارد، مبنای شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها هستند. در استعاره‌های مورد بررسی در بخش قبل، به سه نوع طرحواره تصویری بر می‌خوریم که استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» را بر می‌انگیزند: ظرف، قدرتی (FORCE) و حرکتی. در قرآن هم نور و هم ظلمت به مثابه فضاهای ظرفی - مکانی مفهوم‌سازی شده‌اند. مومنان (یا کسانی که حقیقت خداوند را می‌بینند) در ظرف نور قرار دارند و کافران و ملحدان در

ظرف ظلمت یا ظلمات. این دو فضای مکانی که از طریق حرف اضافه مکانی «فی» به معنای درون در بیشتر عبارات مشخص می‌شوند، کاملاً از هم فاصله دارند و هیچ هم‌پوشانی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در تصویر ذیل، دو مستطیل نمایانگر این دو فضای نورانی و ظلمانی هستند. فضای نور در بالا و ظلمت در پایین قرار دارد. طرحواره حرکتی یا مسیر، به انتقال از فضای نور به تاریکی و بالعکس اشاره می‌کند که با جهت نمای صعودی و نزولی نشان داده می‌شود و مبین خروج از ظلمت به سوی نور و خروج از نور به سوی ظلمت است. آن‌گونه که در مثال‌های (۶) و (۷) دیدیم، آنکه از ظلمت به نور حرکت می‌کند بینا است و آنکه از نور به ظلمت حرکت می‌کند یا در ظرف ظلمت است، کور است. این طرحواره، معرف دو مسیر متضاد است که برگرفته از دو شقی بودن اعمال انسان از نظر قرآن است. بر این اساس، دو نوع حرکت در استعاره‌های قرآنی وجود دارد و انسان‌ها بر اساس انتخاب هر حرکت، به دو دسته تقسیم می‌شوند. سومین نوع طرحواره، طرحواره قدرتی است. به زبان بسیار ساده، عوامل خدایی (خداوند، آیاتش، پیامبران، معجزات و غیره)، آن‌گونه که در مثال‌های شماره (۶)، (۷)، (۸)، و (۱۰) بیان شده‌است، عوامل قدرتی هستند که انسان را از ظلمت ندانستن به نور دانستن و معرفت حق هدایت می‌کنند. از سوی دیگر، عوامل شیطانی سعی در راندن انسان به سوی ظرف ظلمت و غفلت از حق دارند.



تصویر ۵) طرحواره حجمی و حرکتی

جدول ذیل خلاصه‌ای از طرحواره‌های مفهومی است:

ظرف	
تاریکی ظرف مکانی کافران است	نور ظرف مکانی مومنان است
قدرت	
شیطان کافران را به سوی ظلمت می‌برد	خدا مومنان را به سوی نور می‌برد
حرکتی	
کفر حرکت از نور به تاریکی است	ایمان حرکت از ظلمت به نور است

جدول شماره ۱) - طرحواره‌های مفهومی مربوط به دیدن

۴. نتیجه‌گیری

شواهد قرآنی مطرح شده در این مقاله در چارچوب نظریه معاصر استعاره در حیطه معنی‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که استعاره‌های «دانستن به مثابه دیدن/ شنیدن است» در زبان قرآن با بسامد بالا و به شکل تأثیرگذاری به کار رفته است. این امر مؤید این واقعیت است که برای درک مفاهیم انتزاعی، به طور خودکار از توسیع‌های معنایی مدد می‌جوییم و حوزه‌های حسی و رایج را به کار می‌بریم تا بتوانیم ایده‌های مجرد را در ذهن خود سازمان بخشیم که این به نحوی در زبان، خود را نشان می‌دهد. زبان قرآن از این امر مستثنا نیست و همین راهبرد استعاری را به کار می‌گیرد. در زبان قرآن به واسطه تعامل استعاره‌های مفهومی، طرحواره‌های تصویری (در اینجا: حرکتی، ظرفی، و قدرتی) و نیز مجاز به عنوان فرایند الگوبرداری درون حوزه‌ای، ساختارهای پیچیده مفهومی درک می‌شوند. به عنوان مثال، ملاحظه شد که گوش و شنیدن نوعی ارتباط مجازی دارند به طوری که وقتی گفته می‌شود «فِیْ اَآذَانِهِمْ وَقُرْآءٌ»، گوش به عنوان یک عضو شنیداری، مطرح نیست، بلکه کارکرد آن یعنی شنیدن مطرح است. از سوی دیگر، از مفهوم «شنیدن» بر مفهوم انتزاعی «دانستن» الگوبرداری‌های منسجم و هماهنگی صورت می‌گیرد که در راستای اصول موجود در نظریه استعاره مفهومی است. در درک استعاره «دانستن به مثابه دیدن است» نیز تعامل پیچیده‌ای میان طرحواره‌های تصویری مذکور و مجاز «چشم برای دیدن» به عنوان زیرساخت این استعاره مفهومی وجود دارد. اما مسأله جالب این است که هرچند نظام مفهومی حاکم بر استعاره‌های قرآن، شبیه استعاره‌های قراردادی و پرکاربرد در زبان‌های مختلف است، محتوای فکری و فرهنگی قرآن بر این استعاره‌ها حاکم است که این مسأله، خلاقیت خاصی را به نوع الگوبرداری‌های استعاری می‌دهد. نکته مهم این است که دانش و دانایی مورد نظر قرآن، بصیرت و آگاهی دینی و الهی است و این امر بر نظام استعاره‌های فوق تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، دوشقی بودن نظام محتوایی قرآن در امر به خوبی و نهی از بدی، بر استعاره‌های ذکر شده حاکم است. به این صورت که ما نظام دو شقی مومن و کافر داریم که به مدد دو مفهوم عینی بینا و نابینا و شنوا و ناشنوا خود را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در این استعاره‌ها تنها برجسته دینی تأکید شده است و دانایی و بصیرت در حوزه‌های غیر دینی مد نظر نیست و این امر مؤید اصل تمرکز در زبان قرآن است.

پی‌نوشت‌ها

^۱ - اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاهت (نادانی و سبک مغزی) می‌بینیم و ما تو را از دروغگویان می‌دانیم.

^۲ - آیا مخالفان دعوت تو در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟

^۳ - بین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند و آنچه را به دروغ، شریک خدا می‌پنداشتند از دست می‌دهند.

- ۴- در این، عبرتی است برای بینایان!
- ۵- که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.
- ۶- خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.
- ۷- الر - این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌های (شرک و ظلم و طغیان) به سوی روشنائی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید.
- ۸- آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند. هر چند کافران کراحت داشته باشند.
- ۹- گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود لذا (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق) نابینا و کر شدند سپس (بیدار گشتند و) خداوند توبه آنها را پذیرفت دگر بار (بخواب غفلت فرو رفتند و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست.
- ۱۰- آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته‌اند (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد.
- ۱۱- اما سرانجام او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند رهائی بخشیدیم و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم چرا که آنها جمعیتی نابینا (و کور دل) بودند.
- ۱۲- و گروهی از آنان به سوی تو نگاه می‌کنند (اما گوئی هیچ نمی‌بینند) آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟
- ۱۳- اما آنها که در این جهان از دیدن چهره حق نابینا بودند در آنجا نیز نابینا هستند و گمراه‌تر.
- ۱۴- ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی.
- ۱۵- تنها کسانی اجابت (دعوت تو) می‌کنند که گوش شنوا دارند.
- ۱۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمائید در حالی که سخنان او را می‌شنوید.
- ۱۷- و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود و در آن بیندیشد.
- ۱۸- پاره‌ای از آنها به تو گوش فرا می‌دهند ولی بر دلهای آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم.
- ۱۹- بگو آیا فکر کرده‌اید اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد که چیزی را نفهمید چه کسی جز خدا است که آنها را به شما بدهد؟

- ^{۲۰} - بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.
- ^{۲۱} - و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست (حرف حق را) به گوش آنها می‌رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده، روگردان می‌شوند.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات دانش.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن، رویکرد نظریه معاصر استعاره، چارچوب شناختی. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تربیت مدرس.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳-۷). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۲). بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

- Evans, V. and Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Eweida, S. (2006). The Realization of Time Metaphors and the Cultural Implications: An Analysis of the Quran and English Quranic Translations. Retrieved February 13, 2013 from <http://su.diva-portal.org/smash/>.
- Guan, J. (2009). The cognitive nature of metonymy and its implications for English vocabulary teaching. *English Language Teaching* 4, 179-183.
- Jäkel, O. (2002). Hypothesis revisited: the cognitive theory of metaphor applied to religious texts. *metaphorik.de*: 20-42. Retrieved November 17, 2012 from <http://www.metaphorik.de/02/jaekel.htm>
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. (2nd edition) New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and Johnson M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Shokr Mohammad Abdumoneim, B. (2006). The metaphorical concept "life is a journey" in the Quran: a cognitive –semantic analysis. *Metaphorik.de*. 94-132. Retrieved November 17, 2012 from <http://www.metaphorik.de/10/shokr.pdf>

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
تاریخ وصول: ۹۰/۲/۲۵
تاریخ اصلاحات: ۹۰/۷/۱۳
تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۱
صص ۳۵ - ۴۶

جایگاه هسته در زبان فارسی: تأملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی

حدائق رضائی^۱

چکیده

محققان معمولاً زبان فارسی را با توجه خاص به ساختار جمله و گروه فعلی در آن، زبانی هسته‌پایانی دانسته‌اند اما تردیدها و اختلاف نظرهایی نیز در این زمینه وجود دارد تا آنجا که در برخی از مطالعات مانند دهمداری (۲۰۰۷)، زبان فارسی هسته دوشقی (split-headedness) و در مطالعات دیگری مانند معین‌زاده (۱۳۸۴)، هسته‌آغازین دانسته شده است. در این جستار سعی بر آن است که با بررسی سه دیدگاه یاد شده درباره جایگاه هسته در زبان فارسی، برخی نقاط قوت و ضعف آنها برشمرده شود. بررسی شواهد در زمانی به کمک چارچوب رده‌شناسی زبان حاکی از آن است که هسته‌آغازین دانستن زبان فارسی در قیاس با دو دیدگاه دیگر نظریه‌ای قابل دفاع و ملموس‌تر است. به نظر می‌رسد آشفتگی ظاهری موجود درباره جایگاه هسته در گروه‌های مختلف این زبان، در راستای چرخه‌ای از تغییرات پیوسته اما بسیار طولانی مدت در زمانی، برای تبدیل شدن به زبانی کاملاً هسته‌آغازین، توجیه‌پذیر باشد.

واژه‌های کلیدی: هسته، جایگاه هسته، هسته‌آغازین، رده‌شناسی در زمانی

۱. مقدمه

در دستورهای زبان‌شناختی مانند دستور ساخت گروهی (phrase structure grammar)، بر خلاف دستور سنتی، در تجزیه سازه‌های بلافصل، جمله را به دو سازه گروه اسمی و گروه فعلی تقسیم می‌کنند و هر یک از این سازه‌ها می‌تواند به سازه‌ها یا گروه‌های کوچک‌تری بسط یابد. هر گروه شامل یک هسته و یک یا چند وابسته می‌شود. هسته در حقیقت، واژه اصلی است که ماهیت کل گروه را مشخص می‌کند. برای مثال در گروه اسمی «دانشجویان رشته زبان‌شناسی»، کلمه «دانشجویان» هسته گروه است و در تطابق بین فعل و فاعل در جمله، ویژگی‌های هسته از جمله جمع بودن آن است که مورد توجه قرار می‌گیرد.

جایگاه هسته در گروه، از مسائلی است که دستورهای جدید از جمله نظریه‌های مجموعه‌ی قائل به وجود اصول و پارامترها به آن توجه کرده‌اند. بر اساس نظریه دستور همگانی، دو نوع از همگانی‌های دستوری در زبان‌ها وجود دارد. نوع اول این همگانی‌ها را که وجه مشترک همه زبان‌های دنیاست، اصول می‌نامیم. نوع دوم ساختارهای دستوری که به پارامترها معروفند، به جهان‌شمولی اصول نیستند. چنین پارامترهایی در مطالعات رده‌شناسی، مبنای رده‌بندی زبان‌ها به گروه‌های مختلف است. "هر پارامتر دارای دو ارزش یا وضعیت است که [در زبان‌های مختلف] از بین آنها دست به انتخاب می‌زنند" (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۴۲۴). یکی از این پارامترها که برای آن نیز دو ارزش قائل شده‌اند، پارامتر هسته-متمم (head-complement) است. در این مقاله از این پارامتر با عنوان جایگاه هسته یاد می‌شود. بر اساس رویکرد رایج، براساس این پارامتر دو نوع ساختار برای زبان‌های دنیا قائل شده‌اند که بر اساس آن، برخی زبان‌ها هسته‌آغازین (head-initial) و برخی دیگر هسته‌پایانی (head-final) هستند. به تعبیر ردفور (۱۹۹۷: ۱۶)، محدودیت‌هایی جهان‌شمول برای نحوه آرایش هسته و وابسته‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد نظریه دستور تنها دو امکان متفاوت را در این زمینه مجاز می‌شمارد. بر این اساس، هر زبان یا باید هسته‌آغازین باشد که در این حالت، همواره همه هسته‌ها پیش از همه وابسته‌ها می‌آیند؛ یا باید هسته‌پایانی باشد که در این صورت، همواره همه هسته‌ها بعد از وابسته‌هایشان قرار می‌گیرند.

اما مسأله این است که در مواجهه با زبان‌های مختلف، نمی‌توان با جزمیت و قطعیت جایگاه هسته را آن‌گونه که ردفور در قالب پارامتری دو ارزشی بیان می‌دارد، تعیین کرد. به عبارت دیگر، در رده‌بندی زبان‌ها بر اساس پارامتر جایگاه هسته، ظاهراً به ساختار گروه فعلی و ترتیب اجزای جمله توجه بیشتری شده است و بر این اساس است که زبان‌هایی مثل انگلیسی و فرانسه را زبان‌های هسته‌آغازین و زبان‌هایی مثل کره‌ای و ژاپنی را زبان‌های هسته‌پایانی برشمرده‌اند. به کمک پیشینه مطالعات رده‌شناسی در این حوزه، می‌توان ویژگی‌هایی را که مبنای تمایز زبان‌های هسته‌آغازین از زبان‌های هسته‌پایانی بوده است، در جدول (۱) که برگرفته از درایر (۲۰۰۱) است، خلاصه کرد. مقایسه این ویژگی‌ها و معیارها با

ساختار برخی زبان‌ها که در مطالعات پیشین عمدتاً هسته‌آغازین و یا هسته‌پایانی نامیده شده‌اند، ما را به سمت مسأله اصلی مورد نظر این مقاله رهنمون می‌سازد.

زبان‌های هسته‌آغازین	زبان‌های هسته‌پایانی
فعل قبل از مفعول، عبارات توصیفی و قیود (و البته نه ضرورتاً قبل از فاعل) قرار می‌گیرد.	فعل در انتها و پس از فاعل، مفعول، عبارات توصیفی و قیود قرار می‌گیرد.
از حروف اضافه پیشین (prepositions) استفاده می‌شود.	از حروف اضافه پسین (postpositions) استفاده می‌شود.
اسم در آغاز گروه اسمی می‌آید.	اسم در پایان گروه اسمی می‌آید.
عبارات و واژه‌های توصیفی عموماً بعد از موصوف خود می‌آیند.	عبارات و واژه‌های توصیفی عموماً قبل از موصوف خود می‌آیند.

جدول (۱) مبنای تمایز زبان‌های هسته‌آغازین از زبان‌های هسته‌پایانی (درایر، ۲۰۰۱)

نکته قابل تأمل در مورد تفاوت‌های ذکر شده در جدول (۱) این است که چنین ملاک‌هایی به صورت کامل، برای زبان‌های امروزی قابل استفاده نیست. برای نمونه، درایر (۲۰۰۱) با بررسی زبان‌های مختلف خانواده بزرگ زبانی مون خمر (Mon Khmer)^۱ نشان داده است که بر خلاف تصور رایج، ترتیب قرار گرفتن هسته و وابسته‌ها در گروه‌های مختلف در این زبان‌ها، با جدول فوق همخوانی کامل ندارد. وی همچنین با بررسی پیکره زبانی ۷۵۰ زبان از مناطق مختلف دنیا، نتیجه می‌گیرد که در مورد اکثر این زبان‌ها، بر اساس جایگاه هسته در گروه فعلی که معمولاً عاملی اساسی و رایج در هسته‌آغازین یا هسته‌انتهایی خواندن زبان‌ها تلقی می‌شود، نمی‌توان جایگاه هسته در سایر گروه‌ها را پیش‌بینی کرد. آنها با دشوار دانستن توجیه این بی‌نظمی ظاهری، دو امکان را طرح کرده‌اند که بر اساس آنها یا باید رده‌بندی زبان‌ها بر اساس جایگاه هسته، آن هم به صورت نظامی دو ارزشی را، ناکارآمد تلقی نمود و یا باید پذیرفت که توضیحی علمی برای توجیه بی‌نظمی مذکور وجود ندارد و این امری اتفاقی است. برخلاف این برداشت، به نظر می‌رسد که هر دوی این نتیجه‌گیری‌ها چندان منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که هر دو به نحوی در تقابل با نظام‌مند بودن زبان هستند. البته درایر به صورت گذرا به امکان ارائه توجیهی در زمانی هم اشاره می‌نماید که بر آن اساس می‌توان فرض کرد که مثلاً یک زبان VO در گذشته، دارای ساختار OV بوده است و در طول زمان دچار تغییرات ساختاری شده است اما هنوز آثاری از ساختار اولیه را دارد. توجیهی که به اعتقاد آنها در مورد زبان‌هایی مثل فنلاندی منطقی به نظر می‌رسد اما در مورد زبان‌های مون خمر با توجه به تنوع ساختاری موجود و در دست نداشتن شواهد کافی در زمانی نمی‌تواند راهگشا باشد.

در مورد زبان‌های مون خمر تفاوت و تنوعی که در جایگاه قرار گرفتن هسته در گروه‌های مختلف و بر اساس جدول (۱) طرح شد، به نحوی در مورد زبان فارسی هم صدق می‌کند^۲ و منجر به طرح سه

دیدگاه کاملاً متناقض در مورد جایگاه هسته در این زبان شده است که شامل هسته پایانی بودن زبان فارسی، داشتن هسته دو شقی (ترکیبی) و هسته آغازین بودن این زبان است. در مقاله حاضر این سه دیدگاه مختلف طرح و ارزیابی شده است. و به پاره‌ای از نقاط قوت و ضعف آنها اشاره می‌شود و سعی می‌گردد با استفاده از شواهد در زمانی، به دیدگاه مقبول‌تر نزدیک شویم. در این راستا به نظر می‌رسد چارچوب رده‌شناسی در زمانی به تحلیل مسأله کمک شایانی خواهد کرد. اصولاً رده‌شناسی را "طبقه بندی گونه‌های ساختاری زبان‌ها بر اساس مطالعات بین زبانی" و یا به طور خاص‌تر "مطالعه الگوهای زبانی که از طریق مطالعات بین زبانی قابل دریافت است" (کرافت، ۱۹۹۸: ۱) دانسته‌اند. با چنین مطالعات و مقایسه‌های بین زبانی سعی بر آن است تا همگانی‌های زبانی به دست آید و زبان‌ها بر اساس ویژگی‌های خاص در رده‌های مختلف قرار گیرند. رده‌شناسی زبان دارای دو رویکرد است. یکی رده‌شناسی هم‌زمانی، که برآوردن این هدف را از طریق مطالعات هم‌زمانی مقدور ساخته است و دیگری رده‌شناسی در زمانی، که به دست آوردن الگوها بر اساس مطالعات تاریخی و در زمانی را وجهه همت خود ساخته است. رده‌شناسی در زمانی به جای نگاه به شکل و ساختار فعلی زبان‌ها، به عنوان یک وضعیت ثابت آن را به صورت یک مرحله از مراحل تغییرات زبانی و حتی بخشی از یک فرآیند تصور می‌کند. قوانین و محدودیت‌هایی که رده‌شناسی در زمانی قائل می‌شود، نه تنها در مورد زبان‌های موجود بلکه در مورد زبان‌های گذشته و حتی یک زبان بازسازی شده اولیه مصداق دارد. کرافت (۱۹۹۸: ۲۰۴) به پیروی از یاکوبسون این مسأله را در فرضیه یکسانی (uniformitarianism) مطرح می‌کند. بر اساس این فرضیه زبان‌های گذشته (حداقل آنها را که ما بازسازی می‌کنیم یا آثاری از آنها در دست داریم) ماهیتاً از زبان‌های امروزی متفاوت نیستند و بنابراین همگانی‌های رده‌شناختی موجود برای آنها نیز قابل تعمیم است. گونه‌های ساختاری متفاوت در حقیقت مراحل هستند که زبان‌ها در طول زمان، در حال گذر از آنها هستند. این مراحل خود در بعدی وسیع‌تر در یک روند و فرآیند نظام‌مند در طول زمان قرار دارند. البته بر اساس اصل پیوستگی (principle of connectivity) این تغییر وضعیت‌ها به هم پیوسته، نظام‌مند و پشت‌سرهم می‌آیند.

در ادامه پس از طرح و ارزیابی مختصر سه دیدگاه رایج در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، سعی شده است از این چارچوب برای بررسی موضوع استفاده گردد.

۲. بحث

در این بخش ضمن طرح سه دیدگاه مختلف در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، شواهدی در زمانی ارائه می‌کنیم که بر اساس چارچوب رده‌شناسی زبان، می‌تواند تأییدی بر دیدگاه سوم یعنی هسته‌آغازین بودن زبان فارسی باشد.

در دیدگاه اول و البته رایج‌تر، بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان، زبان فارسی را زبانی هسته‌پایانی تلقی نموده‌اند. ظاهراً این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که ساختار جمله و البته گروه فعلی در

این زبان، آن‌گونه که در مثال (۱) می‌بینیم، معمولاً به صورت فاعل - مفعول - فعل (SOV) می‌باشد. اما مشکل اساسی در مورد این دیدگاه آنجا بروز می‌کند که در گروه‌های غیر از گروه فعلی موجود در این زبان، آن‌گونه که در مثال‌های (۲) و (۳)، به ترتیب در مورد گروه حرف اضافه و گروه اسمی مشاهده می‌شود، هسته گروه نه در انتها که در ابتدا قرار دارد.

(۱) علی کتاب را برداشت.

(۲) دیروز بچه‌ها به مدرسه نرفتند.

(۳) او مرد عمل است.

می‌بینیم که در مثال (۱) هسته گروه فعلی یعنی فعل برداشت در انتها آمده است، در حالی که در مثال‌های (۲) و (۳)، هسته یعنی حرف اضافه و اسم به ترتیب در ابتدای گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی قرار دارند. حتی اگر گروه اسمی را به جای NP، بر اساس برخی نسخه‌های متأخر دستور زایشی مثل کمینه‌گرایی، به صورت یک DP در نظر بگیریم، باز هم مشکل یاد شده به قوت خود باقی می‌ماند و گروه اسمی هسته آغازین خواهد بود. نکته جالب‌تر در مورد گروه اسمی این است که هسته این گروه در زبان فارسی حتی در وسط گروه یعنی بین وابسته‌های پیشین و پسین آمده است. فعل جمله «آن ده نفر مخالف جدی که در جلسه حضور داشتند هم قانع شدند» نمونه‌ای از این نوع گروه‌های اسمی است. باطنی (۱۳۴۹: ۸۳) نیز عبارت «دو سیخ جوجه‌کباب داغ» را نمونه‌ای از این وضعیت دانسته است. در مورد دو مثال اخیر (و البته تعدادی از نمونه‌های ارائه شده در این مقاله، به ویژه در مورد گروه اسمی) ممکن است این تردید ایجاد شود که مثلاً در اینجا گروه اسمی شامل تعدادی وابسته پیشین و پسین، قبل و بعد از هسته است ولی متممی برای این هسته و بسیاری موارد مشابه وجود ندارد. در این حالت اگر مبنای بررسی جایگاه هسته را ارتباط هسته با متمم‌ها فرض کنیم در تحلیل و نتیجه‌گیری با مشکل روبرو خواهیم شد. در پاسخ به این شبهه باید گفت بر اساس آنچه در بخش قبل گفته شد و مبنای بحث گردید در مورد تعیین هسته - آغازین و یا هسته - پایانی بودن زبان‌ها، و دیدگاه درایر (۲۰۰۱) در تعیین وضع زبان‌ها از نظر جایگاه هسته، رابطه هسته با انواع وابسته‌ها و نه متمم‌ها مبنای قرار گرفته است. نکته دوم اینکه حتی اگر مبنای تعیین هسته - آغازین و یا هسته - پایانی بودن زبان‌ها را رابطه هسته و متمم‌ها بدانیم، مشکل به قوت خود باقی است. در مورد گروه اسمی ضمن اینکه در زبان فارسی غالباً فقط اسم‌های گزاره‌ای (predicate nouns) متمم می‌گیرند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵)، متمم‌های هسته، چه متمم‌های اجباری و چه متمم‌های اختیاری، آن‌گونه که مثلاً در عبارت «تعریف روان‌شناسان از یادگیری» مشهود است، بعد از هسته قرار می‌گیرند و در صورت مبنای قرار دادن رابطه هسته و متمم هم باز می‌بینیم که باید گروه اسمی را هسته آغازین در نظر گرفت که با دیدگاه رایج در تعارض است. البته با مبنای قرار دادن رابطه هسته و وابسته‌ها باید اذعان کرد که مشکلی که در تعیین جایگاه هسته در زبان‌های مون‌خمر به آن اشاره شد و همچنین زبان فارسی، در زبان‌های دیگری مانند انگلیسی هم قابل مشاهده است. به هر حال این وضعیت رابطه هسته و وابسته‌ها در زبان فارسی، با شرایطی که در جدول (۱) در مورد هسته - پایانی بودن

یک زبان مطرح شد سازگار نیست و به تعبیری با توجه به هسته‌پایانی دانستن این زبان بر اساس دیدگاه اخیر، باید شاهد وجود حرف اضافه پسین و آمدن اسم در پایان گروه اسمی و همچنین موصوف پس از صفات و عبارات وصفی در زبان فارسی باشیم که در عمل این‌گونه نیست. به ناچار دیدگاه اول به رغم فراگیرتر بودن و داشتن پیشینه عریض و طویل، چندان منطقی و قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

تردید و تأمل در مورد دیدگاه اول را می‌توان در آثاری مانند مرعشی (۱۹۷۰) و مشکوه‌الدینی (۱۳۷۶) مشاهده کرد (ر.ک معین‌زاده، ۱۳۸۴). اما در این راستا دهداری (۲۰۰۷) با توجه به دوگانگی جایگاه هسته در گروه‌های فارسی، با مردود خواندن دیدگاه اول، دیدگاه هسته دو شقی را به عنوان جایگزین آن مطرح کرده است. او با الهام از دیدگاه رابرتس (۲۰۰۰) که زبان پشتو را دارای ساختاری ترکیبی یا دو شقی می‌داند، گروه‌های زبان فارسی را هم بر اساس جایگاه هسته دارای دو ساختار می‌داند. بر این اساس VP و ساختارهای گزاره‌ای پایین‌تر، هسته‌پایانی هستند و ساختارهای بالاتر از VP، هسته‌آغازین در نظر گرفته می‌شوند. واقعیت این است که گرچه چنین دیدگاهی با توجه به شواهد قابل دفاع است، در زمینه حل مسأله مورد بحث، یعنی جایگاه هسته، گامی آنچنانی تلقی نمی‌شود چرا که بر خلاف انتظار این دیدگاه را نمی‌توان جایگزینی برای دیدگاه اول دانست. به عبارتی، دیدگاه هسته دو شقی نقطه ضعف دیدگاه اول و تعارض در رفتار هسته در گروه‌های مختلف زبان فارسی را به زبانی فنی‌تر و تخصصی‌تر بازگو کرده است بدون آن که راهی برای برون‌رفت از مشکلات عملی هسته‌پایانی دانستن زبان فارسی ارائه کند.

با توجه به آنچه در باب دو دیدگاه اول مطرح کردیم به نظر می‌رسد باید به امکان سوم یعنی هسته‌آغازین بودن زبان فارسی توجه خاص کرد. معین‌زاده (۱۳۸۴) سعی کرده است در تأیید این دیدگاه شواهدی از زبان فارسی معاصر ارائه کند. او به کمک مثال‌های (۴) - (۷)، به ترتیب تأکید کرده است که گروه‌های پیشینه زبان فارسی شامل گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، گروه‌های صفتی، گروه اسمی و جمله‌واره‌ها هسته‌آغازین هستند.

(۴) روی میز

(۵) علاقه‌مند زبان‌شناسی

(۶) این پسر خوب

(۷) می‌دانم که امسال ششمین کنفرانس زبان‌شناسی برگزار می‌شود.

به این ترتیب اگر توجیهی ارائه شود که بر اساس آن بتوان گفت گروه فعلی و به تبع آن کل جمله در ساخت زیربنایی، هسته‌آغازین است، باید زبان فارسی را به مثابه زبانی هسته‌آغازین در نظر گرفت. معین‌زاده با هدف ارائه چنین توجیهی مبنی بر هسته‌آغازین فرض کردن گروه فعلی، به ارائه سه دسته از شواهد نحوی پرداخته است. اول اینکه وقتی موضوع داخلی فعل، یک جمله‌واره است تنها ترتیب فعل - مفعول که دایر بر هسته‌آغازین بودن است در این زبان مجاز است و ترتیب مفعول - فعل منجر به ایجاد جمله‌ای غیردستوری مانند (۸) می‌شود.

(۸) *آرش [که پدرش درس می‌خواند] می‌داند.

دومین دلیل معین‌زاده (۱۳۸۴) برای هسته‌آغازین دانستن گروه فعلی و به تبع آن کل جمله، مربوط به جایگاه ضمیر مرخم به عنوان مکمل و موضوع داخلی هسته گروه فعلی است آن‌گونه که در مثال زیر مشهود است، این ضمیر تنها می‌تواند پس از فعل قرار بگیرد.

(۹) آرش دیدش.

معین‌زاده عدم امکان وقوع قید بین هسته گروه فعلی و مکمل آن را که موجب غیردستوری شدن جمله (۱۰) می‌شود سومین دلیل در اثبات درستی هسته‌آغازین دانستن گروه فعلی، کل جمله و در نهایت زبان فارسی می‌داند.

(۱۰) *آرش دید دیروز پدرش را.

یکی از مسائلی که در این دیدگاه و البته دو دیدگاه قبل مغفول مانده این است که توجه دقیق‌تر به تنوعات درون‌گروهی نشان می‌دهد که حتی گاه در مورد یک گروه خاص، به کار گرفتن عنوان کلی هسته‌آغازین و یا هسته‌پایانی، ما را با مشکل و تناقض مواجه می‌سازد. برای مثال گرچه تقریباً در هسته‌آغازین بودن گروه اسمی در پیشینه مطالعه تردیدی بیان نشده است اما برخی از انواع گروه‌های اسمی که درایر (۲۰۰۱) مطرح کرده است از جمله، اسم-کلمه پرسشی و اسم-عدد، آن‌گونه که به ترتیب در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) می‌بینیم از این امر پیروی نمی‌کنند. البته ظاهراً در نظر گرفتن ساختار DP برای گروه اسمی می‌تواند در توجیه این مسأله مفید واقع شود.

(۱۱) کدام کتاب

(۱۲) سه مرد

در مورد مثال‌هایی مانند (۱۳) که معین‌زاده ارائه کرده است، مسأله نیاز به تعمق بیشتر دارد. او در اینجا «سه تا» را هسته گروه اسمی دانسته است که این نظر چندان توجیه‌پذیر به نظر نمی‌رسد و باز هم در اینجا هسته بودن اسم «کتاب» منطقی‌تر و در راستای رفتاری یکدست با همه انواع گروه‌های اسمی، جالب‌تر به نظر می‌رسد.

(۱۳) این سه تا کتاب جالب

در ادامه خواهیم دید که تفاوت در محل قرار گرفتن هسته در گروه‌هایی مانند (۱۳) و گروه‌های اسمی مانند «کتاب خوب» را می‌توان با توجه به یک جهانی تلویحی توجیه کرد. نکته‌ای که در جمع‌بندی این بخش باید به آن اشاره کرد این است که معین‌زاده (۱۳۸۴) شواهد ارزشمند و تأمل برانگیزی را ارائه کرده است که دیدگاه سوم را منطقی‌تر می‌نمایاند.

شواهدی که در ادامه و به کمک چارچوبی غیرنحوی، یعنی رده‌شناسی زمانی، طرح و بحث شده‌اند می‌توانند سرنخ‌هایی دیگر را برای هسته‌آغازین دانستن زبان فارسی پیش روی ما قرار دهند. کرافت (۱۹۹۸: ۲۰۵) زبان اجدادی هند و اروپایی را از نظر ترتیب کلمات، زبانی هسته‌پایانی و یا SOV می‌داند. به تعبیر او وجود زبان‌های خواهر که دارای ساختار SVO و یا VSO هستند در حقیقت

نشان‌دهنده تغییر در زمانی ترتیب کلمات در زبان مادری در طول زمان به دو نوع الگوی دیگر است. به عبارتی ما در طول زمان شاهد تغییرات زیر بوده‌ایم:

SOV > SVO

SOV > VSO

گرچه این روند در طول زمان موجب فراوانی بیشتر زبان‌های SVO و VSO در زبان‌های امروزی شده است ولی این به معنی از بین رفتن ساختار SOV نیست. بر اساس اصل پیوستگی، روند تغییر در طول زمان ادامه می‌یابد و در حقیقت چرخه‌ای از تغییر تدریجی وجود دارد. با توجه به این اصل، به نظر می‌رسد که اگر سیر تکاملی و تاریخیچه زبان فارسی را از آغاز راه و جدا شدن از ریشه هند و اروپایی خود، تا به امروز مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم آثاری از تحولی ظاهراً نظام‌مند را مشاهده کنیم. به عبارتی یافتن نشانه‌هایی از تمایل این زبان برای حرکت از سمت زبانی OV به سمت زبانی VO دور از انتظار نیست.

زبان فارسی امروزی از بازمانده‌های زبان فارسی میانه و با واسطه فارسی باستان است. نزدیکی دو زبان مشتق شده از خانواده بزرگ هند و اروپایی، یعنی زبان ایرانی باستان، که ریشه زبان فارسی باستان در نظر گرفته شده است و زبان هندی باستان، تا حدی است که انشقاق هر دو از یک ریشه به‌خوبی آشکار است (باقری، ۱۳۸۸: ۱۶۱). اساساً زبان ایران باستان از سده هفتم قبل از میلاد شروع به تحول می‌کند و زبان فارسی باستان به تدریج از آن شکل می‌گیرد. به عقیده ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۱۴) برای زبان فارسی از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۳۳۱ پیش از میلاد؛ یعنی زمان برافتادن هخامنشی‌ها، دوره باستان است. از این تاریخ تا سال ۸۶۸ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری که زبان فارسی دری رسمیت یافت دوره رواج فارسی میانه محسوب می‌شود و بعد از این تاریخ، زبان فارسی دری که دنباله فارسی میانه زردشتی است رواج یافته است. ناتل خانلری (۱۳۷۴: ۴۴۶) ترتیب اجزای جمله را در فارسی باستان آزاد می‌داند. این آزادی به سبب آن بوده که صورت صرفی کلمات خود نشانه مقام نحوی آنها بوده است. به تعبیر باقری (۱۳۸۸: ۱۶۱) در این زبان ترکیبی، «ساخت و مشخصات ظاهری هر کلمه بر روی زنجیره گفتار معرف موقعیت صرفی و نحوی کلمه بود و لاحقه‌های پایانی و اجزای صرفی سازنده کلمه، نشانه‌های دستوری بودند که موجب شناسایی نقش‌های صرفی و نحوی هر کلمه می‌شدند». البته با این وجود، ناتل خانلری (۱۳۷۴) صورت غالب ترتیب اجزای جمله را در این دوران همان SOV دانسته است. در بررسی این تحولات می‌توان شواهدی از گرایش زبان فارسی به هسته‌آغازین شدن را رصد کرد. ظاهراً یافتن چنین شواهدی، برای تأیید در دوره گذار قرار داشتن زبان فارسی، در سطح گروه‌ها عملی‌تر به نظر می‌رسد. نمونه‌ای از این تحولات در ساختار گروه را کرافت (۱۹۸۸: ۲۰۶) در قالب یک جهانی تلویحی طرح کرده است. بر اساس این جهانی تلویحی، ساختار و ترتیب اجزاء گروه AN (صفت + اسم) در زبان، تعیین‌کننده ساختار و ترتیب اجزاء NumN (عدد + اسم) است و البته

عکس این قضیه نیز صادق است. او بر این اساس، سه مرحله از روند تدریجی تغییر را به صورت زیر مطرح می‌کند:

1. AN and NumN
2. NA and NumN
3. NA and NNum

زبان‌ها در طول زمان در یکی از این مراحل هستند که به تدریج تغییر می‌کنند و وارد مرحله بعد می‌گردند. ما در طول زمان با روند تبدیل $3 > 2 > 1$ مواجه هستیم. البته تغییرات به صورت چرخه‌ای ادامه می‌یابند و تغییر $1 > 3$ نیز در زبان‌ها وجود دارد. مرحله ۱ در مورد زبان انگلیسی و وضعیت کنونی آن مصداق دارد که در آن ساختار AN در عباراتی مانند the red book وجود دارد و بر این اساس دارای ترتیب NumN در عباراتی چون ten books هستیم. مرحله ۲ با وضعیت فارسی امروز قابل تطبیق است. عباراتی چون «کتاب آبی» و «ده کتاب» در زبان فارسی مؤید این مطلب هستند. حال می‌بینیم که در نظر داشتن این چارچوب رده‌شناختی می‌تواند راهگشای سردرگمی و مشکلی باشد که در مورد گروه‌های اسمی مانند عبارت (۱۳) و یا عبارت «ده کتاب» مطرح شده که در آنها هسته، بر خلاف گروه‌های اسمی که در آنها هسته پیش از وابسته آمده است، پس از وابسته قرار گرفته است. به عبارتی بر اساس این جهانی تلویحی می‌توان چنین گفت که گروه اسمی هسته‌آغازین است و اتفاقاً مساله هسته‌آغازین بودن در گروه اسمی از نوع اسم- صفت، تعیین‌کننده ترتیب عکس هسته و وابسته در گروه اسمی از نوع اسم- عدد است و نکته جالب‌تر این که بر این اساس می‌توان همسو شدن جایگاه هسته در گروه اخیر را با گروه اول پیش‌بینی کرد گرچه چنین تحولات در زمانی در طول زمان‌های بسیار طولانی مورد انتظار است. بر اساس این الگو باید در طول زمانی بسیار طولانی، شاهد ورود تدریجی زبان فارسی به مرحله ۳ و همین‌طور زبان انگلیسی به مرحله ۲ باشیم.

در اینجا اشاره به نکته در زمانی دیگری در مورد گروه اسمی خالی از لطف نیست. در فارسی میانه، صفت هم پیش از اسم و هم پس از آن می‌آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۷۳) و این روند تا فارسی دری هم ادامه داشته است. امروزه ترکیبات معدودی از این ساختار در زبان فارسی به صورت صفات مرکب باقی مانده است (مانند واژه جوانمرد). اگر بتوانیم با بررسی بیشتر این ویژگی گروه اسمی، دوره میانه را باقیمانده کاربردهای رایج‌تر در زمان‌های قبل آن بدانیم، نخست شواهدی برای رسیدن زبان فارسی از مرحله یک به دو ($1 > 2$) یعنی گذار گروه اسمی از گروهی هسته‌پایانی به سمت گروهی هسته‌آغازین ارائه کرده‌ایم و دوم آن‌که در سطحی وسیع‌تر در راستای ارائه تأییدی بر گذار فارسی از سمت زبانی هسته‌پایانی به هسته‌آغازین در طول زمان گام برداشته‌ایم.

در این میان یکی دیگر از گروه‌های زبان فارسی که مطالعه در زمانی آن می‌تواند شواهدی در تأیید در دوران گذار قرار داشتن زبان فارسی در اختیار ما قرار دهد، گروه حرف‌اضافه‌ای است. اگر به وضعیت قرار گرفتن هسته در گروه حرف‌اضافه در طول دوران تحول زبان فارسی تا به امروز توجه کنیم، شواهدی از یک دوره گذار به دست می‌آید که گویی طی آن حداقل گروه حرف‌اضافه به تدریج از سمت

هسته‌پایانی بودن به تدریج به سمت هسته‌آغازین بودن در حال حرکت است. در ایران باستان و فارسی باستان حروف اضافه می‌توانستند پیش و پس وابسته‌هایشان قرار بگیرند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۱) و در فارسی میانه نیز این وضعیت ادامه یافته است. از طرفی در فارسی دری به جز حرف «را» که همواره بعد از اسم می‌آمده است، سایر حروف هم بعد و هم قبل از وابسته‌هایشان قرار می‌گرفته‌اند. نکته جالب این است که در بسیاری از متون آغاز دوره دری که آن را دوره تکوین نامیده‌اند، به ویژه متون قدیمی‌تر، حروف اضافه مضاعف به‌کار رفته‌اند (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۳۰۲). نمونه‌ای تأمل برانگیز از این موضوع در دو بیت زیر از ویس و رامین (به نقل از ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۱۵۹) قابل مشاهده است که در مصراع اول، حرف اضافه‌ی پسین «بر» و در مصراع دوم حرف اضافه مضاعف «به...بر» و البته در بیت دوم دو حروف اضافه پیشین به کار رفته است.

(۱۵) روش دارد ستاره آسمان بر همیدون مهر دارد تن به جان بر

نگردد بر وفا رامین پشیمان نه هرگز بشکند با دوست پیمان

این نوع کاربرد در دوره‌های بعدی کم‌کم رنگ می‌بازد. در آثاری مثل گلستان هم، به صورت محدود این نوع ترکیبات ظاهر شده است. شاید بتوان این مسأله را از نمونه‌های تأثیرپذیری سعدی از آثار دوره تکوین، به ویژه آثار قرون چهار و پنج دانست. از جمله این نمونه‌ها در گلستان عبارتند از:

(۱۶) بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹)

(۱۷) به دریا در منافع بی شمار است و گر خواهی سلامت بر کنار است

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

(۱۸) منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۱)

نکته جالب آن است که حتی حرف «را» در معنای حرف اضافه‌ای، بدون مضاعف‌سازی در برخی متون، پس از هسته اسمی قرار گرفته است. دو مثال ۱۹ و ۲۰ از دیباچه گلستان نمونه‌هایی از این موضوع هستند.

(۱۹) به خاطر داشتم چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را.

(۲۰) گفتم گل بستان را چنانکه دانی بقای و عهد گلستان را وفایی نباشد.

نکته‌ای معنایی وجود دارد که ما را در رسیدن به این برداشت که وجود حروف اضافه در انتهای گروه، بازمانده ساختارهای زبان‌های گذشته است، ترغیب می‌کند. در گروه‌های دارای حرف اضافه مضاعف، بار معنایی حرف اضافه را حرف اضافه دوم حمل می‌کند. مثلاً در نمونه (۱۷)، به دریا در، به معنی در دریا است. به عبارتی حرف اضافه دوم در انتقال بار معنایی نقشی اساسی ایفا می‌کند. این مسأله می‌تواند تأییدی بر امکان هسته‌پایانی بودن گروه حرف اضافه در گذشته دور و حرکت تدریجی این گروه به سمت هسته‌آغازین شدن به شکل امروزی آن باشد. اگر این مسائل در مورد گروه حرف اضافه و

سیر تحول آن را در کنار آنچه در مورد گروه اسمی و تحلیل ساختار آن با الگوی رده‌شناسی در زمانی کنار هم بگذاریم، احتمالاً می‌توان قرارداد داشتن در دوران گذار از زبانی هسته‌پایانی به سمت زبانی هسته‌آغازین را که قبلاً از آن یاد شد، ملموس‌تر یافت و به صورت محتاطانه به نتایجی اولیه رسید. این سیر تحول در جایگاه هسته در گروه حرف اضافه و به نحوی در گروه اسمی را شاید بتوان آغاز تحولی بزرگ‌تر در سایر گروه‌ها و در طولانی‌مدت در راستای تبدیل زبانی OV به زبانی VO دانست که در این چارچوب علمی، آن‌گونه که ذیل اصل پیوستگی به نقل از کرافت (۱۹۹۸) گفته شد، مطرح شده است. البته برای رسیدن به یک نتیجه‌گیری متقن، در دست داشتن داده‌ها و شواهد در زمانی بیشتری مورد نیاز است. اما آنچه در این مقاله ارائه گردید می‌تواند ضمن افزودن شواهدی تأمل برانگیز در مورد امکان هسته‌آغازین بودن زبان فارسی، تأکیدی بر نیاز به توجه بیشتر به چارچوب رده‌شناسی و شواهد در زمانی برای توصیف و تحلیل مسائل فارسی معاصر باشد.

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله موضوع تعیین جایگاه هسته در زبان فارسی و سپس سه دیدگاه مختلف در این زمینه، یعنی هسته‌پایانی بودن، هسته دوشقی داشتن و هسته‌آغازین بودن این زبان مطرح گردید و به اختصار برخی از نقاط مثبت و منفی هر یک بر شمرده شد. در ادامه به کمک شواهد در زمانی و چارچوب رده‌شناسی، پذیرفتنی‌تر بودن دیدگاه سوم و گرایش زبان فارسی به سمت تبدیل شدن به زبانی هسته‌آغازین مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس می‌توان اذعان کرد که به نظر می‌رسد مطالعات رده‌شناسی به ویژه رده‌شناسی در زمانی می‌تواند افق‌های درخور تأملی را در حل مسایل زبانی مرتبط با فارسی معاصر پیش روی محققان قرار دهد. از جمله به نظر می‌رسد در مورد مشکل و تناقض صوری موجود در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، الگوی تغییرات چرخه‌ای در زمانی، می‌تواند تا حدی تأمل‌برانگیز و راهگشا باشد. شواهد موجود، فرض این نکته را متفی نمی‌دانند که ظاهراً زبان فارسی، که احتمالاً در آغاز راه تکوین زبانی کاملاً هسته‌پایانی و هماهنگ با زبان مادری خود یعنی زبان هند و اروپایی بوده است، در یک روند و چرخه نظام‌مند تغییر، در حال حرکت به سوی تبدیل تدریجی به زبانی هسته‌آغازین است.

برای رسیدن به موضعی متقن‌تر، بررسی در زمانی جایگاه هسته در همه گروه‌های زبان فارسی به کمک شواهد بیشتر و همچنین انجام این نوع مطالعات با کمک چارچوب رده‌شناسی در سایر زبان‌های هم‌خانواده با زبان فارسی و مقایسه و بررسی نتایج به دست آمده ضروری به نظر می‌رسد. نکته مهم این است که به نظر می‌رسد مطالعه در زمانی زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی و همچنین بررسی سیر تحول این زبان‌ها می‌تواند به مطالعات هم‌زمانی و درک بهتر مسائل مربوط به ساختار این زبان‌ها و به ویژه زبان فارسی کمک شایانی نماید. امید است که این مقاله نمونه‌ای هر چند کوچک در اثبات این مدعا ارائه کرده، عامل انگیزشی برای مطالعات تکمیلی در این زمینه باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ - این خانواده شامل تعدادی از زبان‌های رایج در آسیای شرقی و جنوب شرقی از جمله زبان‌هایی مانند خمر (Khmer)، ویتنامی (Vietnamese)، پالانگ (Palaung) و مون (Mon) می‌باشد.
- ^۲ - توجه به این موضوع و ایجاد انگیزه برای بررسی آن را مدیون استاد ارجمند جناب آقای دکتر طیب هستم که لازم است در اینجا از ایشان تشکر نمایم.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۹). *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، مهری. (۱۳۸۸). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر قطره.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در زبان فارسی امروز*. تهران: نشر مرکز.
- معین‌زاده، احمد. (۱۳۸۴). *زبان فارسی به مثابه زبانی هسته‌آغازین*. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۲.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر سیم‌غ.
- Croft, W. (1998). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dryer, M.S. (2001). Mon-Khmer Word Order from a Crosslinguistic Perspective. In K.L. Adams and T.J. Hudak (eds.), *Papers from the Sixth Annual Meeting of the Southeast Asian Linguistics Society*, pp. 83-99. Arizona State: Tempe.
- Dehdari, J. (2007). Split headedness in Persian. Paper presented at the Second International Conference on Iranian Linguistics, Hamburg, Germany.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Program*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Roberts, T. (2000). Clitics and agreement. PhD thesis: The Massachusetts Institute of Technology.

همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه مشخصه‌ها

کیوان زاهدی^۱

فیضیه فخاریان^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرآیند همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی می‌پردازد و برای نخستین بار آن را در چارچوب نظریه هندسه مشخصه‌ها توضیح می‌دهد. این پژوهش همگونی همخوان‌ها را در زبان فارسی از دیدگاه گره‌ها، فضاها و انواع همگونی‌ها که در فرآیند همگونی دخیل هستند، تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد که همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی به گره‌های واجگاه همخوان، واکه و مشخصه‌های پایانی حساس است. همچنین بالاترین فضایی که در آن همگونی همخوان با همخوان صورت می‌گیرد، گره‌های خیشومی و به طور قطع کناری است. در رابطه با نوع همگونی، هر سه نوع همگونی در قواعد همگونی همخوان با همخوان زبان فارسی دیده می‌شود. یافته‌های همگونی در زبان فارسی مدعای هندسه مشخصه‌ها را تأیید می‌کند. این مقاله همچنین استدلال می‌کند که گره کناری باید جزئی از گره ریشه قرار گیرد و گره ملازی نیز باید در گره بدنه‌ای مفروض شود و این دو در واقع دو پیامد مهم در رابطه با نوع و جایگاه گره‌ها در هندسه مشخصه‌ها است.

واژه‌های کلیدی: همگونی، واج‌شناسی هندسه مشخصه‌ها، نظام سلسله مراتبی مشخصه‌ها

۱. مقدمه

پژوهش حاضر همگونی همخوان‌ها را در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهد. اساس ترسیم ساختمان سلسله‌مراتبی مشخصه‌ها، الگویی است که توسط کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) پیشنهاد شده است. در واقع، هدف اصلی این مقاله است که میزان حساسیت همگونی همخوان‌ها را در رابطه با هر گره (node) درخت مشخصه‌ها، در نظام واجی زبان فارسی بسنجد. به همین دلیل، بررسی‌ها در این محدوده با هدف یافتن گره‌هایی که به طور مرتب و عمدتاً درگیر فرآیند همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی هستند پیش خواهد رفت. موضوع دیگری که به آن پرداخته خواهد شد این است که در ساختمان سلسله‌مراتبی مشخصه‌ها، فضایی (space) را که در آن همگونی همخوان با همخوان تصدیق شده است مشخص کنیم. به عبارت دیگر، ما قصد داریم فضایی را بیابیم که برای آن هیچ نوع همگونی همخوان با همخوان روی نمی‌دهد. سه سؤال اصلی مطرح به قرار ذیل است: ۱) چگونه می‌توان فرآیند همگونی را در چهارچوب هندسه مشخصه‌ها تحلیل نمود؛ ۲) آیا هندسه مشخصه‌ها قابلیت تبیین این فرآیند را در زبان فارسی دارد؛ و ۳) یافته‌های زبان فارسی چه پیامدهایی برای نظریه هندسه مشخصه‌ها به همراه دارد؟

این مقاله به قرار به موضوع می‌پردازد. در بخش (۲) مبانی نظری و مرور آثار مرتبط ارائه خواهد شد. بخش (۳) روش مورد استفاده در این پژوهش را تعیین می‌کند. در بخش (۴) داده‌های مرتبط تحلیل می‌گردد و نتایج آن ارائه خواهد شد. در این بخش قواعد همگونی بر اساس همگونی همخوان با همخوان ایجاد می‌شوند. برای هر قاعده همگونی مثال‌هایی خواهیم آورد و سلسله‌مراتب‌های (hierarchy) مشخصه‌های مرتبط را ترسیم خواهیم کرد. مثال‌ها با استفاده از علامت‌های IPA آوانویسی خواهند شد. در بخش (۵)، نتایج حاصل به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت و نتیجه‌گیری خواهد شد.

۲. پیشینه

۱-۲. هندسه مشخصه‌ها

نظریه هندسه مشخصه‌ها (برای مثال نک کلمنتس، ۱۹۸۵؛ مک کارتی، ۱۹۸۸، کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵) در وهله اول به این موضوع می‌پردازد که چگونه مشخصه‌های تمایز دهنده مختلف توسط قواعد واجی مرتب می‌شوند. مشخص شده است که در فرآیندهای واجی، مثل همگونی، مشخصه‌های معینی به صورت یک سازه با هم عمل می‌کنند در حالی که در مورد بقیه مشخصه‌ها چنین رفتاری هرگز اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، همه مشخصه‌ها در بازنمایی‌های واجی به‌طور یکسان رفتار نمی‌کنند. و این نیاز احساس می‌شود که عملکرد مشخصه‌ها از افق جدیدی توضیح داده شود. بر این اساس، کلمنتس (۱۹۸۵) روشی برای ترتیب مشخصه‌ها مطرح می‌کند که در آن، مشخصه‌ها به شکل سلسله‌مراتبی آرایش می‌یابند. در این سلسله‌مراتب، هر مشخصه در یک لایه (tier) مستقل قرار می‌گیرد. همچنین مشخصه‌ها، گره‌های انتهایی را

در سلسله‌مراتب تشکیل می‌دهند. مشخصه‌های مرتبط با یکدیگر، به یک گره بالاتر متصل می‌شوند تا یک سازه (constituent) مجزا را به وجود آورند. سپس آن‌ها، در رابطه با قواعد فرآیندهای واجی، به‌مثابه یک واحد عمل می‌کنند. گره‌ها به‌وسیله خطوط ارتباطی به هم مربوط می‌شوند. تحلیل حاضر در چهارچوبی که کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) مطرح کرده‌اند، قرار می‌گیرد.

۲-۲. همگونی یا گسترده شدن (spreading) و انواع آن

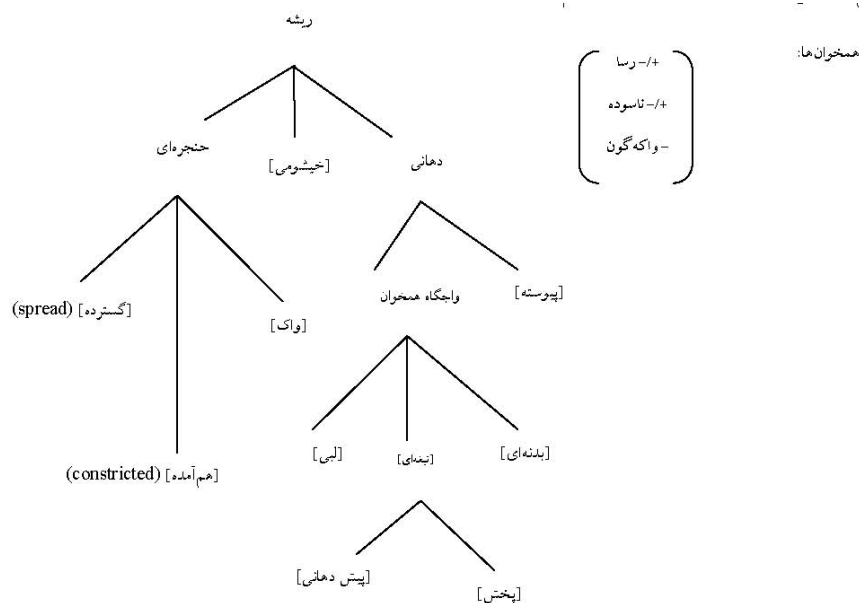
قواعد همگونی در چهارچوب هندسی، برای گسترده شدن یک مشخصه یا یک گره از یک واحد واجی به واحد واجی مجاور تعیین می‌شود (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۵۸). کلمنتس و هیوم بر اساس طبیعت واحد واجی هدف، دو نوع همگونی را باز می‌شناسند. بر این اساس، اگر مشخصه‌هایی که پیش‌تر بخشی از واحد واجی هدف نبودند گسترده شوند، قاعده به شکل پر کردن مشخصه (feature filling) عمل می‌کند. اگر مشخصه‌هایی که بخشی از واحد واجی هستند جایگزین شوند، قاعده همگونی به‌شکل تغییر مشخصه (feature changing) عمل می‌کند. آن‌ها هم‌چنین (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵، ۲۵۹-۲۵۸)، برطبق همسانی (identity) گره گسترده شده، سه نوع همگونی را مشخص می‌کنند: ۱) همگونی کامل یا تمام: واحد واجی هدف وقتی که گره ریشه (root node) گسترده می‌شود، تمام مشخصه‌های واحد واجی همجوار را به شیوه تغییر مشخصه دریافت می‌کند؛ ۲) همگونی ناکامل یا ناقص: واحد واجی هدف وقتی که گره طبقه پایین‌تر (lower level class node) گسترده می‌شود، تعدادی از مشخصه‌های واحد واجی منبع را دریافت می‌کند؛ در نتیجه، واحد واجی به‌طور ناقص همگون می‌شود؛ ۳) همگونی یک مشخصه (single feature assimilation): این نوع همگونی، گسترده شدن مشخصه انتهایی (terminal features) را در بر دارد.

۲-۳. فراگویی اصلی و فراگویی فرعی

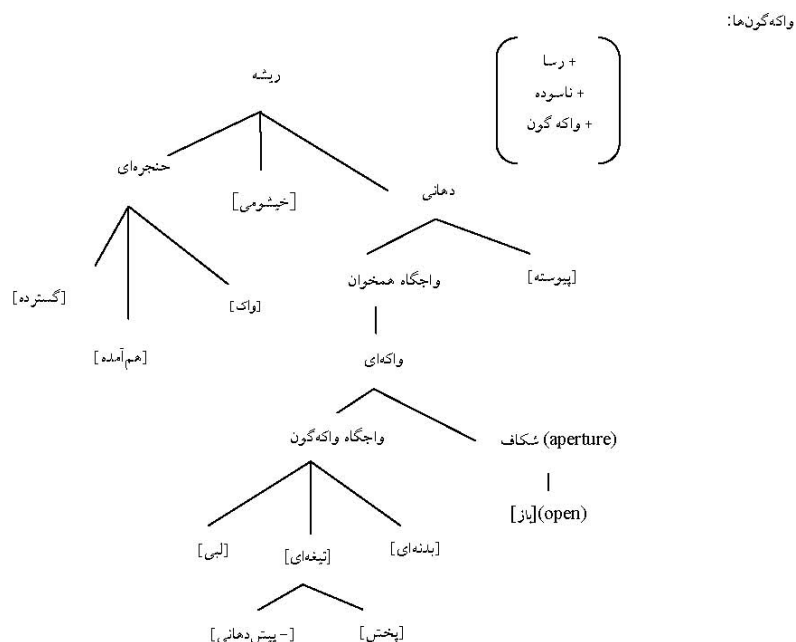
کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵: ۲۸۵-۲۸۴) نشان می‌دهند که فراگویی فرعی شامل لبی‌شدگی، کامی‌شدگی، نرم‌کامی‌شدگی و حلقی‌شدگی است. این فراگویی‌های فرعی به‌مثابه اضافه شدن یک فراگویی خفیف به فراگویی نخستین (primary articulation) است. یعنی لبی‌شدگی، اضافه شدن لب‌های گرد شده را در بر می‌گیرد و بقیه به ترتیب شامل افراستگی و جلو آمدن بدنه زبان، عقب کشیدگی زبان و پس کشیدگی ریشه زبان است. سچی (۱۹۸۹ و ۱۹۸۶ هر دو به نقل از کلمنتس و هیوم ۱۹۹۵: ۲۸۵)، اندام گویایی فرعی را باز تعریف می‌کند و تعریف بهتری از آن در جهت واجی ارائه می‌دهد. او اندام گویایی فرعی را یک اندام گویایی با یک بست تولیدی (stricture) (درجه گرفتگی) قابل پیش‌بینی و اندام گویایی اصلی را یک اندام گویایی با یک بست تولیدی غیرقابل پیش‌بینی، به عبارت دیگر تمایزدهنده، می‌نامد.

۲-۴. الگوی هم‌آمدگی - محور (constriction-based model)

الگوی هم‌آمدگی - محور در کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵: ۲۷۷-۲۷۵) به شرح زیر آمده است: این الگو بر حسب هم‌آمدگی در مجرای دهان، در هنگام فراگویی واحد واجی، شکل گرفته است. هم‌آمدگی بر حسب درجه و مکان هم‌آمدگی تعریف می‌شود. جایگاه هم‌آمدگی به واسطهٔ اندام گویایی فعال که درگیر فراگویی است تعیین می‌شود. این الگو، مجموعهٔ یکسانی از مشخصه‌های محل فراگویی را در بازنمایی واکه‌گون‌ها (vocoids)^۱ (شامل واکه‌ها و غلت‌ها) و همخوان‌ها مورد استفاده قرار می‌دهد.^۲ چنان‌که در شکل (۱) مشخص است گره دهانی (oral cavity node)، برای مشخصه‌های همخوانی، گره هم‌آمدگی را در سلسله‌مراتب تشکیل می‌دهد. در رابطه با همخوان‌ها، مکان هم‌آمدگی به واسطهٔ گره واجگاه همخوان (C-place node) و درجهٔ هم‌آمدگی از طریق گره پیوسته (continuant node) مشخص می‌شود. یک گره واکه‌ای متصل به گره واجگاه همخوان در بازنمایی همخوان‌ها (در درخت زیر آورده نشده است) برای توضیح اندام گویایی فرعی وجود دارد؛ در این جا، اندام گویایی اصلی بر فرعی تسلط دارد (کاوار ۱۹۹۷: ۱۱). وقوع گره واجگاه در بازنمایی واکه‌گون‌ها این حقیقت را توضیح می‌دهد که همگونی واجگاه واکه‌گون‌ها در میان همخوان‌ها صورت می‌گیرد و از گسترده شدن مشخصه‌های همخوانی مانع می‌شود، اما عکس آن صادق نیست (کاوار ۱۹۹۷: ۱۱). تحلیلی که در این مقاله ارائه خواهد شد، بر اساس الگوی هم‌آمدگی - محور کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) است.



شکل (۱) سلسله‌مراتب مشخصه‌ای همخوان‌ها (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۹۲)



شکل ۲) سلسله مراتب مشخصه‌ای واکه‌گون‌ها (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۹۲)

۲-۵. آثار پیشین

پژوهش‌های پیش از سال ۲۰۰۰ شامل پارادی و پرونه (۱۹۸۹)، کوهن (۱۹۹۲)، هیورا و همکاران (۱۹۹۲)، رایس (۱۹۹۲)، استمبرگر (۱۹۹۳)، نی چیوسن (۱۹۹۴)، کاوار (۱۹۹۷) است.^۳ در قرن ۲۱، وونگ و استوکس (۲۰۰۱) در جهت توسعه نظام واجی انگلیسی به توضیح شکل‌گیری لایه‌های زنجیری (segmental tiers) و نوایی (prosodic tiers) در نظام واجی کودکان در زبان کانتونی (Cantonese) می‌پردازند. در این بین، استان (۲۰۰۳) واکه‌ها را در چارچوب الگوهای هندسه مشخصه‌ها و واج‌شناسی وابستگی (dependency phonology) بررسی می‌کند. در مطالعه دیگری، مورن (۲۰۰۶) نظام‌های واجی و تکواژی در زبان صربی را مورد توجه قرار داده است. هال (۲۰۰۸)، به‌عنوان یکی از مطالعات نسبتاً جدید، خنثی‌شدگی [s] و [ʃ] را به [ʃ] بعد از [r] در بسیاری از گویش‌های امروزی زبان آلمانی بررسی می‌کند.

این مطالعات و تحقیقاتی از این دست، گستره نظری و هم‌چنین کاربرد واج‌شناسی هندسه مشخصه‌ها را نشان می‌دهند. به همین دلیل، مطالعه حاضر این چارچوب تحلیلی را برگزیده است.

۳. روش

اساس این مقاله، تحقیق کمی است. این مقاله، خط سیر استدلال نظریه‌پردازی هندسه مشخصه‌ها را پی‌می‌گیرد و چهارچوبی را دنبال خواهد کرد که به طورخاص توسط کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) اتخاذ شده است. گردآوری داده‌های فارسی، شامل ثبت مکالمات روزمره گویش‌وران ایرانی فارسی زبان بوده است. همچنین نگارندگان سیاهه‌ای از احتمال وقوع همگونی تهیه کرده‌اند که دو گویش‌ور زبان فارسی در تهران آن را تأیید کرده‌اند.

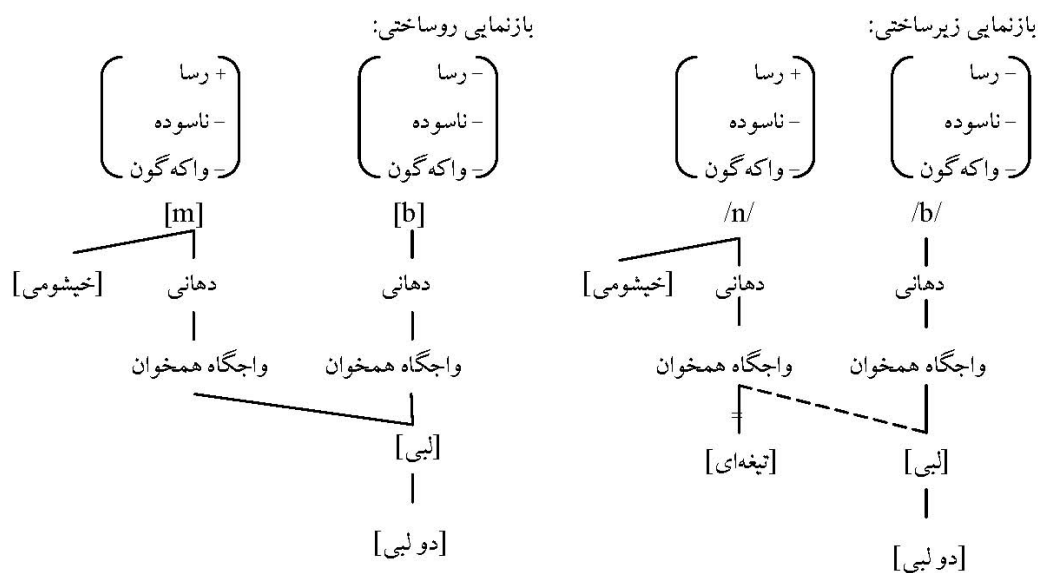
۴. تحلیل داده‌ها و نتایج

همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی، شامل قواعد زیر است:

الف) خیشومی /n/ در مکان هم‌آمدگی با انفجاری‌ها و سایشی‌های بعد از خود همگون می‌شود. اگر خیشومی /n/ بر انفجاری‌های دو لبی، یا سایشی‌های لبی – دندانی مقدم شود، آن‌گاه، خیشومی /n/ در مشخصه لبی با آن‌ها همگون می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۲). در ادامه، دو مثال از همگونی /n/ به دو لبی /b/ و لبی – دندانی /v/ آورده شده است.

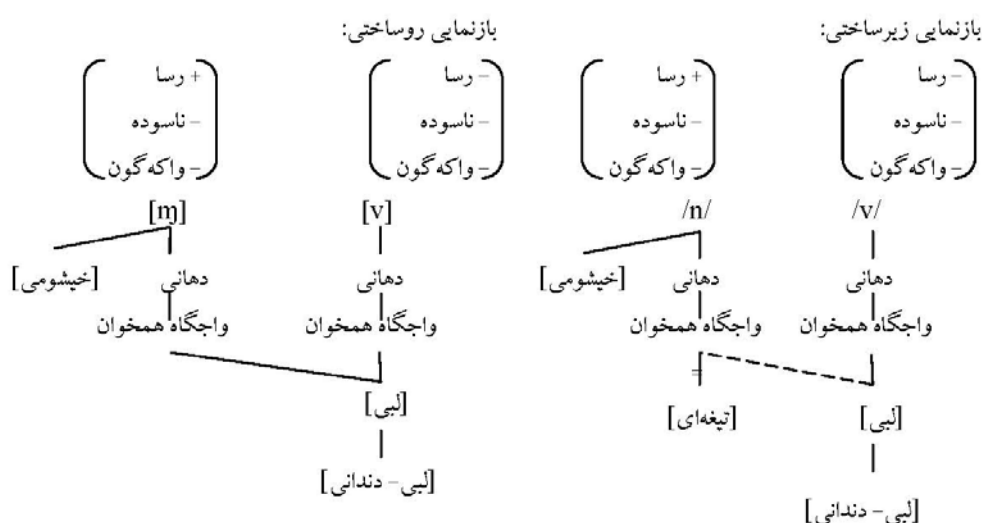
/ʔænbaʃt/ → [ʔæmbaʃt]

(۱) «انباشت»



/tænvir/ → [tæmvir]

(۲) «تنویر»



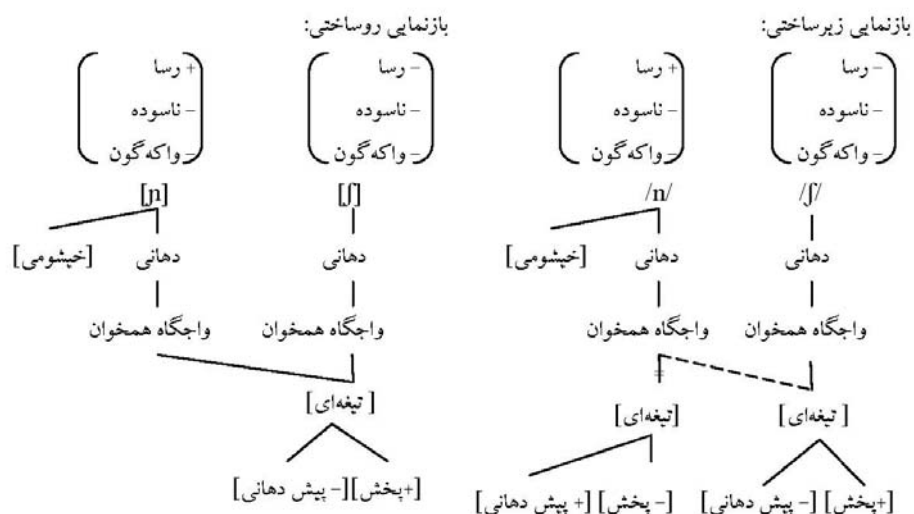
شکل (۴) تحلیل هندسی مشخصه‌ای لبی - دندانی شدگی /n/ پیش از /v/

در شکل‌های (۳) و (۴)، مشخصه لبی بر گره واجگاه خیشومی /n/ گسترده و جایگزین مشخصه تیغه‌ای می‌شود. بنابراین، از آن‌جا که قاعده مشخصه لبی را جایگزین مشخصه تیغه‌ای کرده است، همگونی تغییر مشخصه روی داده است. همچنین، از آن‌جا که مشخصه لبی یک مشخصه پایانی است، همگونی یک مشخصه صورت می‌گیرد. گره تیغه‌ای برای جلوگیری از شکل ناهنجار قطع پیوند می‌شود.

ب) خیشومی /n/ اگر بر سایشی‌های لثوی - کامی مقدم شود، کامی می‌شود و اگر بر انفجاری‌های دندانی مقدم شود، دندانی می‌شود (مقایسه کنید با کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۳؛ ثمره، ۱۳۷۸: ۷۴).

/mænfaʔ/ → [mænʃaʔ]

(۳) «منشأ»

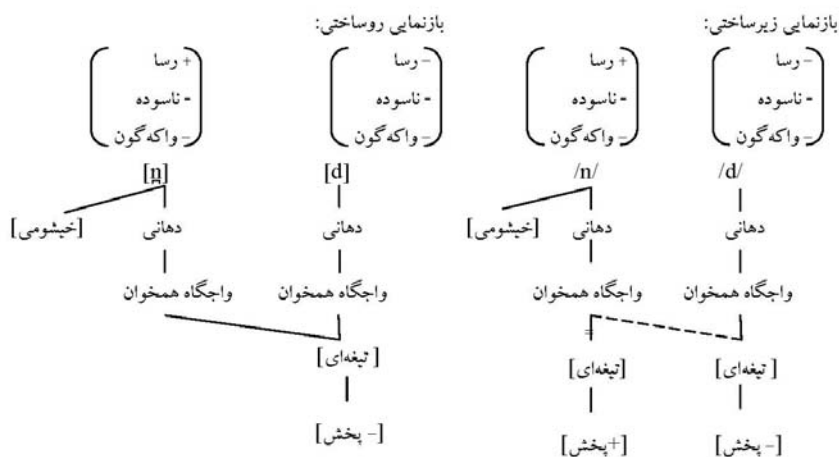


شکل (۵) تحلیل هندسی مشخصه‌ای کامی شدگی /n/

برای این‌که /n/ یک تیغه‌ای کامی شود، گره تیغه‌ای خیشومی /n/ باید قطع شود. در این فرآیند، همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه صورت گرفته است. حال، به مثال دندانی‌شدگی توجه نمایید.

/pæraendeh/ → [pæraɛ̃deh]

(۴) «پرنده»



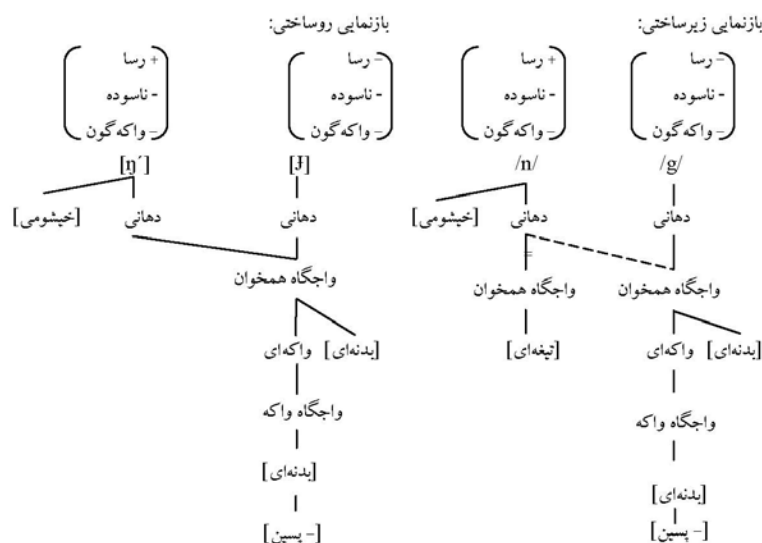
شکل ۶) تحلیل هندسی مشخصه‌ای دندانی‌شدگی /n/

گره تیغه‌ای پخش /d/ به گره واجگاه همخوان /n/ گسترده می‌شود تا به دندانی‌شدگی آن بینجامد. گره تیغه‌ای خیشومی، به‌طور خودکار، قطع می‌گردد تا خیشومی دندانی شود. این همگونی به‌عنوان همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه در نظر گرفته می‌شود.

ج) خیشومی /n/ پیش از پیش‌کامی‌ها [ɟ, ɟ̌], نرم‌کامی‌ها [k, g], و ملازی‌ها /G, x/ بدنه‌ای می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۴-۱۷۳؛ ثمره، ۱۳۷۸: ۷۴)

/raeg/ → [raẽ ɟ̌]

(۵) «رنگ»



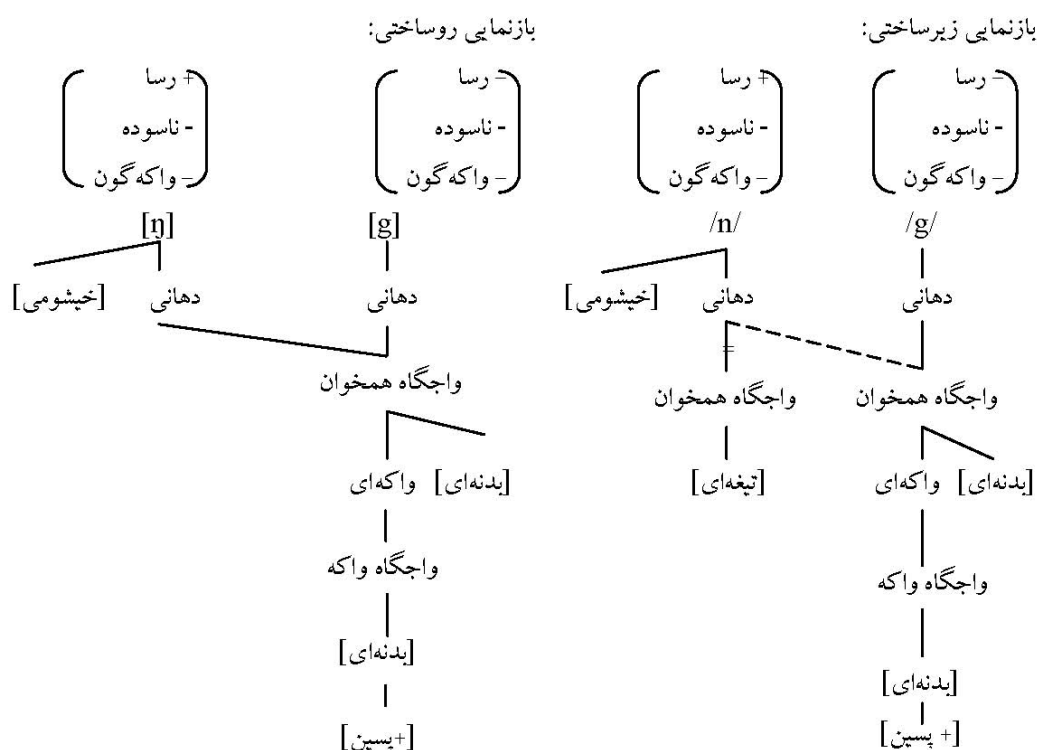
شکل ۷) تحلیل هندسی مشخصه‌ای تبدیل یک خیشومی به یک نرم‌کامی کامی شده

واحد واجی /g/ در پایان واژه‌ها، به یک نرم‌کامی کامی‌شده [ɟ] تبدیل می‌شود؛ به‌همین دلیل وجود یک گره واکه‌ای نمایان‌گر فراگویی فرعی آن است. پس، فراگویی اصلی و فرعی به‌عنوان یک سازه، به گره دهانی خیشومی گسترده می‌شوند. در نتیجه گسترده شدن، خیشومی تیغه‌ای ساده به یک نرم‌کامی کامی‌شده تبدیل می‌شود ([ɟ'] نمایان‌گر نرم‌کامی کامی‌شده است) (مقایسه کنید با کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۸۳). گره واجگاه همخوان باید برای جلوگیری از شکل ناهنجار قطع گردد زیرا یک واحد واجی نمی‌تواند دو گره واجگاه همخوان داشته باشد. در این‌جا، گسترده شدن گره طبقه پایین‌تر به شیوه تغییر مشخصه دیده می‌شود.

به مثال دیگری توجه نمایید:

/zæŋ ar/ → [zæŋgar]

(۶) «زنگار»

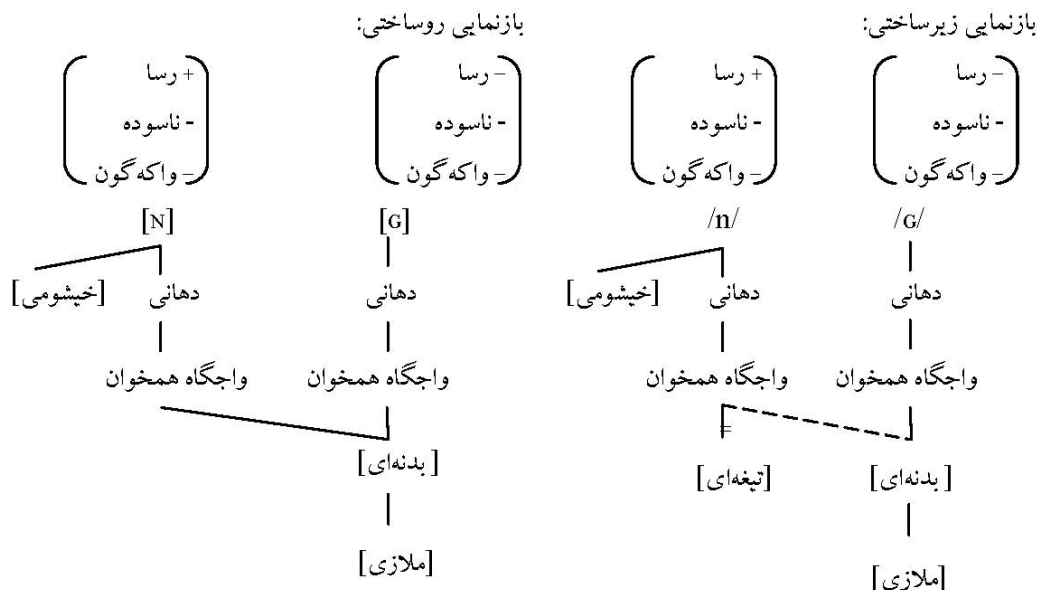


شکل ۸) تحلیل هندسی مشخصه‌ای نرم‌کامی شدگی خیشومی

در شکل (۸)، گره واجگاه همخوان بده‌ای کامی‌شده [g] /g/ پیش از واکه‌گون‌ها پس‌کامی می‌شود (به همراه فراگویی اصلی و فرعی به گره دهانی خیشومی گسترده می‌شود و باعث نرم‌کامی شدگی آن می‌شود. به دلیلی که در بالا ذکر شد، گره واجگاه همخوان خیشومی باید قطع گردد. حال، مثالی از ملازی /G/ را از نظر می‌گذرانیم:

/mæGu f/ → [mæNGu,f]

(۷) «منقوش»



شکل ۹) تحلیل هندسی مشخصه‌ای ملازی شدگی خیشومی

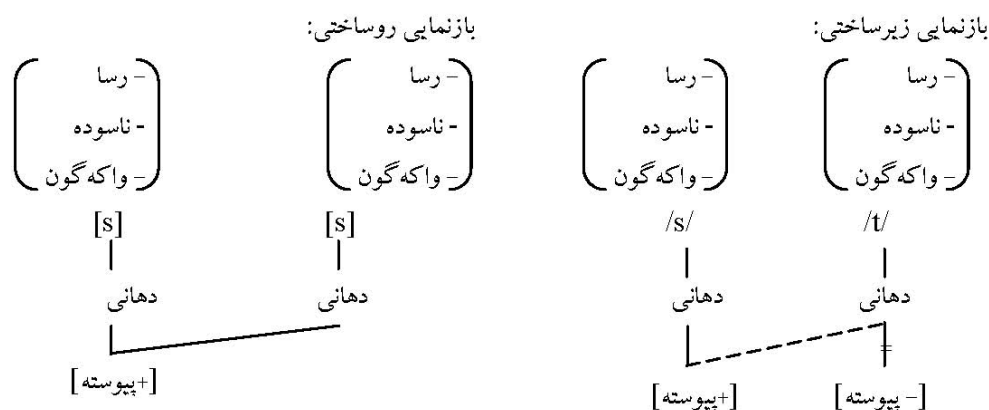
بر اساس هندسه مشخصه‌های زبان فارسی، فرض وجود مشخصه ملازی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. فرض وقوع چنین گرهی، این امکان را فراهم می‌آورد که بین یک نرم‌کامی و یک ملازی تمایز قائل شویم. بنابراین، اگر گره ملازی در پایین گره بدنه‌ای فعال نباشد، صرف وجود یک گره بدنه‌ای پسین در نظام سلسله‌مراتبی، نشان‌دهنده یک نرم‌کامی است. در نتیجه، این مقاله پیشنهاد می‌کند که یک گره ملازی به گره بدنه‌ای در هندسه اضافه گردد که نظام سلسله‌مراتبی پیشنهادی توسط کلمنتس (۲۰۰۶) را تأیید می‌کند. این تمایز را می‌توان در شکل (۹) دید. در این نمونه، گسترده شدن گره بدنه‌ای ملازی موجب می‌شود که خیشومی ملازی شود. از این گذشته، همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه روی می‌دهد.

به‌طور کلی، همگونی خیشومی /n/ به همخوان‌های بعدی، معمولاً در درون یک هجا، در مرز دو هجا، در مرز دو تکواژ یا در مرز دو واژه مشاهده می‌گردد (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۳ و ۱۷۱).

(د) نوع دیگری از همگونی همخوان با همخوان شامل همگونی انفجاری /t/ به سایشی /s/ و انفجاری /d/ به سایشی /z/ می‌باشد، در شرایطی که خوشه‌های همخوانی -st- و -zd- در یک واژه وجود داشته باشد. این نوع همگونی، در درجه هم‌آمدگی صورت می‌گیرد. چنین همگونی‌ای، دستخوش همگونی کامل می‌شود. به عبارت دیگر، هر زمان که همگونی همخوان با همخوان در نحوه فراگویی صورت پذیرد (برای

مثال، [پیوسته]، [کناری] و [تیز]، این نوع همگونی، کامل خواهد بود (کرد زعفرالو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۷) (مقایسه کنید با تعریف همگونی کامل کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۵۸).

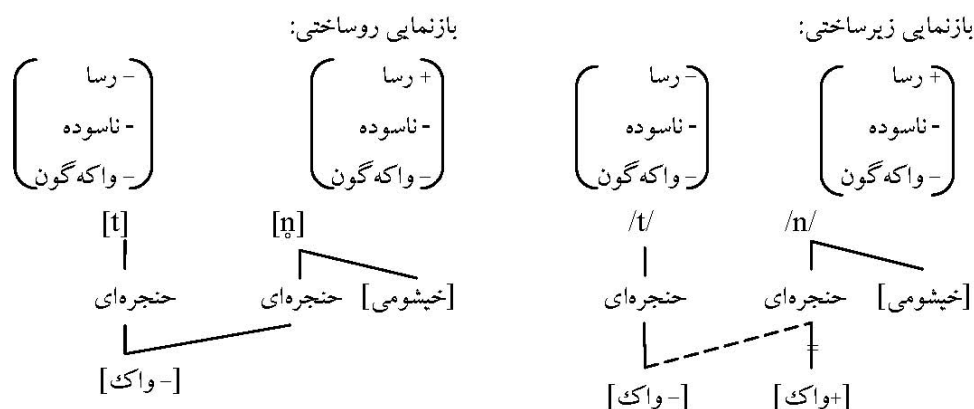
/neʃasteh/ → [neʃasseh] (۸) «نشاسته»



در شکل (۱۰) گره پیوسته سایشی به گره دهانی انفجاری گسترده و منجر به همگونی کامل می‌شود. گرچه یک مشخصه پایانی گسترده می‌شود اما به این دلیل که همگونی در نحوه فراگویی روی می‌دهد، انفجاری تماماً به سایشی همگون می‌شود.

ه) همخوان‌های واکدار، معمولاً در پایان واژه و یا در مجاورت همخوان‌های بی‌واک واکرفته می‌شوند (ثمره، ۱۳۷۸: ۸۰).

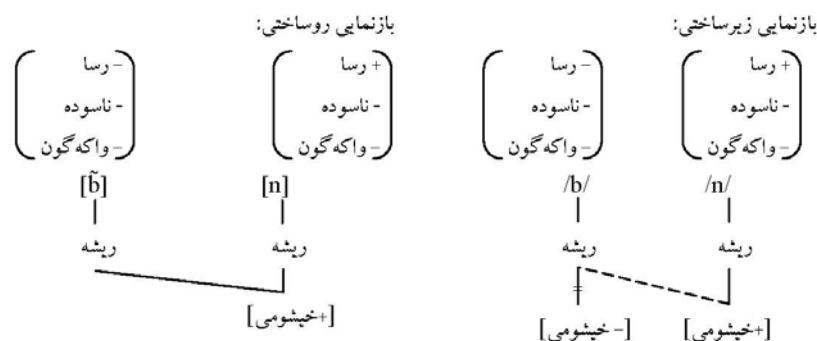
/bætɒn/ → [bætɒŋ] (۹) «بطن»



همان‌طور که در شکل (۱۱) می‌بینید، مشخصه [-واک] انفجاری /t/ بر خیشومی تأثیر می‌گذارد و موجب واکرفتگی آن می‌شود. در این سلسله‌مراتب، همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه مشاهده می‌شود.

(و) انفجاری‌های دولبی و دندانی، هنگامی که پیش از /n/ و /m/ قرار می‌گیرند، دچار خیشومی‌شدگی می‌شوند (ثمره، ۱۳۷۸: ۴۳-۳۸).

(۱۰) «آبنوس» $/ʔabnus/ \rightarrow [ʔabnus]$

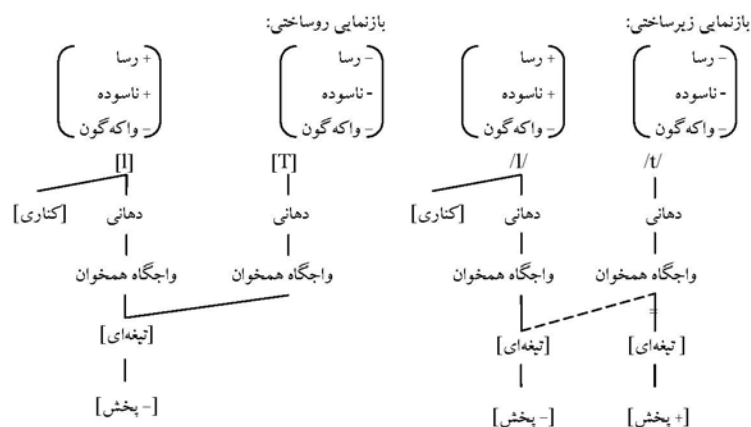


شکل ۱۲) تحلیل هندسی مشخصه‌ای خیشومی شدگی همخوان لبی

همخوان /b/ مشخصه خیشومی /n/ را می‌پذیرد و خیشومی می‌شود. همگونی خیشومی در این مورد، گرچه همگونی در نحوه فراگویی به حساب می‌آید، هرگز به همگونی کامل ختم نمی‌شود. این فرآیند همگونی، ادعای کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۷۷) در این‌که همگونی در نحوه فراگویی همگونی کامل را در پی دارد نقض می‌کند. در این‌جا، شاهد همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه هستیم.

(ز) انفجاری‌های دندانی /t/ و /d/ هنگامی که بعد از /l/ و /n/ قرار بگیرند، به یک لثوی تبدیل می‌شوند (ثمره، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲).

(۱۱) «ملتفت» $/mooltæf/ \rightarrow [mo oltæf]$



شکل ۱۳) تحلیل هندسی مشخصه‌ای قطع پیوند گره تیغه‌ای پخش از /t/

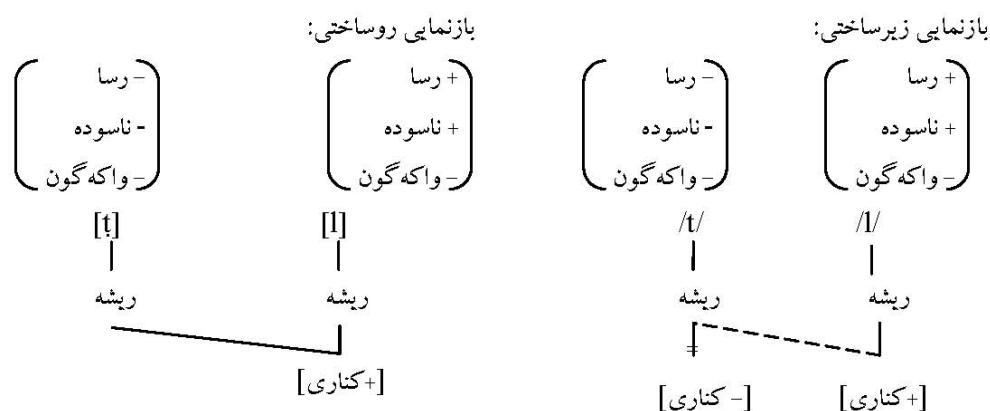
همان‌طور که در شکل (۱۳) می‌بینید، مشخصه تیغه‌ای غیر پخش جایگزین مشخصه تیغه‌ای پخش می‌شود تا موجب لثوی شدن همخوان /t/ گردد. این فرآیند، همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه را به همراه دارد.

همان‌طور که در شکل (۱۳) ملاحظه می‌کنید، گره کناری به گره ریشه متصل گردیده است. در نظریه هندسه مشخصات در رابطه با وابستگی این گره، دو دیدگاه وجود دارد. گروهی از محققین مشخصه کناری را متصل به گره تیغه‌ای و گروهی دیگر آن را متصل به گره ریشه می‌دانند (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۹۳). کلمنتس و هیوم برای اثبات آن که گره کناری نمی‌تواند به گره تیغه‌ای متصل باشد، چهار دلیل ذکر می‌کنند. طبق داده‌های زبان فارسی، ما نیز پیشنهاد می‌کنیم که گره کناری به گره ریشه متصل شود زیرا اگر مشخصه کناری جزو تیغه‌ای قرار گیرد، گسترده شدن گره تیغه‌ای باید منجر به کناری شدن [T] شود، در حالی که [T] کناری‌شدگی را نمی‌پذیرد.

ح) انفجاری‌های /t/ و /d/ اگر پیش از /l/ قرار بگیرند، در معرض کناری‌شدگی قرار می‌گیرند (ثمره، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲).

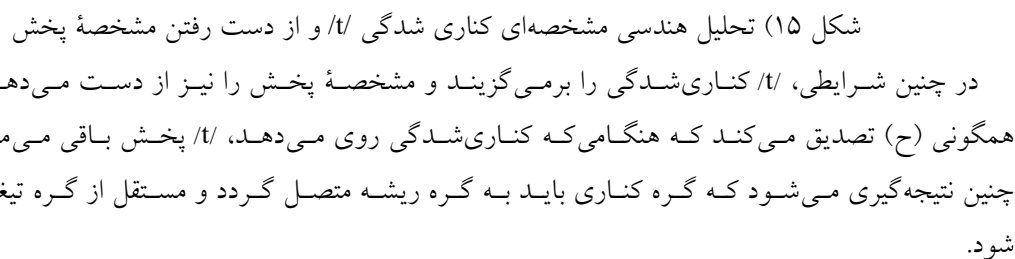
/ʔetlaf/ → [ʔetlaf]

(۱۲) «اتلاف»



شکل ۱۴) تحلیل هندسی مشخصه‌ای کناری‌شدگی /t/

مشخصه پایانی کناری به گره ریشه انفجاری /t/ گسترده می‌شود و به کناری‌شدگی آن می‌انجامد. در این‌جا می‌توان گسترده شدن یک مشخصه را در کارکرد تغییر مشخصه مشاهده کرد. همگونی در کناری‌شدگی در شکل (۱۴)، مانند همگونی در خیشومی‌شدگی در شکل (۱۲)، هرگز همگونی کامل را در پی ندارد. دوباره، تناقض دیگری در ادعای کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۷۷) دیده می‌شود. در این‌جا گواه دیگری مبنی بر وقوع گره کناری بالاتر از گره واجگاه شاهد هستیم. با وجود این، اگر فرض کنیم گره کناری به تیغه‌ای متصل باشد، آن‌گاه درخت مشخصه زیر را خواهیم داشت:



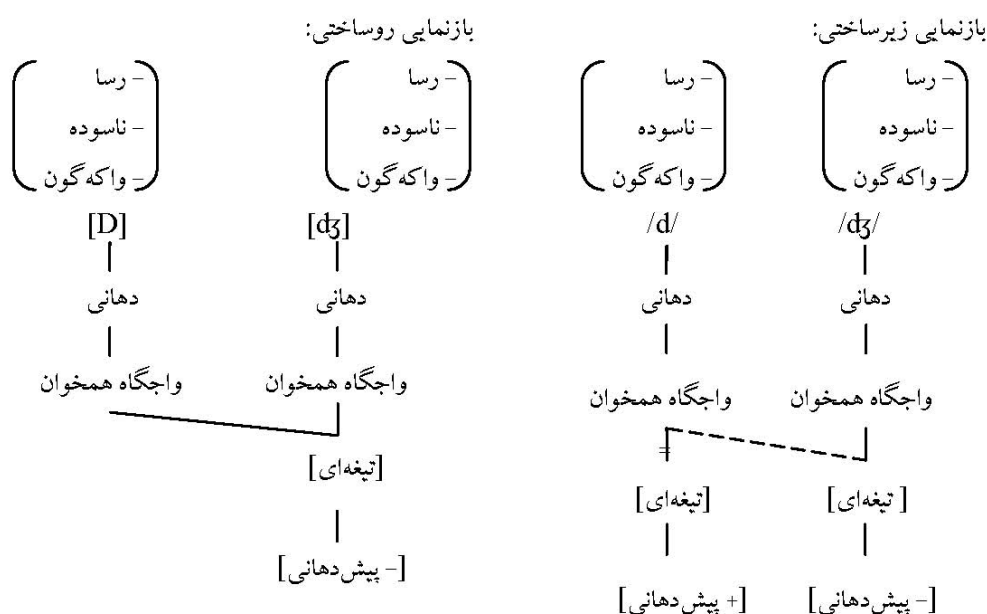
ت) انفجاری‌های دندانی /t/ و /d/، هنگامی که /t/ قبل از /s/، /ʃ/، /ʒ/، /ʒ/، /ʒ/ قرار بگیرد و /d/ نیز پیش از /t/، /d/ بیاید، لثوی می‌شوند (ثمره، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲).

(۱۳) «بت شکن»



در شکل (۱۶)، /t/ مشخصه پیش‌دهانی خود را از دست می‌دهد تا لثوی شود. این فرآیند، همگونی یک مشخصه به شیوه تغییر مشخصه را در بر دارد.

(۱۴) «بد جلوه دادن» $/bæd\ dʒel\ ve\ dadæn/ \rightarrow [bæD\ dʒel\ ve\ dadæn]$



شکل (۱۷) تحلیل هندسی مشخصه‌ای تبدیل شدن /d/ به یک لثوی

توضیحاتی که برای شکل (۱۶) داده شد، برای شکل (۱۷) نیز صدق می‌کند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، قواعد همگونی همخوان‌ها را در زبان فارسی مورد بررسی قرار دادیم و به مطالعه گره‌ها، فضاها و انواع همگونی که در فرآیند همگونی همخوان با همخوان درگیر هستند، پرداختیم. در این بخش، به شرح گره‌ها، فضاها و انواع همگونی که در فرآیند همگونی همخوان با همخوان خواهیم پرداخت و به تفصیل آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

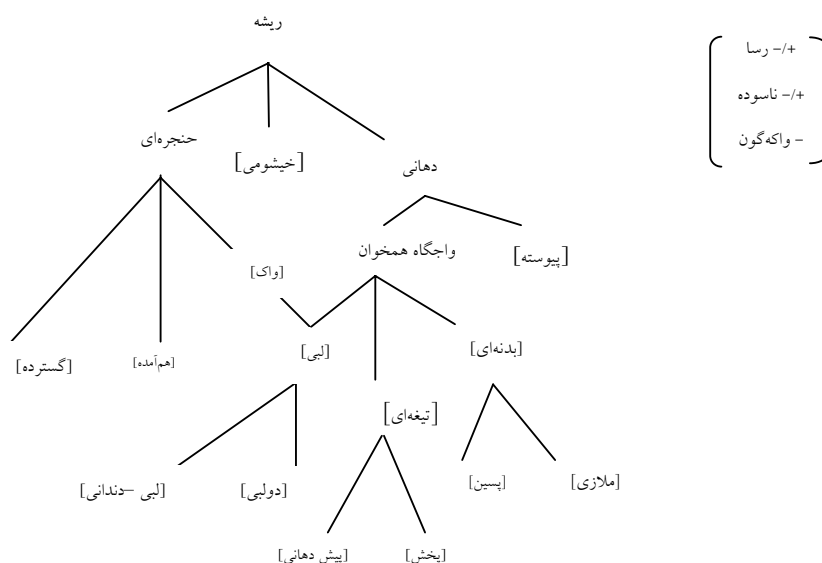
همان‌طور که در بخش ۴ گفته شد، ۹ قاعده برای همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی وجود دارد. در تمام این ۹ قاعده، مشخصه پایانی گسترده می‌شود، به غیر از قاعده (ج) در شکل‌های (۷) و (۸) که در آن‌ها، یک گره طبقه پایین‌تر گسترده می‌شود. بالاترین فضایی که در آن همگونی همخوان با همخوان روی می‌دهد، گره‌های خیشومی و کناری هستند که به گره ریشه همخوان مجاور گسترده می‌شوند و موجب خیشومی‌شدگی یا کناری‌شدگی آن می‌شوند (شکل‌های (۱۲) و (۱۴) را ملاحظه فرمایید).

از نظر انواع همگونی، هر سه نوع همگونی در همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی دیده می‌شود. همگونی ناقص در شکل (۷) (قاعده ج) و در شکل (۸) (قاعده ج) فعال است. در این همگونی، گره واجگاه همخوان (گره طبقه پایینی) نرم‌کام به گره دهانی خیشومی تیغه‌ای گسترده می‌شود. یک نمونه همگونی کامل بر اثر همگونی در درجه هم‌آمدگی و نه بر اثر گسترده شدن گره ریشه در شکل (۱۰) (قاعده د) ملاحظه می‌شود. مشخصه پیوسته سایشی /s/ به گره دهانی انفجاری /t/ گسترده می‌شود و آن را به‌طور کامل، همگون می‌کند. کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵: ۲۵۸) معتقدند که هنگامی همگونی کامل رخ می‌دهد که گره ریشه گسترده شود. از طرف دیگر، کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۷۷) معتقد است که همگونی در نحوه فراگویی، به همگونی کامل می‌انجامد. با این حساب، شواهدی که شکل (۱۰) نشان می‌دهد، حاکی از این است که ادعای کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) در این نمونه تأیید نمی‌شود و همگونی کامل، به‌لحاظ همگونی در نحوه فراگویی، همان‌طور که کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۷۷) بر آن تأیید می‌کند، مشاهده می‌گردد. البته، مواردی از همگونی در نحوه فراگویی در این مقاله مشاهده شد. شکل‌های (۱۲) و (۱۴) که به همگونی کامل نمی‌انجامد و گفته کرد زعفرانلو کامبوزیا (همان) نقض می‌شود. در بقیه قواعد همگونی همخوان‌ها در فارسی، همگونی یک مشخصه فعال است. همچنین در تمام ۹ قاعده همگونی، همگونی تغییر مشخصه روی می‌دهد.

یک نمونه همگونی در واکرفتگی در شکل (۱۱) (قاعده ه) برقرار است. مواردی از خیشومی شدگی و کناری شدگی همخوان در شکل (۱۲) (قاعده و) و شکل (۱۴) (قاعده ح) وجود دارد. در رابطه با وابستگی گره کناری، بحث‌هایی وارد است. دو فرضیه وجود دارد که بر پیوند گره کناری به گره تیغه‌ای یا گره ریشه اصرار می‌ورزد (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۹۳). کلمنتس و هیوم با قوت استدلال می‌کنند که گره کناری باید به گرهی بالاتر از گره واجگاه در درخت مشخصه متصل گردد (کلمنتس و هیوم، ۱۹۹۵: ۲۹۳). داده‌های زبان فارسی نیز بر این حقیقت صحه می‌گذارد. برای مثال، شکل (۱۳) (قاعده ز) و شکل (۱۴) (قاعده ح) نشان می‌دهد که گره کناری باید به گره ریشه وصل شود.

در این مقاله، قواعد همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی بررسی شد. الگویی که برای این تحلیل انتخاب شد سلسله‌مراتب مشخصه‌هاست که کلمنتس و هیوم (۱۹۹۵) آنرا پیشنهاد کرده‌اند. این مقاله نشان داد که درخت مشخصه‌های آن‌ها می‌تواند تمام قواعد همگونی همخوان با همخوان را در زبان فارسی توجیه کند. بر این اساس، سلسله‌مراتب مشخصه‌ای همخوان‌ها در زبان فارسی را در شکل (۱۸) مشاهده می‌فرمایید.

همخوان‌ها:



شکل ۱۸) سلسله مراتب مشخصه‌ای همخوان‌ها در زبان فارسی

پی‌نوشت‌ها:

- ^۱ - برگردان این واژه در واژه‌نامه‌های تخصصی زبان‌شناسی "واکه" است که فرقی با برگردان vowel ندارد. از این‌رو در این مقاله برگردان "واکه‌گون" پیشنهاد شده است.
- ^۲ - در شکل ۱، سلسله‌مراتب واکه‌گون‌ها به دلیل وجود گره واکه‌ای که در سلسله‌مراتب همخوان‌ها بیان‌گر فراگویی فرعی است، آورده شده است.
- ^۳ - به دلیل محدودیت حجم مقاله، پژوهش‌های پیش از سال ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار نگرفت.

کتابنامه

- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده بنیاد*. تهران: سمت.
- ثمره، یدالله. (۱۳۷۸). *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Ćavar, M. (1997). Coronal sounds and palatalization: An analysis of Polish and English. Unpublished master's thesis. University of Warsaw.
- Clements, G. N. (1985). The geometry of phonological features. *Phonology Yearbook*, 2, 225-252.
- Clements, G. N. (2006). Feature organization. In Brown, K. (ed.), *Concise Encyclopedias of Language and Linguistics*, 2nd edition, 433-440. Oxford: Elsevier.

- Clements, G. N. & Hume E. V. (1995). The internal organization of speech sounds. In Goldsmith, J. A. (ed.), *The Handbook of Phonological Theory*, 245-306. Cambridge, MA: Blackwell Publishers.
- Cohn, A. C. (1992). The consequences of assimilation in Sundanese. *Phonology*, 9, 199-220.
- Hall, T. A. (2008). Middle High German [rs]ʃr] as height dissimilation. *The Journal of Comparative Germanic Linguistics*, 11, 213-248.
- Hura, S. L., Lindblom, B. & Diehl, R. L. (1992). On the role of perception in shaping phonological assimilation rules. *Language and Speech*, 35, 1(2), 59-72.
- McCarthy, J. J. (1988). Feature geometry and dependency: a review. *Phonetic*, 43, 84-108.
- Morá, B. (2006). Consonant-vowel interactions in Serbian: Features, representations and constraint interactions. *Lingua*, 116, 1198-1244.
- Ní Chiosáin, M. (1994). Irish palatalisation and the representation of place features. *Phonology*, 11, 89-106.
- Paradis, C. & Prunet, J. F. (1989). On coronal transparency. *Phonology*, 6, 317-348.
- Rice, K. D. (1992). On deriving sonority: a structural account of sonority relationships. *Phonology*, 9, 61-99.
- Staun, J. (2003). On vocalic feature hierarchisation. *Language Sciences*, 25, 111-158.
- Stemberger, J. P. (1993). Glottal transparency. *Phonology*, 10, 107-138.
- Stockwell, R. P. & Minkova, D. (2001). *English Words: History and Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wong, W. W. Y. & Stokes, S. F. (2001). Cantonese consonantal development: towards a nonlinear account. *Journal of Child Language*, 28, 195-212.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تاریخ وصول: ۸۹/۸/۲۲

تاریخ اصلاحات: ۹۰/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۷

صص ۸۴ - ۶۵

بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی

خسرو غلامعلی‌زاده^۱

یداله فیضی پیرانی^۲

چکیده

در این تحقیق، لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی، از نگاه صرف واژگانی مطالعه می‌شوند. این وندها با توجه به رفتارشان نسبت به پایه‌ای که به آن افزوده می‌شوند، به دو دسته خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. وندهای غیرخنثی به لایه اول و وندهای خنثی به لایه دوم تعلق دارند. بیشتر وندهای زبان فارسی غیرخنثی و تکیه‌بر هستند؛ یعنی جایگاه تکیه را به روی خود منتقل می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: صرف واژگانی، ند خنثی، لایه، پایه، ند تکیه‌بر

Golamalizadeh@gmail.com

feizi.yadollah@gmail.com

۱- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران

۱. مقدمه

مبحث صرف از دهه هفتاد، با انتشار آثاری از سوی متیوز (۱۹۷۴)، آرونوف (۱۹۷۶) و هله (۱۹۷۳)، با نگاهی جدید (واژگانی) در چهارچوب دستور زایشی رونق یافت. در این مدل، واژه به عنوان محور اصلی تجزیه و تحلیل‌های صرفی مطالعه می‌شود (هاکت، ۱۹۵۸). در صرف واژگانی، اجزای دستوری صرفی به صورت سطوح سلسله‌مراتبی منظم می‌شوند (الن ۱۹۷۸؛ سیگل ۱۹۷۴؛ کیپارسکی ۱۹۸۲). وندها باعث ایجاد سطوح و تغییر در پایه می‌شوند. ترتیب سطوح نیز بیانگر ترتیب عملکرد فرایندهای واژه‌سازی است. در این مقاله، زیاترین و فعال‌ترین وندهای زبان فارسی امروزی از نظر خشی و غیرخشی بودن، تصریفی یا اشتقاقی و نوع لایه آنها از نگاه صرف واژگانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

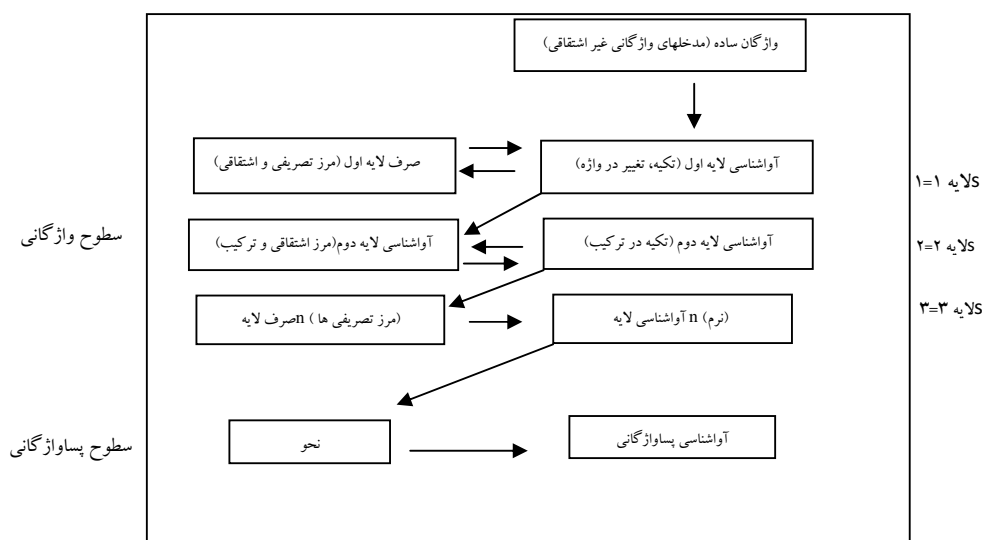
۲. صرف واژگانی

در صرف واژگانی، بنا به گفته اکرادی و همکاران (۱۹۸۹: ۱۶۴)، "بنیاد یک واژه جدید تقریباً همیشه واژه‌ای است که از قبل در زبان وجود دارد؛ یعنی واژه بر مبنای واژه ساخته می‌شود". در این مدل، وندها به صورت لایه‌ای به واژه‌هایی که از قبل در زبان وجود دارند، افزوده می‌شوند. به مثال زیر توجه کنید:

→ دانش‌مندانه /daneʃnādane/ → دانش‌مند /daneʃnād/ → دانش /daneʃ/ (1)
 دانش‌مندانه تـــــــر /daneʃnādaneʒ/ (2) [dan]veʃ nmad] nane]adv, tʃ adv

همچنان که ملاحظه می‌کنید، ساخت واژه‌های فوق با شکل ساده «دانش» /daneʃ/ آغاز گردیده است و وندها به صورت لایه‌ای به آن افزوده شده‌اند.

در صرف واژگانی، اعتقاد بر این است که واژه‌ها بر اساس ویژگی وندها به سطوح سلسله‌مراتبی تقسیم می‌شوند. کیپارسکی (۱۹۸۲b: ۵) می‌گوید: "فرایندهای تصریفی و اشتقاقی به صورت لایه‌هایی در ذهن گویشوران قرار دارد. هر لایه تعدادی قواعد آوایی است که بیانگر ترتیب فرایندهای واژگانی است". به جدول زیر توجه کنید:



جدول ۱) لایه‌های واژگانی و پساواژگانی مدل کیپارسکی (۱۹۸۲)

جدول فوق دارای دو بخش اصلی است: واژگانی و پساواژگانی. در بخش واژگانی، فرایندهای صرفی در سه لایه انجام می‌گیرد.^۱ وندهای غیرخنثی و فرایندهای تصریفی و اشتقاقی بی‌قاعده، در لایه اول و فرایندهای ترکیب و اشتقاق با قاعده و تغییرات موجود در مرز واژه‌ها در لایه دوم عمل می‌کنند. وندهای خنثی و فرایندهای تصریفی با قاعده و نرم شدن واژه‌ها در لایه سوم صورت می‌گیرد. در این مقاله، بررسی وندها بر اساس دیدگاه دو لایه‌ای کاتامبا و استانهام (۲۰۰۶) صورت گرفته است. آنان (۲۰۰۶: ۱۰۷) معتقدند که "قواعد واژگانی به صورت چرخه‌ای عمل می‌کنند؛ یعنی اعمال یک قاعده صرفی، اعمال قاعده واجی را در پی دارد".

وندهای لایه اول + قاعده‌های آوایی چرخه‌ای + وندهای لایه دوم

(الف)

ب) { فرایند اول: مرد (اسم) + انه (پسوند شباهت) * مردانه (صفت) }
 { فرایند دوم: مردانه (صفت) + ی (اسم‌ساز) * مردانگی (اسم) }

فرایند اول براساس قواعد صرفی و فرایند دوم بر اساس قواعد واج - واژی صورت می‌گیرد. در فرایند دوم، پس از افزودن «-ی» اسم‌ساز، واج میانجی «گ» به بین دو تکواژ افزوده می‌شود.

۳. ترتیب وندها

وندها در صرف واژگانی بر اساس نظم خاصی در سطوح یا لایه‌های مختلف واژگان افزوده می‌شوند. لذا، ترتیب سطوح بیانگر ترتیب عملکرد فرایندهای واژه‌سازی است. در مثال‌های زیر به رابطه وندها با ریشه توجه کنید:

[ریشه]	[[[ریشه]]]	[[[ریشه]]]
[[[ریشه]]]	[[[ریشه]]]	[[[ریشه]]]
آبرو	آبرو + مند + انه *	آبرو + مند + انه *
دروازه	دروازه + بان + ها	دروازه + بان + ها *

جدول ۳) لایه‌بندی پسوندها

[ریشه]	[وند ۱]	[وند ۲]
[[[ریشه]]]	[[[ریشه]]]	[[[ریشه]]]
هنگام	نا + ب +	ب + نا + هنگام *
رو (م)	ن + می + روم	می + ن + رو (م) *

جدول ۲) لایه‌بندی پیشوندها

همچنان که ملاحظه می‌کنید، وندهای لایه اول قبل از سایر وندها به پایه افزوده می‌شوند. به عبارت دیگر، اطلاعات خروجی در فرآیند اول، به منزله اطلاعات ورودی برای سایر فرایندها است.

بر اساس اصل ۲۸ گرینبرگ (۱۹۶۶: ۹۳) "وندهای اشتقاقی نسبت به وندهای تصریفی به ریشه نزدیک‌ترند". اگر چند تکواژ تصریفی به پایه‌ای افزوده شوند، باز هم به صورت لایه‌ای و قانونمند عمل می‌کنند. تکواژهای جمع، مثل «-ها» و شناسه‌ها، مثل «-ایم» پس از سایر تکواژها پدیدار می‌شوند. جدول زیر را ملاحظه نمایید:

[ریشه]	[ریشه [ونداشتقاقی [وند تصریفی]]]	ریشه [وند تصریفی ۱ [وند تصریفی ۲]]
شاد	شاد + ی + ها (شاد + ها + ی *)	شاد + ترین + ها (شاد + ها + ترین *)
هنر	هنر + مند + ترین (هنر + ترین + مند *)	هنرمند + ترین + ها (هنرمند + ها + ترین *)

جدول ۴

در رابطه با واژه‌هایی همچون «دهاتی»، «تأسیساتی»، «تجزیراتی» و «تشکیلاتی» در زبان فارسی دو دیدگاه متفاوت مطرح است. کلباسی (۱۳۸۰: ۲۴) می‌گوید: "در زبان فارسی گاه بعضی از وندهای تصریفی قبل از وندهای اشتقاقی قرار می‌گیرند، مانند «-ات» در «دهاتی» و «تأسیساتی». از طرفی دیگر شقاقی (۱۳۸۶: ۹۰) معتقد است: "گوشوران مفهوم جمع را از این قبیل ساخت‌ها استنباط نمی‌کنند و به آنها وند اشتقاقی می‌افزایند، زیرا این ساخت‌ها را بسیط می‌انگارند". نگارندگان نیز با دیدگاه دوم که مطابقت بیشتری با اصل ۲۸ گرینبرگ (۱۹۶۶) دارد، موافق‌اند و معتقدند که «-ات» در این ساخت‌ها اشتقاقی است، نه تصریفی. «دهات» در چنین مواردی جمع «ده» نیست و «تأسیسات» جمع «تأسیس» نیست، بلکه مفهوم آنها تغییر کرده است. چنین واژه‌هایی از نظر گوشوران زبان فارسی جمع تلقی نمی‌شوند و گاه آنها را با «-ها» مجدداً جمع می‌بندند مانند: «دهات‌ها»، «تأسیسات‌ها»، «تشکیلات‌ها» و «مخابرات‌ها».

۴. وندهای خنثی و غیر خنثی

وندهای زبان فارسی با توجه به رفتارشان نسبت به پایه‌ای که به آن افزوده می‌شوند، به دو دسته خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. کاتامبا و استانهام (۲۰۰۶: ۸۹) معتقدند: "وندهای غیرخنثی آنهایی هستند که هنگام افزوده شدن به پایه، مشخصه‌های آوایی پایه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به لایه اول تعلق دارند اما وندهایی که هیچ تأثیر آوایی بر پایه نداشته باشند، وندهای خنثی و متعلق به لایه دوم هستند". بیشتر وندهای زبان فارسی از نوع تکیه‌بر هستند؛ یعنی جایگاه تکیه را به روی خود منتقل می‌نمایند. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

(۳) الف) دانش /dan'eš/ - مند ← دانشمند /danešn' ænd/

- ب) ماشین + -/maʃ in/ - ها ← ماشین‌ها /maʃn h'a/
- (۴) الف) هم + /həm/ + سفر /sæfæ'r/ ← همسفر /həmsæ f'ær/
- ب) دفتر + /dʃæ t'ær/ + ی /-i/ ← دفتری /dʃæ i/ (یک دفتر)

چنانکه می‌بینید، وندهای مثال (۳)، یعنی «-مند» و «-ها» غیرخشتی هستند، زیرا با اضافه شدن آنها مشخصه‌های آوایی پایه تحت تأثیر قرار می‌گیرد و جایگاه تکیه تغییر می‌کند. وندهای «هم-» و «-ی» در مثال (۴) خشتی هستند، چون اضافه شدن آنها تأثیر چندانی بر پایه ندارد.

۵. توصیف و تحلیل

۵-۱. وندهای تصریفی زبان فارسی

۱- «-ها» /-ha/، «-ان» /-an/ (نشانه‌های جمع) اسم مفرد + ها/ان ← اسم جمع

مثال: «کتاب‌ها» /ketabh'a/، «مسلمانان» /mosləmɑ n'an/

در «کتاب» /ket'ab/ و «مسلمان» /mosləmɑ n'an/ تکیه^۲ روی هجای آخر است، با افزودن وندهای «-ها» و «-ان» جایگاه تکیه تغییر می‌کند و به روی خود وند انتقال می‌یابد. در نتیجه، این وندها غیرخشتی هستند.

وندهای «-ها» و «-ان» غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند

۲- «-تر» /-tər/، «-ترین» /-tərn/ (نشانه‌های تفضیلی و عالی). صفت/قید + تر/ترین ← صفت/قید

مثال: «زیباتر» /zibat'ær/، «دلیرانه‌تر» /dɪrane t'ær/

در زیبا /zib'a/ و دلیرانه /dɪra n'e/ تکیه روی هجای آخر است، اما با اضافه شدن «-تر» یا «-ترین»، جایگاه تکیه تغییر می‌کند و به روی خود وند انتقال می‌یابد. این وندها غیرخشتی هستند.

وندهای «-تر» و «-ترین» غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۳- «-م» /-om/، «-مین» /-omin/ (نشانه عدد ترتیبی)

عدد + «-م» / «-مین» ← عدد ترتیبی. مثال: یازدهم /jazdæ 'om/، یازدهمین /jazdæ om'in/ وندهای «-م» یا «-مین» غیرخشتی هستند، زیرا با اضافه شدن آنها جایگاه تکیه تغییر می‌کند.

وندهای «-م» و «-مین» غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۴- «ب-» /be-/ (نشانه فعل حال التزامی و امر گذشته ساده)

الف) «ب-» + بن مضارع ← فعل امر. مثال: «بخوان» /b'exan/، «بگیر» /b'egir/

ب) «ب-» + بن ماضی ← فعل ماضی. مثال: «بنوشت» /b'enevɛʃ/، «برفت» /b'erɛf/

پیشوند «ب-» غیرخشتی است، زیرا با اضافه شدن آن جایگاه تکیه تغییر می‌کند و بر روی خود وند قرار می‌گیرد.

پیشوند «ب-» غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۵- «همی -/ می -» /hæmi-/ mi- «همی -» + فعل ← فعل استمراری. مثال: «می‌رفتم»

/m'irætæn/ «می‌گفتم» /m'igoftæn/

در رفتن /r'æftæn/ و گفتم /g'oftæn/ تکیه روی هجای اول است، اما با اضافه شدن «می -» جایگاه تکیه تغییر می‌کند و به روی خود انتقال می‌یابد. در نتیجه، این وند غیرخشتی است.

پیشوند «همی -/ می -» غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۶- شناسه‌های فعلی زمان گذشته، مثل /-æd/, /-id/, /-im/, /-æt/, /-b/, /-i/, /-æn/ غیرخشتی

هستند.

مانند: «خروشید» /xoruš'id/ و «افتاد» /oft'ad/

این شناسه‌ها غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۷- «ز- / م-» /mæ-/ næ- پیشوندهای نفی در «نگفتید» /n'ægoftid/ و «میازار» /m'æyazar/

غیرخشتی هستند زیرا با اضافه شدن آن جایگاه تکیه تغییر می‌کند و بر روی خود وند قرار می‌گیرد.

این وندها غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۸- «- آند و انید» /and/ و /anid/ (نشانه فعل سببی)^۳

بن مضارع + اند/ انید ← فعل سببی. مثال: «خورانید» /xoran'id/ «خندانید» /xæn an'id/

وندهای /and/ و /anid/ خشتی و متعلق به لایه دوم هستند.

پیشوند /mi-/ غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

وندهای تصریفی اصلی (حقیقی)	خشتی	غیر خشتی	مثال
۱- ها /ha/ ان /an/ (نشانه جمع)		+	/ketabh'a/ کتابها
۲- تر /tæ/ ترین /tæn/ نشانه‌های تفضیلی و عالی			/beht'æ/ بهتر
۳- ام /om/ امین /omin/ نشانه عدد ترتیبی		+	/yazdho'm/ یازدهم
۴- ب /be/ نشانه فعل امر و التزامی		+	/b'eræ/ برفت
۵- می، همی /mi/ نشانه استمراری و اخباری		+	/m'irætæn/ می‌رفتم
۶- ام /æn/ اید /id/ و شناسه‌های فعلی		+	/xoruš'id/ خروشید
۷- ن /næ/ و م /mæ/ پیشوندهای نفی		+	/n'æ/ نرفت
۸- اند /and/ انید /and/ و /anid/ نشانه فعل سببی	+	+	/xoran'id/ خورانید

۲-۵. وندهای تصریفی عربی در فارسی

این وندها نه تنها با واژه‌های عربی، گاه با واژه‌های فارسی یا غیرفارسی رایج در زبان فارسی نیز به کار می‌روند.

۱- «-ات» /-at/: اسم مفرد + «-ات» ← اسم جمع. مثال: «باغات» /baq'at/، «سبزیجات» /səziz 'at/

۲- «-ین» /-in/: اسم مفرد + «-ین» ← اسم جمع. مثال: «حاضرین» /həzər'in/، «سارقین» /səreq'in/

۳- «-ون» /-un/: اسم مفرد + «-ون» ← اسم جمع. مثال: «انقلابیون» /enqəlabiyy'un/

۴- «-ین» /-eyn/: اسم مفرد + «-ین» ← اسم (تثنيه). مثال: «طرفین» /təf'eyn/، «والدین» /valəd'eyn/

۵- «-ه» /-e/: اسم مفرد + ه ← اسم مؤنث. مثال: «نادره» /nəder'e/، «فریده» /fərid'e/

این وندها غیرخشتی هستند، زیرا با اضافه شدن آنها به پایه جایگاه تکیه تغییر می‌کند؛ مثلاً در حاضر /həz'ər/ تکیه روی هجای دوم است. حال آنکه با افزودن /in/ تکیه به روی هجای سوم؛ یعنی خود /in/ منتقل می‌شود.

وندهای «-ات»، «-ین»، «-ون»، «-ین» و «-ه» غیر خشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۳-۵. وندهای اشتقاقی زبان فارسی

۱-۳-۵. پیشوندهای فعلی

۱- «باز-» /baz-/: این پیشوند دارای دو کاربرد مختلف است. در ترکیبات، فعلی غیرخشتی و تکیه‌بر است، اما در سایر موارد با افزودن این وند جایگاه تکیه تغییری نمی‌کند و تکیه همچنان روی هجای آخر باقی می‌ماند.

الف) «باز-» + بن ماضی ← فعل. مثال: «بازگشت» /b'azgəʃt/، «بازداشت» /b'azdaʃt/

ب) «باز-» + بن ماضی ← اسم (مصدر مرخم). مثال: بازگشت /bəzɡ'əʃt/، بازداشت /bəzd'aʃt/

ج) «باز-» + بن مضارع ← اسم (صفت فاعلی مرخم). مثال: «بازپرس» /bəzp'ors/، «بازرس» /bəzr'əʃt/

پیشوند «باز-» در (الف) غیر خشتی و متعلق به لایه اول، و در (ب) و (ج) خشتی و متعلق به لایه دوم است.

۲- «وا-» /va-/: ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۴۷) معتقد است که: "پیشوند وا- تلفظ دیگری از باز- است."

این وند با همان معانی عقب و برعکس به عنوان پیشوند فعلی و غیرفعلی به کار می‌رود.

- الف) «وا-» + بن ماضی ← فعل. مثال: «واداشت» /v'adaʃ/ «واگذاشت» /v'agozaʃ/
- ب) «وا-» + بن مضارع ← اسم (صفت فاعلی مرخم). مثال: «واگیر» /vag'ir/ «واگذار» /vagoz'ar/
- ج) «وا-» + بن ماضی ← اسم (مصدر مرخم). مثال: «وانمود» /vanem'ud/ «واخواست» /vax'ast/

پیشوند «وا-» در (الف) غیرخنتی و متعلق به لایه اول، و در (ب) و (ج) خنتی و متعلق به لایه دوم است.

- ۳- «بر-» /bæ/ مشکور (۱۳۶۳: ۲۸۷) معتقد است: "این وند در زبان پهلوی «اپر» (Apar) و در شاهنامه نیز گاهی به صورت «ابر» (Abar) آمده است." بر در مقام پیشوند فعلی چندان زایا نیست.

- الف) «بر-» + بن ماضی ← فعل. مثال: «برگشت» /b'ærgæʃ/ «برکشید» /b'ærkæd/
- ب) «بر-» + بن مضارع ← اسم (صفت فاعلی مرخم). مثال: «برگزار» /bærgoz'ar/ «برچسب» /bærč'əp/
- ج) «بر-» + بن ماضی ← (مصدر مرخم). مثال: «برداشت» /bærd'æʃ/ «برخوردار» /bærxord'ar/

پیشوند «بر-» در (الف) غیرخنتی و متعلق به لایه اول و در (ب) و (ج) خنتی و متعلق به لایه دوم است.

- ۴- «ور-» /væ/ ترکیبات همراه با «ور-» گاه صورت محاوره‌ای ترکیبات همراه با «بر-» هستند، مانند: «ورچیدن/برچیدن»، و گاه واژه‌های جداگانه‌ای به حساب می‌آیند، مانند: «ورشکست».
- الف) «ور-» + بن ماضی ← اسم (صفت مفعولی یا مصدر مرخم). مثال: «ورشکست» /værsk'at /
- ب) «ور-» + بن ماضی ← فعل. مثال: «وررفت» /v'ærræf/، «ورچید» /v'ærčid/

پیشوند «ور-» در (الف) خنتی و متعلق به لایه دوم، و در (ب) غیر خنتی و متعلق به لایه اول است.

- ۵- «در-» /dæ/ ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۴۱) معتقد است: "این پیشوند در فارسی باستان «antar» به معنی داخل و درون چیزی بوده و در پهلوی و فارسی دری اندر پیشوند فعلی و مشتقات اسمی آن است."

- الف) «در-» + بن ماضی ← فعل. مثال: «دریافت» /d'æryaft/ «درگذشت» /d'ærgozaʃ/
- ب) «در-» + بن ماضی ← اسم (مصدر مرخم). مثال: «در آمد» /dæram'æd/ «درخواست» /dærx'ast/

- ج) «در-» + بن مضارع ← صفت فاعلی مرخم. مثال: «درخور» /dærx'or/ «درگیر» /dærg'ir/

این پیشوند در (الف) غیرخنتی و متعلق به لایه اول، و در (ب) و (ج) خنتی و متعلق به لایه دوم است.

۶- «فرا -» /fæ-/ فرا مخفف فراز است به معنی به پیش، که در مقام پیشوند فعلی کاربرد چندانی ندارد.

الف) «فرا -» + بن ماضی ← فعل. مثال: «فرارسید» /fær'arsid/ «فراگرفت» /fær'agereft/ ب) «فرا -» + بن مضارع ← اسم / صفت فاعلی مرخم. مثال: «فراگیر» /færæg'ir/ «فرایند» /færay'ad /

این پیشوند در (الف) غیرخشی و متعلق به لایه اول و در (ب) خشی و متعلق به لایه دوم است.

۷- «فرود -» /forud-/ ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۴۵) می‌گوید: "این وند مفهوم حرکت از بالا به پایین را در بر دارد و در پهلوی و فارسی دری، هم به صورت حرف اضافه و قید و هم مانند پیشوند فعلی به کار می‌رفت."

«فرود -» + بن ماضی ← فعل. مثال: «فرود آمد» /for'udamæ/ «فرود آورد» /for'udavæ/

این وند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۸- «فرود -» /foru-/ گمان می‌رود که پیشوند فرو صورت تخفیف یافته و تازه‌تری از فرود باشد. فرو در مقام پیشوند فعلی چندان زایا نیست. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این پیشوند اسم، صفت یا فعل می‌سازد.

الف) «فرود -» + بن ماضی ← فعل. مثال: «فرو رفت» /fo'rurfæ/ «فروپاشید» /fo'rupašd/ ب) «فرود -» + بن مضارع ← اسم / صفت فاعلی مرخم. مثال: «فروگذار» /forugoz'ar/ «فروکش» /foruk'eš/

ج) «فرود -» + صفت مفعولی ← صفت. مثال: «فرورفته» /forurfæ'e/ فروافتاده /foruoftad'e/

این وند در (الف) غیرخشی و متعلق به لایه اول و در (ب) و (ج) خشی و متعلق به لایه دوم است.

پیشوندهای فعلی	خشی	غیرخشی	مثال
۱- باز /baz/	+	+	بازگشت /bazg'æ/ (اسم) - /b'azgæ/ (فعل)
۲- وا /va/	+	+	واگیر /vag'ir/ (اسم) - واداشت /v'adaš/ (فعل)
۳- بر /bræ/	+	+	برداشت /bræla'æ/ (اسم)، /brælaš/ (فعل)
۴- ور /væ/	+	+	ورشکست /vræskæ'st/ (اسم)، وررفت /vræft/ (فعل)
۵- در /dæ/	+	+	درگیر /dæg'ir/ (اسم) دریافت /dæyæft/ (فعل)
۶- فرا /fæ/	+	+	فراگیر /fæg'ir/ (اسم) - فراگرفت /fæ'agereft/ (فعل)
۷- فرود /forud/		+	فرود آمد /for'udamæ/ (فعل)
۸- فرو /foru/	+	+	فروکش /foru'keš/ (اسم)، فرو رفت /for'urfæ/ (فعل)

۵-۳-۲. پیشوندهای غیر فعلی

پیشوندهایی هستند که با واژه‌هایی چون اسم، ضمیر، صفت، بن ماضی و بن مضارع فعل ترکیب می‌شوند و کلمات مشتق غیرفعلی (اسم، صفت، یا قید) می‌سازند. این پیشوندها عبارتند از:

۱- «آبر-» */ab-* اینوند به معنی بالاتر و برتر و یکی از گونه‌های پیشوند «بر-» است.

«فرو-» + اسم ← صفت. مثال: «ابر قدرت» */æbærqodr'æ/* «ابرمرد» */æbærm'æd/*

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۲- «باز-» */baz-/* اینوند به عنوان پیشوند غیرفعلی به معنی عقب، برعکس و دوباره در کلماتی

همچون بازپس */bazz'æ/* و بازدم */bazz'd'm/* به کار می‌رود.

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۳- «بلا-» */bela-/* این پیشوند از حرف جر عربی «ب» همراه با حرف نفی عربی «لا» ساخته شده

است.

«بلا-» + اسم ← صفت / قید. مثال: «بلا تکلیف» */belatkl'if/*، «بلا فاصله» */belafasel'e/*

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۴- «بی-» */bi-/* ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۴۹) می‌گوید: اینوند "در فارسی میانه به صورت «ابی» */abi-/*

برای ایجاد اسم از صفت به کار می‌رفت / *abi-spās* «بی‌سپاس». این پیشوند از ادات نفی است.

«بی-» + اسم ← صفت. مثال: «بی‌گناه» */bigon'ah/* «بی‌کار» */bik'ar/*

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۵- «با-» */ba-/* با + اسم معنی ← صفت. مثال: «باخرد» */baxer'æ/* «باهوش» */bah'uš/*

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۶- «پُر-» */por-/* پُر: از پیشوندهای کثرت است، و غالباً به اسم افزوده می‌شود.

«پُر-» + اسم ← صفت. مثال: «پرو» */por'ru/* «پرمایه» */pormay'e/* «پرگهر» */porgoh'æ/*

اینوند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۷- «پاد-» */pad-/* دارمستر^۴ (۱۸۸۳: ۳۰۱) معتقد است: "کلمات پاسخ، پاداش، پادزهر از ترکیب با

پیشوند پاد، که در این کلمات معنی ضد دارد، پیدا شده است."

«پاد-» + اسم ← اسم. مثال: «پادزهر» /*padz'ħr*/ «پاتک» /*pat'k*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۸- «پیش-» /*piš*/ این وند به معنی جلو است و با اسم و بن ماضی ترکیب می‌شود.

الف) «پیش-» + اسم / بن ماضی ← اسم. مثال: «پیشگام» /*pišg'am*/ «پیشامد» /*pišam'd*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۹- «لا-» /*la*/: این وند از عناصر دخیل عربی در فارسی است، که با اسم ترکیب می‌شود و صفت یا

قید می‌سازد.

«لا-» + اسم ← صفت/ قید. مثال: «لامذهب» /*lamzh'ab*/ «لاقید» /*laq'eyd*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۱۰- «نا-» /*na-*/: «نا-» پیشوند نفی است. این وند بنا به گفته نائل خانلری (۱۳۶۹: ۳۹): "در فارسی

میانه به صورت a یا an پیش از مصوت برای نفی به کار می‌رفت که در فارسی دری متروک شد. مانند: a- marg (نامردنی)، an-āzarm (بی‌آزم)." امروزه به جای آن از «بی» و «نا» استفاده می‌شود.

الف) «نا-» + اسم ← صفت/ اسم. مثال: «نا امید» /*naom'id*/ «ناپدري» /*napedar'i*/

ب) نا + ضمیر/ صفت/ بن مضارع ← صفت. مثال: «ناکس» /*nak'es*/ «ناراضی» /*naraz'i*/ «نارس» /*nar'æ*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۱۱- «ذ-» /*næ*/: این وند شبیه «نا-» است و مفهوم نفی دارد.

الف) «ذ-» + صفت ← صفت. مثال: «نمردنی» /*næmordæ'i*/

ب) «ذ-» + بن مضارع ← اسم. مثال: «نشکن» /*næk'æ*/ «نفهم» /*næf'ħm*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۱۲- «هم-» /*-ħm*/: این وند به معنی اشتراک یا شباهت است.

الف) «هم-» + بن ماضی/ بن مضارع ← اسم. مثال: «همزاد» /*ħæmz'ad*/ «همنشین» /*ħæmnešin*/

ب) «هم-» + اسم ← اسم. مثال: «همکار» /*ħæmk'ar*/ «همدم» /*ħæmd'æ*/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایه دوم است.

۱۳- «سر -» /sæ/:

«سر -» + اسم / بن ماضی ← اسم. مثال: «سرآمد» /særam'æ/، «سرچشمه» /særčə'n'e/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایهٔ دوم است.

۱۴- «کم -» /kæ/:

«کم -» + اسم ← صفت. مثال: «کم‌مایه» /kæmmay'e/، «کم‌تجربه» /kæmtjəb'e/

این وند اشتقاقی، خنثی و متعلق به لایهٔ دوم است.

پیشوندهای غیرفعلی اشتقاقی	خنثی	غیر خنثی	مثال
۱- ابر /hæ/	+		ابر قدرت /hæqodr'æ/
۲- باز /baz/	+		بازپرس /bazp'ors/
۳- بلا /bela/	+		بلا تکلیف /belatkl'if/
۴- بی /bi/	+		بیکار /bik'ar/
۵- با /ba/	+		باهوش /bah'uš/
۶- پر /por/	+		پرو /porr'u/
۷- پاد /pad/	+		پادزهر /padz'hæ/
۸- پیش /piš/	+	+	پیشامد /pišm'æ/ (اسم)، پیش‌آمد فعل /p'išmæ/
۹- لا /la/	+		لاقید /laq'eyd/
۱۰- نا /na/	+		نادان /nad'an/
۱۱- ن /næ/	+		نشکن /næ'æ/
۱۲- هم /hæ/	+		همکار /hæk'ar/
۱۳- سر /sæ/	+	+	سرآمد /sæm'æ/ (اسم)، سرآمد /s'æmæ/
۱۴- کم /kæ/	+		کم‌کار /kæk'ar/

۳-۳-۵. پسوندهای اشتقاقی

۱- «-ا» /-a/: کلباسی (۱۳۸۰: ۹۸) معتقد است: "این وند در فارسی میانه به صورت /-āg/ بوده است، مانند dānāg «دانا»، garmāg «گرما»."

الف) بن فعل + «-ا» ← اسم / صفت / قید. مثال: /dan'a/ «دانا» /kuš'a/ «کوشا»

ب) صفت + «-ا» ← اسم. مثال: /rast'a/ «راستا» /garm'a/ «گرما»

این وند اشتقاقی، غیر خنثی و متعلق به لایه اول است.

۲- «-ار» /-ar/: این پسوند در فارسی میانه نیز به صورت /ar/ بوده است، مانند /did'ar/ «دیدار». کشانی (۱۳۷۱: ۴۷) می‌گوید: "این پسوند، که دورانی غیر فعال بود، در فارسی امروز دوباره فعال شده است."

بن ماضی + «-ار» ← اسم / صفت. مثال: /kerd'ar/ «کردار» /xāid'ar/ «خردار»

این وند اشتقاقی، غیر خنثی و متعلق به لایه اول است.

۳- «-ان» /-an/: این وند در فارسی میانه به صورت /-an/ بوده است، مانند: /bar'an/ «باران»
الف) بن مضارع / اسم + آن ← صفت. مثال: /xand'an/ «خندان» /bardšir'abak'an/ «اردشیر بابکان»
ب) اسم + «-ان» ← اسم (مکان و زمان). مثال: /gorg'an/ «گروگان» /bahar'an/ «بهاران»
این وند اشتقاقی، غیر خنثی و متعلق به لایه اول است.

۴- «-انه» /-ane/: «-انه» از جمله پسوندهای شباهت و لیاقت است. کلباسی (۱۳۸۰: ۱۰۳) می‌گوید: "این وند در فارسی میانه به صورت ānag بوده است، مانند tāzānag «تازیانه»."

اسم + «-انه» ← اسم / صفت نسبی. مثال: /sobhan'e/ «صبحانه» /mael'an'e/ «مردانه»

این وند در تمامی کاربردهایش اشتقاقی، غیر خنثی و متعلق به لایه اول است.

۵- «-ه» /-e/: این وند در فارسی میانه به صورت -g بوده است. مانند badge «بنده».
الف) اسم / صفت / عدد + «-ه» ← اسم. مثال: /zhan'e/ «زبان» /jān'e/ «جوان» «هزار» /hezar'e/
ب) بن ماضی / مضارع + «-ه» ← اسم. مثال: /šmar'e/ «شماره» /gir'e/ «گیر»
پ) کلمات مرکب + «-ه» ← اسم / صفت. مثال: /doax'e/ «دوشاخ» /yeksar'e/ «یکسره» مثلاً در «بلیت یکسره»

ت) صفت + «-ه» ← صفت بیانگر عادت و تداوم. مثال: «بدکاره» */bɒkɑr 'e/* «ستمکاره»

/setɑkɑr 'e/

این وند در تمامی کاربردهایش اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۶- «-ستان» */estan/*: کلباسی (۱۰۸:۱۳۸۰) معتقد است: "صورت فارسی میانه این وند *estān* است،

مانند */brestan/* «شهرستان».

اسم + «-ستان» ← اسم مکان. مثال: «گلستان» */golest'an/*، «کردستان» */kordest'an/*

این وند اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۷- «-ش» *-eš*: صورت فارسی میانه این وند */-iʃ/* بوده است: */kuniʃ/* (کنش).

الف) بن فعل / صفت + «-ش» ← اسم مصدر / اسم. مثال: «ریزش» */riz'eš/* «پیدایش» */peiday'eš/*

این وند اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۸- «-ک» */-k/*: این وند بیانگر تصغیر است.

الف) اسم / صفت + «-ک» ← اسم. مثال: «شهرک» */k r'æk/*، «سفیدک» */sefd'æk/*

ب) بن فعل + (بن فعل) + «-ک» ← اسم. مثال: «روروک» */rowrow'æk/*، «غلتک» */qlt'æk/*

ت) */-k/* با */-e/* ترکیب می‌شود و */-k/* یا */-ike/* وند تصغیر را می‌سازد، مانند: «مردکه»

«مردیکه».

این پسوند در تمامی حالات اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۹- «-اک» */-ak/*: این وند امروزه با چند مشتق زیر کم و بیش استعمال می‌شود.

اسم / بن فعل + «-اک» ← اسم. مثال: «خاشاک» */xaš'ak/*، «پوشاک» */puš'ak/*، «خوراک» */xor'ak/*

این پسوند اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۱۰- «-یار» */-yar/*: فره‌وشی (۱۳۵۸: ۳۳۸) می‌گوید: "این وند در فارسی میانه به دو صورت */dār/* و

/yār/ بوده است: */wasyār/* به معنی بسیار.

اسم + «-یار» ← اسم. مثال: «شهریار» */k y'ar/*، «دادیار» */dady'ar/*

این وند اشتقاقی، غیرخنتی و متعلق به لایه اول است.

۱۱- «-ور» $/væ/$: کلباسی (۱۳۸۰:۱۴۳) معتقد است: "این وند در فارسی میانه به صورت war بوده است: $ganjwar$ «گنجور»". «-ور» گاهی با پسوند «-مند» در رقابت است، مانند: «هنرور» / «هنرمند».

اسم + «-ور» ← اسم / صفت. مثال: $/barv'ær/$ «بارور» $/danešv'ær/$ «دانشور»

این وند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۲- «-وار» $/var/$: کلباسی (۱۳۸۰:۱۴۱) می‌گوید: "در فارسی میانه این وند به صورت $-wār/$ بوده است: $sazāgwār/$ «سزاوار»". «-وار» با پسوندهای «آسا»، «آنه» و «گونه» در رقابت است، مسیح‌وار / مسیح‌آسا.

اسم + «-وار» ← اسم / صفت / قید. مثال: $/omidv'ar/$ «امیدوار» $/sugv'ar/$ «سوگوار»

این وند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۳- «-ناک» $/-nak/$: فره‌وشی (۱۳۸۵:۱۳۸) معتقد است: "این وند در فارسی میانه به صورت $/nāk/$ بوده است: $/tarsināk/$ «ترسناک»". این وند به معنی آمیختگی است.

اسم + «-ناک» ← صفت. مثال: $/vhaē n'ak/$ «وحشتناک» $/xtæ n'ak/$ «خطرناک»

این پسوند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۴- «-مند» $/-maēd/$: به معنی دارندگی است و معمولاً با پیشوند با- در رقابت است ارزشمند / «با ارزش».

اسم + «-مند» ← صفت. مثال: $/škuh m'ænd/$ «شکوهمند» $/honæ m'ænd/$ «هنرمند»

این پسوند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۵- «-گر» $/-gær/$: «-گر» اصولاً پسوند پیشه و کار است، و بر ورزنده کاری دلالت می‌کند.

اسم + «-گر» ← اسم / صفت. مثال: $/šna g'ær/$ «شناگر» $/seta g'ær/$ «ستمگر»

این پسوند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۶- «-گار» $/-gar/$: کلباسی (۱۳۸۰:۱۳۴) معتقد است: "این وند در فارسی میانه به صورت $-gār$ بوده است: $rōzgār$ (روزگار)". این وند نسبتاً زیاست.

الف) اسم / بن مضارع یا ماضی + «-گار» ← اسم. مثال: $/ruzg'ar/$ «روزگار» $/āmuz g'ar/$

این پسوند اشتقاقی، غیرخشی و متعلق به لایه اول است.

۱۷- «-کده» /-kæ:/ این‌وند برای بیان مکان به کار می‌رود. کلباسی (۱۳۸۰: ۱۳۴) معتقد است: "صورت فارسی میانه این‌وند kadag- (خانه) بوده است".

اسم + «-کده» ← اسم. مثال: «بتکده» /botkæd'e/، «دانشکده» /daneškæd'e/

این پسوند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۱۸- «-کار» /-kar:/ این‌وند در فارسی میانه به صورت kār- بوده است: vināskar به معنی گناهکار.

الف) اسم + «-کار» ← اسم/ صفت. مثال: «جوشکار» /jušk'ar/، «تبه‌کار» /tæ k'ar/

ب) فعل + «-کار» ← اسم/ صفت. مثال: «ندانم‌کار» /ndanm k'ar/، «بستانکار» /bestank'ar/

این پسوند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۱۹- «-سان»، «-آسا»، «-سا» ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۳۷)، کلباسی (۱۳۸۰: ۱۳۱) و کشانی (۱۳۷۱: ۴۸)

معتقدند که پسوندهای «-سا»، «-آسا» و «-سان» تلفظ‌های گوناگون یک پسوند خاص هستند، چون هم نوعی تشابه آوایی دارند و هم از نظر معنی یکسانند. این‌وندها به دلیل هجایی و قافیه‌ای از یکدیگر فاصله گرفته‌اند.

الف) «-سان» /-san/ و «-سا» /-sa/ به معنی شباهت در کلماتی، همچون «همسان» /hæ s'an/ و

«مهسا» /mæ s'a/ دیده می‌شوند. این‌وندها امروزه زایایی خود را از دست داده‌اند و سترون هستند.

ب) «-آسا» /-asa/، «-آسا» ← صفت/ قید. مثال: «برق‌آسا» /bæq 'asa/

این پسوندها در تمامی حالات اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول هستند.

۲۰- «-دان» /-dan:/ این‌وند به معنی مکان است. گاهی «-دان» به اسم علوم افزوده می‌شود. مانند

«شیمیدان».

اسم + «-دان» ← اسم مکان. مثال: «گلدان» /gold'an/، «آتشدان» /atæ d'an/

این‌وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۱- «-بان» /-ban:/ این‌وند به معنی محافظ یا مسئول به کار می‌رود.

اسم (شیء یا مکان) + «-بان» ← اسم فاعل. مثال: «دربان» /dæ b'an/، «جنگلبان» /jæŋle b'an/

این‌وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۲- «- سار» /-sar/ این پسوند امروزه غیرفعال است. کلباسی (۱۳۸۰:۱۳۰) معتقد است: "سار در فارسی میانه به صورت /sār/ بوده است. مانند «سنگسار» /sangsār/."

اسم/ صفت + «- سار» ← اسم/ صفت. مثال: «کوهسار» /kuhs'ar/، «شرمسار» /šm s'ar/

این وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۳- «- سر» /-sæ/ به معنی مکان. اسم + سر ← اسم. مثال: «بابلسر» /babols'ær/ و «رودسر».

این وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۴- «- زار» /-zar/ فره‌وشی (۱۳۵۸: ۳۹۹) معتقد است: "صورت فارسی میانه این وند /-ēčār/، /ičār/ و /-ezar/ بوده است. مانند: /kārīčār/، /kārēčār/ و /katrezār/ (کارزار). ناتل خانلری (۱۳۶۹: ۲۹) صورت چهارم؛ یعنی /-ijar/ را نیز برای آن بیان می‌کند، مانند: /karijar/

اسم/ اسم مصدر + «- زار» ← اسم. مثال: «گندمزار» /gādom z'ar/، «کشتزار» /keš z'ar/

این وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۵- «- چه» /-čē/ فره‌وشی (۱۳۵۸: ۴۱۴) می‌گوید: "این وند در فارسی میانه به صورت /-ičak/، izag/ بوده است. مانند: /nāyizag/ (نی کوچک)، /kaničak/ به معنی کنیزک". وند «- چه» دارای دو ساختار مجزا می‌باشد.

۱- اسم اشیا + «- چه» ← اسم (مصغر). مثال: «باغچه» /baqč'e/، «دریاچه» /dāya č'e/

۲- اسم + «- چه» ← اسم (بیانگر شباهت با کلمه ریشه). مثال: «ماهیچه» /mahič'e/، «میخچه» /mixč'e/

این وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۶- «- ین» /-in/ صورت فارسی میانه این وند به صورت /-in/ بوده است. مانند: /pāin/

الف) اسم + «- ین» ← صفت. مثال: «پشمین» /pā 'in/، «سنگین» /sag 'in/

ب) اعداد + «- ین» ← عدد ترتیبی. مثال: «هفتمین» /hātom 'in/، «دهمین» /dahom 'in/

این وند اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

۲۷- «- ی» /-i/ این وند قابلیت آن را دارد که به اسم، صفت، قید یا ماده فعل افزوده شود و اسم یا صفت ایجاد کند.

الف) اسم/ صفت/ عدد + «- ی» ← اسم. مثال: «خیاطی» /xəyat 'i/، «هزاری» /hezar 'i/

ب) اسم/ مصدر + «- ی» ← صفت. مثال: «پشمی» /pā 'i/، «کرمانی» /kerman 'i/

این وند در تمامی حالات اشتقاقی، غیرخشتی و متعلق به لایه اول است.

پسوندهای حقیقی	خنثی	غیر خنثی	مثال
۱- آ /a/	+	+	گرما /gærm'a/ (غیر خنثی)، خدایا /xo'daya/ (خنثی)
۲- آر /ar/		+	پرستار /pæræst'ar/
۳- آن /an/		+	بهاران /bæhar'an/
۴- آنه /ane/		+	مردانه /mærdan'e/
۵- هـ /e/		+	هزاره /hezar'e/
۶- ستان /estan/		+	کردستان /kordest'an/
۷- شش /eš/		+	آموزش /amuz'eš/
۸- ک /æk/		+	شهرک /šæhr'æk/
۹- آک /-ak/		+	پوشاک /puš'ak/
۱۰- یار /yar/		+	هوشیار /hušy'ar/
۱۱- ور /vær/		+	بارور /barv'ær/
۱۲- وار /var/		+	امیدوار /omidv'ar/
۱۳- ناک /nak/		+	خطرناک /xætær'ak/
۱۴- مند /mænd/		+	هنرمند /honærm'ænd/
۱۵- گر /gær/		+	ستمگر /setæmg'ær/
۱۶- گار /gar/		+	آموزگار /amuzg'ar/
۱۷- کده /kæde/		+	دانشکده /daneškæd'e/
۱۸- کار /kar/		+	صافکار /safk'ar/
۱۹- سان /san/، آسا، سا		+	همسان /hæms'an/
۲۰- دان /dan/		+	گلدان /gold'an/
۲۱- بان /ban/		+	دربان /dæarb'an/
۲۲- سار /sar/		+	شرمسار /šarms'ar/
۲۳- سر /sær/		+	بابلسر /babols'ær/
۲۴- زار /zar/		+	گلزار /golz'ar/
۲۵- چه /če/		+	باغچه /baqč'e/
۲۶- ین /in/		+	پشمین /pæšm'in/
۲۷- ی /-i/		+	خوردنی /xordæn'i/

جدول (۸)

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله ۶۲ وند تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت و در نهایت، نتایج زیر حاصل شد:

۱- از میان هشت وند تصریفی مورد مطالعه، هفت وند غیرختی و یک وند ختی است (ر.ک. جدول ۵).

۲- هر پنج وند زایای عربی موجود در زبان فارسی غیرختی هستند.

۳- از میان هشت پیشوند فعلی مورد مطالعه، غیر از فرود، هفت پیشوند دیگر به دو صورت ختی و غیرختی عمل می‌کنند. اگر واژه حاصل از اشتقاق اسم باشد، پیشوند به صورت ختی و اگر فعل باشد، پیشوند به صورت غیرختی عمل می‌کند (ر.ک. جدول ۶).

۴- از چهارده پیشوند غیرفعلی مورد مطالعه، که در جدول ۷ فهرست شده‌اند، دو پیشوند «پیش -» /piʃ و «سر -» /sæ به دو صورت ختی و غیرختی عمل می‌کنند اما سایر پیشوندهای غیرفعلی ختی هستند.

۵- تمام پسوندهای اشتقاقی ارائه شده در جدول ۸ غیرختی هستند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که غیر از پیشوندهای غیرفعلی اشتقاقی که معمولاً ختی هستند، سایر پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی و بیشتر وندهای تصریفی زبان فارسی غیرختی و تکیه‌بر هستند. لذا به این تعمیم دست می‌یابیم که بیشتر وندهای زبان فارسی گرایش به غیرختی بودن دارند. نتیجه کلی حاصل از تحقیق به صورت خلاصه در جدول زیر ارائه گردیده است:

جدول کلی وندها	تعداد وند مورد مطالعه	ختی	غیرختی
۱- وندهای تصریفی اصلی	۸		+
۲- وندهای تصریفی عربی در فارسی	۵		+
۳- پیشوندهای فعلی	۸	+(اسم ساز)	+(فعل ساز)
۴- پیشوندهای غیر فعلی اشتقاقی	۱۴	+	
۵- پسوندهای واژه ساز	۲۷		+

جدول (۹)

پی‌نوشت‌ها

^۱ - مدخل‌های واژگانی غیراشتقاقی همچون «در» و «پنجره» در حیطه هیچ یک از فرایندهای صرفی قرار نمی‌گیرند.

^۲ - منظور تکیه نخستین است.

۳- کلباسی (۱۳۸۰:۳۳) معتقد است که آن /an/ نشانه فعل سببی (causative verb) است، نه «اند» یا «انید».

۴- Dramesteter

کتابنامه

- اگرادی، ویلیام. دابروولسکی، مایکل. وآرونوف، مارک. (۱۹۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*. ج ۱. ترجمه علی درزی. تهران: انتشارات سمت.
- دار مستتر، جیمز. (۱۳۲۵). *وندهای پارسی*. ترجمه محمد علی لویایی. تهران: بخش تتبعات ایرانی.
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: انتشارات سمت.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۵۸). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی/امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی/امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۳). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*. تهران: انتشارات توس.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۳. تهران: نشر نو.
- Allen, M. (1978). *Morphological Investigations*. Doctoral Diserttion. University of Connecticut.
- Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Greenberg, J. H. (1966). *Universals of Language*. Cambridge: MIT Press.
- Halle, M. (1973). *Prolegomena to a Theory of Word-formation*. Cambridge: MIT Press.
- Hockett, C. (1958). *A Course in Modern Linguistics*. New York: Macmillan.
- Katamba, F. & Stonham, J. (2006). *Morphology*. London: Macmillan Press LTD.
- Kiparsky, p. (1982). *Lexical Morphology and Phonology*. Seoul: Hanshin.
- Matthews, P. (1974). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Siegel, D. (1974). *Topics in English Morphology*. New York: Garland.

خودایستایی و مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی

رضوان متولیان^۱

چکیده

در این مقاله سعی می‌شود نوع مقوله تھی در کنترل اجباری (obligatory control) به درون متمم التزامی در زبان فارسی تشخیص داده شود. در این زمینه سه فرضیه اصلی مطرح می‌شود. بر اساس فرضیه اول متمم التزامی در ساخت کنترلی به علت ناقص بودن زمان، ناخودایستا (nonfinite) و مقوله تھی از نوع ضمیر مستتر (PRO) است. طبق فرضیه دوم متمم التزامی خودایستا (finite) است و مقوله تھی در کنترل اجباری در متمم التزامی، از نوع ضمیر ناملفوظ (pro) است و در فرضیه سوم علیرغم خودایستا بودن متمم التزامی، مقوله تھی همچنان ضمیر مستتر فرض می‌شود. در این مقاله با ارائه دلایلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی فرضیه اول رد می‌شود و سپس نشان داده می‌شود که برخلاف فرضیه دوم مقوله تھی در کنترل اجباری در زبان فارسی، رفتاری متفاوت با ضمیر ناملفوظ دارد. بنابراین از آنجا که مقوله تھی همانند ضمیر مستتر دارای کنترل کننده موضعی (local) و دارای خوانش باز (sloppy) و تعبیر به خود (De-se) است فرضیه سوم تأیید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کنترل اجباری، ضمیر مستتر، ضمیر ناملفوظ، متمم التزامی، خودایستایی

۱. مقدمه

ساخت کنترلی از زمان پیدایش دستور زایشی مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. به طور کلی در این ساخت، معمول کنترلی، متممی را انتخاب می‌کند که جایگاه فاعل آن تهی است و بدون در نظر گرفتن جزئیات، معمولاً مرجع این مقوله تهی تحت عنوان کنترل‌کننده در جمله بلافاصله بالاتر قرار دارد. در آغاز بیشتر پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گرفت، به زبان انگلیسی محدود می‌شد به همین علت در دستور زایشی، نظر غالب این بود که هم‌مرجع بودن فاعل تهی جمله متمم با یک موضوع واحد در جمله پایه یا به عبارت دیگر کنترل اجباری، تنها هنگامی امکان‌پذیر است که جمله متمم ناخودایستا باشد (چامسکی ۱۹۸۱).

(1) John_i wants [PRO_i to go]

بر اساس این نظر، عدم تصریف متمم ناخودایستا برای زمان و تطابق باعث می‌شد که این نوع متمم قادر به حالت‌دهی نباشد و این امر منجر به حضور مقوله تهی ضمیر مستتر گردد. اما با گذشت زمان و گسترش دامنه تحقیق‌ها در این زمینه زبان‌شناسان متعددی این ساخت را در زبان‌های دیگر بررسی کردند و وجود چنین ساخت‌هایی حتی در زبان‌هایی که متمم خودایستا دارند، همچون زبان‌های رومانی (کوموروسکی ۱۹۸۶)، باسکی (سن‌مارتین ۲۰۰۴)، یونانی (اسپایروپولوس ۲۰۰۷، جوزف ۱۹۸۳، ۱۹۹۲) و عبری (بورر ۱۹۸۹) به اثبات رسید. بدین‌سان رابطه بین ناخودایستا بودن و ساخت کنترلی مورد تردید قرار گرفت. در زبان فارسی ساخت کنترلی معادل جمله (۱) معمولاً متممی با وجه التزامی انتخاب می‌کند.

(۲) علی_i می‌تواند e_i برود.

یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیزی که در مورد ساخت‌های کنترل اجباری در متمم التزامی مطرح می‌شود تشخیص نوع مقوله تهی است که این امر با خودایستا یا ناخودایستا دانستن متمم التزامی مرتبط است. در باب این موضوع می‌توان به سه فرضیه عمده اشاره کرد:

الف) کنترل اجباری به حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل و ناخودایستا بودن متمم بستگی دارد. طبق این فرضیه زبان‌شناسان کنترل اجباری را ناشی از حضور ضمیر مستتر فرض می‌کنند و معتقدند رابطه بین ناخودایستا و کنترلی بودن همچنان باید حفظ شود. بنابراین جمله متمم التزامی به دلیل ناقص بودن زمان، ناخودایستا است و مجاز به داشتن ضمیر مستتر در جایگاه فاعل است (نعمت‌زاده ۱۳۷۳؛ ترزی ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷؛ ایاتریدو ۱۹۹۳؛ وارلوکوستا ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴؛ روسو ۲۰۰۱؛ فوجی ۲۰۰۶).

ب) در کنترل اجباری الزاماً مقوله تهی، ضمیر مستتر نیست. زبان‌شناسان، بر اساس این فرضیه، علاوه بر محسوب کردن متمم التزامی به عنوان متمم خودایستا، معتقدند در ساخت کنترلی تحت شرایط نحوی، معنایی و کاربردشناسی خاص، عنصر تهی مانند ضمیر ناملفوظ و حتی گروه اسمی آشکار ظاهر می‌شود (فرکس ۱۹۸۵؛ فیلی پاکی واربرتن ۱۹۸۷؛ جوزف ۱۹۹۲؛ تورانو ۱۹۹۴؛ فیلی پاکی واربرتن و کاتسیمالی

۱۹۹۹؛ اسپایروپولوس و فیلی پاکی واربرتن (۲۰۰۱). این زبان‌شناسان در هر نوع ساخت کنترلی چه اجباری و چه غیراجباری، قائل به وجود ضمیر ناملفوظ می‌شوند و حضور ضمیر مستتر را تنها در هنگام ناخودایستا بودن متمم امکان پذیر می‌دانند.

ج) کنترل اجباری ناشی از حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم است اما لزومی ندارد که جمله متمم ناخودایستا باشد. براساس این فرضیه، زبان‌شناسان با خودایستا دانستن متمم التزامی، برخلاف چامسکی (۱۹۸۱)، چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳)، هورنشتین (۱۹۹۹)، ضمیر مستتر را دارای حالت فرض می‌کنند و تفاوت آن را با ضمیر ناملفوظ به مشخصه ارجاعی [R] مربوط می‌دانند و به این ترتیب معتقدند که فاعل تھی در ساخت کنترل غیراجباری در همه زبان‌ها، ضمیر ناملفوظ و در ساخت کنترل اجباری، ضمیر مستتر است (لاندا ۲۰۰۴، ۲۰۰۶).

در این مقاله ابتدا در بخش دوم به مطالعات نظری که قبلاً در خصوص ساخت کنترلی صورت گرفته است اشاره مختصری خواهیم داشت. سپس در بخش سوم، ساخت کنترلی را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم و پس از تعریف خودایستایی در بخش چهارم، در بخش پنجم دلایلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی را ارائه می‌کنیم. با استفاده از این دلایل، فرضیه اول مبنی بر ناخودایستا بودن متمم التزامی، مورد تردید قرار می‌گیرد. سپس سعی می‌کنیم در بخش ششم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا می‌توان با خودایستا دانستن متمم التزامی در زبان فارسی، فاعل تھی را در ساخت کنترلی اجباری، ضمیر ناملفوظ محسوب کرد؟ برای روشن‌تر شدن این مطلب، به رفتار مقوله تھی در ساخت کنترل غیر اجباری نیز اشاره می‌شود و به این ترتیب نشان داده می‌شود که برخلاف کنترل غیر اجباری، نوع مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری ضمیر مستتر است و در پایان خلاصه‌ای از مطالب ارائه می‌گردد.

۲. تحلیل ساخت کنترلی در رویکردهای نحوی

از زمان پیدایش دستور زایشی و شکل‌گیری نظریه معیار (چامسکی ۱۹۶۵) تا برنامه کمینه‌گرا (چامسکی ۱۹۹۳) در رویکرد نحوی پدیده کنترل مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. نخستین مطالعات زایشی در دوره نظریه معیار، توسط روزنباوم (۱۹۶۷) صورت گرفت. به اعتقاد وی در جایگاه فاعل جمله متمم افعال کنترلی، در ژرف ساخت، یک گروه اسمی هم مرجع با گروه اسمی دیگری در جمله پایه وجود دارد که تحت گشتار حذف گروه اسمی یکسان (equi- NP deletion) قرار می‌گیرد و حذف می‌شود و به این ترتیب، ساختی حاصل می‌شود که امروزه آن را کنترلی می‌نامند. زبان‌شناسان با ارائه نظریه معیار گسترده (چامسکی ۱۹۷۳) به جای گروه اسمی یکسان در جایگاه فاعل جمله متمم، در ژرف ساخت جمله کنترلی، قائل به وجود مقوله‌ای تھی به نام ضمیر مستتر شدند که در ساخت کنترلی اجباری با یک گروه اسمی در بند پایه هم‌مرجع است. با پیدایش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی ۱۹۸۱) و پیگیری جدی‌تر این موضوع، ضمیر مستتر عنصر ارجاعی شبه‌ضمیری (pronominal anaphor) و فاقد حالت ساختاری فرض می‌شد که نباید تحت حاکمیت قرار می‌گرفت. تحلیل ساخت کنترلی حتی در نظریات

منشعب از بدنه اصلی دستور زایشی، همچون دستور واژی-نقشی (lexical- functional grammar) (برزن ۱۹۸۲)، دستور ساخت‌گروهی (phrase structure grammar) (گزار و دیگران ۱۹۸۵)، دستور ساخت‌گروهی هسته‌بنیان (head- driven phrase structure grammar) (پولارد و ساگ ۱۹۹۴) و دستور مقوله‌ای (Categorial Grammar) (یاکوبسون ۱۹۹۲)، نیز دنبال شده است. اما بیشتر مطالعاتی که در سال‌های اخیر در این زمینه صورت گرفته است بر اساس برنامه کمینه‌گرا است. در برنامه کمینه‌گرا سعی بر آن است که پیچیدگی‌های فراوان موجود در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، کنار گذاشته شود. در این نظریه ابتدا مفهوم حالت تهی (null case) توسط چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) ارائه شد که طبق آن ضمیر مستتر دارای حالت تهی فرض می‌شود. هورنشتین (۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) با ذکر ایرادهایی بر فرضیه حالت تهی، مدعی است که نظریه حرکتی وی با توجه به حذف ضمیر مستتر و اتخاذ دیدگاه ارتقایی نسبت به ساخت کنترلی، به روح کمینه‌گرا نزدیک‌تر است. این ادعا از جانب برخی نحویون (لاندا ۲۰۰۳) و معناشناسان (جکنداف و کالیکاور ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) مورد تردید قرار گرفته است. لاندا (۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷) در نظریه مطابقت خود برای تحلیل ساخت کنترلی، از مشخصه زمان و مطابقت در هسته تصریف و متمم ساز و تداخل این مشخصه‌ها با یکدیگر استفاده می‌کند. وی با رد نظریه حرکتی هورنشتین همچنان به وجود ضمیر مستتر در جایگاه فاعلی متمم ساخت کنترلی اجباری معتقد است هر چند برخلاف نظریه حالت تهی بر این باور است که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است.

۳. ساخت کنترلی در زبان فارسی

با توجه به این واقعیت که مطالعات پیشین اکثراً به تحلیل ساخت کنترلی در زبان انگلیسی محدود شده است و ساخت کنترلی زبان فارسی با زبان انگلیسی تفاوت عمده‌ای دارد، بهتر است ابتدا به بررسی ساخت کنترلی در زبان فارسی بپردازیم. در این راستا به منظور درک خودایستایی در بخش بعد به تمایز این زبان با زبان‌های بالکان که ساخت کنترلی مشابهی را بر می‌گزینند، اشاره‌ای خواهیم داشت. ساخت کنترلی در زبان فارسی اغلب با جمله التزامی به کار می‌رود که در زبان انگلیسی معادل کنترل به درون عبارت مصدری قرار می‌گیرد (۳ الف وب).

(۳) الف. حسن قصد دارد (که) اینجا را ترک کند.

(3b) Hasan intends to leave here.

با این وجود گاهی نیز اتفاق می‌افتد که متمم ساخت کنترلی، دارای وجه اخباری باشد. طبق مثال (۴) این جمله را که دارای متمم اخباری است، باید دارای ساخت کنترلی در نظر بگیریم زیرا به غیر از گروه اسمی فاعل در جمله پایه، فاعل تهی متمم را با هیچ گروه اسمی دیگر نمی‌توان هم‌مرجع دانست.

(۴) علی دوستش را تهدید کرد (که) تمام مدارک را از بین می‌برد.

همانطور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود، در زبان فارسی نوع وجه بر شکل فعل جمله پیرو تأثیر می‌گذارد به طوری که فعل دارای وجه التزامی و فعل دارای وجه اخباری دارای صورت‌های متفاوت هستند. در خصوص نوع مقوله متمم التزامی همانطور که در مثال (۳) نشان داده شده است حضور متمم‌نمای «که» در این متمم‌ها اختیاری است. قابلیت حذف متمم‌نمای «که» بدون وابستگی به نوع فعل جمله پایه و قرار گرفتن متمم پس از این عنصر، از جمله دلایلی است که قمشی (۲۰۰۱: ۵۴) را بر آن داشته است که این عنصر را به جای متمم‌نما، یک پیروساز (subordinator) بدانند و بر این باور باشد که این عنصر یک واژه‌بست (clitic) است و می‌تواند به هر واژه‌ای که پس از یک سازه گزاره‌ای یعنی گروه فعلی بزرگ و گروه فعلی کوچک قرار گیرد، به صورت واژه‌بست ظاهر شود. با این وجود برخلاف نظر قمشی (۲۰۰۱) مبنی بر اینکه این نوع متمم گروه فعلی کوچک است، درزی (۲۰۰۸) و کریمی (۲۰۰۸) با ارائه شواهد زبانی این متمم را از نوع گروه متمم‌نما می‌دانند.

در زبان فارسی حضور متمم‌نمای «که» نه تنها قبل از متمم التزامی (جمله ۳) بلکه قبل از متمم اخباری نیز اختیاری است (جمله ۴) و هیچ نقشی در انتخاب وجه ندارد. علاوه بر این در زبان فارسی بند متمم التزامی برخلاف بند مصدری تصریف می‌شود و فعل التزامی دارای صیغگان شش عضوی و دارای مشخصه مطابقه شخص و شمار است.

قابل ذکر است که وجه التزامی در زبان‌هایی که دارای ساخت کنترلی در متمم التزامی هستند به صورت یکسان نشان داده نمی‌شود؛ به عنوان مثال علی‌رغم این که زبان‌های حوزه بالکان از جمله زبان‌هایی هستند که به علت مجاز دانستن کنترل در متمم التزامی شباهت زیادی به زبان فارسی دارند، شیوه متفاوتی را برای نشان دادن وجه التزامی و تفاوت آن با وجه اخباری به کار می‌گیرند.

برخلاف زبان فارسی که در آن وجه التزامی دارای صورت ساخت‌واژی خاصی است، در بعضی از زبان‌های بالکان به عنوان مثال زبان یونانی (روسو ۲۰۰۱) انتخاب جزء دستوری (particle) خاص (na) نشان دهنده وجه التزامی متمم است.

(5) Delo na fiyo
want-1SG PRT go-1SG
"I want to go"

(روسو ۲۰۰۱: ۷۶)

در زبان بلغاری (کراپوا ۲۰۰۱) نیز حضور جزء دستوری (da) نشان دهنده وجه التزامی متمم است.

(6) Ivan_i iska ec_{ij} da sledva.
Ivan want-3SG da study-3SG
"Ivan wants to go to college."

(کراپوا ۲۰۰۱: ۱۰۷)

همانطور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود در زبان‌های یونانی و بلغاری، برخلاف زبان فارسی وجه التزامی فاقد متمم‌نما است و حضور متمم‌نما در این زبان‌ها باعث ایجاد وجه اخباری می‌گردد که این امر نقش متمم‌نما را در تفاوت بین وجه اخباری و التزامی نشان می‌دهد.

در بعضی از زبان‌های حوزه بالکان مانند زبان رومانی فعل جمله التزامی، همچون زبان فارسی دارای صورت ساخت‌واژی خاص خود است. همچنین متمم التزامی دارای جزء دستوری (sā) است و علاوه بر آن دارای متمم‌نمای (ca) نیز هست که با متمم‌نمای وجه اخباری متفاوت است (جمله ۷). همانطور که در مثال (۸) نشان داده شده است در زبان رومانی بکارگیری متمم‌نمای اخباری cā برای متمم التزامی، جمله را بدساخت می‌کند.

(7) Ion vrea ca să manince

John want-3SG that PRT eat-3SG

(8) *Ion vrea cā să manince

John want-3SG that PRT eat-3SG

(روسو ۲۰۰۱: ۷۶)

۴. تعریف خودایستایی

تحلیل ساخت کترلی در زبان فارسی که دارای ساخت کترلی در متمم التزامی است، به تعریف خودایستایی ارتباط پیدا می‌کند. این امر خود در تعیین نوع مقوله تهی، نقش مؤثری خواهد داشت. برخلاف بند مصدری در زبان انگلیسی که تقریباً برسر ناخودایستا بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، زبان‌شناسان در تعریف خودایستایی متمم التزامی متفق‌القول نیستند. برخی خودایستایی را براساس زمان (ایاتریدو ۱۹۹۳) و بعضی آن را بر پایه مطابقه تعریف می‌کنند (فیلی پاکی و برترن ۱۹۸۷؛ تورانو ۱۹۹۴؛ بورر ۱۹۸۹) و تعدادی نیز ترجیح می‌دهند خودایستایی را به حضور یا نبود متمم‌نما ربط دهند (ترزی ۱۹۹۱؛ واتانابه ۱۹۹۳). در این میان زبان‌شناسانی نیز خودایستایی را حاصل تعامل تعدادی از مشخصه‌ها مانند تداخل مشخصه‌های هسته تصریف و متمم‌نما می‌دانند (ریتزی ۱۹۹۷).

در میان گروه اول که خودایستایی را بر اساس هسته زمان تعریف می‌کنند، زبان‌شناسانی مانند ایاتریدو (۱۹۹۳) که ساخت التزامی را در زبان یونانی معاصر بررسی کرده‌اند معتقدند به این علت که جمله پیرو در این ساخت نمی‌تواند تصریف گذشته داشته باشد، فاقد مشخصه زمان است. فقدان این مشخصه عدم حضور حالت فاعلی و در نتیجه فقدان عنصر حاکم را به دنبال خواهد داشت. به همین علت در جایگاه فاعل جمله ضمیر مستتر با حالت تهی را خواهیم داشت. همانطور که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود این دیدگاه در مورد زبان فارسی که در آن فاعل تهی متمم دارای حالت فاعلی است صدق نمی‌کند.

برخی از زبان‌شناسان نیز که خودایستایی را به مطابقه مربوط می‌دانند، معتقدند که در زبان‌هایی مانند زبان‌های حوزه بالکان، متمم التزامی همیشه خودایستا است. فیلی پاکی و ربرتن (۱۹۸۷) به همین علت فاعل تهی در متمم ساخت کنترلی را ضمیر ناملفوظ می‌دانند و هم‌مرجعی آن با فاعل جمله پایه را ناشی از مشخصه‌های معنایی محمول کنترلی می‌دانند. تورانو (۱۹۹۴) نیز که فاعل تهی را در ساخت کنترلی ضمیر ناملفوظ فرض می‌کند، به تبعیت از بورر (۱۹۸۹)، آن را ناشی از عنصر مطابقه ارجاعی (anaphoric agreement) می‌داند.

ترزی (۱۹۹۱) نیز متمم التزامی را خودایستا می‌داند و حضور ضمیر مستتر را به غیبت متمم‌ما مربوط می‌داند. به نظر وی ضمیر مستتر به شرطی با عنصر مطابقه خودایستا سازگار خواهد بود که جایگاه متمم‌ما از لحاظ واژگانی پر نباشد، زیرا در صورت پر بودن آن، ضمیر مستتر تحت حاکمیت قرار می‌گیرد و قضیه ضمیر مستتر نقض می‌شود. به نظر وی اگر جایگاه فاعل متمم با ضمیر یا فاعل آشکار پر شود، این فاعل الزاماً باید با فاعل جمله پایه هم‌مرجع نباشد. بنابراین مقوله تهی در ساخت کنترلی نمی‌تواند ضمیر ناملفوظ باشد، زیرا هم‌مرجعی آن با فاعل جمله پایه، اصل B نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی را نقض می‌کند. به این ترتیب از هم‌مرجع بودن مقوله تهی و فاعل جمله پایه، این طور نتیجه گرفته می‌شود که فاعل جمله پیرو در ساخت کنترلی، ضمیر مستتر است و جایگاه متمم‌ما نیز تهی است. واتانابه (۱۹۹۳) نظر ترزی را به این صورت اصلاح می‌کند که هسته تصریف التزامی در صورتی می‌تواند به ضمیر مستتر حالت تهی دهد که متمم‌ما از لحاظ واژگانی تهی باشد و در صورت پر بودن، هسته تصریف از لحاظ واژگانی قادر به دادن حالت فاعلی خواهد بود. نظر این گروه نیز در مورد زبان فارسی که هسته متمم‌مای آن در وجه التزامی، تظاهر واژگانی دارد صدق نمی‌کند.

ریتزی (۱۹۹۷) خودایستایی را براساس تعامل ساختار هسته متمم‌ما و تصریف تعریف می‌کند. وی هسته متمم‌ما را به دو هسته کیفیتی (force) و ایستایی تقسیم می‌کند و علاوه بر این، احتمال حضور هسته‌های دیگر را نیز در این میان می‌دهد. به نظر وی هسته کیفیتی، بالاترین هسته موجود در متمم‌ما است که با نوع عبارت (پرسشی و...) مربوط است و ایستایی پایین‌ترین هسته موجود در متمم‌ما است که با ساختار تصریف یعنی با زمان یا وجه و مطابقه در ارتباط است. بر این اساس ریتزی (۱۹۹۷) ساخت‌های مختلف کنترلی در زبان‌های متفاوت را توسط تعامل هسته ایستایی در متمم‌ما با ساختار تصریف تبیین می‌کند.

۵. دلایلی در حمایت از خودایستا بودن متمم التزامی

در تحقیقاتی که در مورد ساخت کنترلی زبان فارسی انجام شده است نعمت‌زاده (۱۳۷۳) متمم التزامی را به دلیل ناقص بودن زمان، نیمه‌خودایستا می‌داند. قمشی (۲۰۰۱) با توجه به ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی که اجازه قیود زمانی متفاوت را در جمله پایه و پیرو نمی‌دهند، به پیروی از وورمرانت (۱۹۹۹) بند متمم التزامی را کوچک‌تر از گروه زمان و معادل گروه فعلی کوچک فرض می‌کند. وی ساخت

کنترلی در زبان فارسی را نوعی کنترل ناخودایستا می‌پندارد که در آن ضمیر مستتر در جایگاه فاقد حاکم قرار می‌گیرد و به این ترتیب فاعل تهی در بند متمم ساخت کنترلی، فاقد حالت دستوری است. برخلاف این دو زبان‌شناس، هاشمی‌پور (۱۹۸۹)، درزی و متولیان (۲۰۱۰) و کریمی (۲۰۰۸)، متمم التزامی را از نوع خودایستا می‌دانند و مقوله تهی را تحت حاکمیت و دارای حالت دستوری فرض می‌کنند. در این میان درزی و متولیان (۲۰۱۰) با اشاره‌ای به نظریه لاند (۲۰۰۴) و بیان ایرادهایی که بر این نظریه وارد است، مقوله تهی را ضمیر مستتر می‌دانند. هاشمی‌پور (۱۹۸۹) براساس انگاره کلارک (۱۹۸۵) به جای ضمیر مستتر یک متغیر غیر آشکار فرض می‌کند که توسط یک عملگر در جایگاه شاخص گروه متمم‌نما مقید می‌شود.

(9) NP_i.....[CP OP_i [IP.....X_i.....]]

(هاشمی‌پور ۱۹۸۹: ۲۴۱)

کریمی (۲۰۰۸) نیز مانند هاشمی‌پور معتقد است که فاعل تهی متمم را در ساخت کنترلی زبان فارسی نمی‌توان ضمیر مستتر دانست چرا که براساس نظر چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) ضمیر مستتر باید در جایگاه حالت تهی قرار گیرد. کریمی رویکرد منزینی و روسو (۲۰۰۰) را برای تحلیل ساخت کنترلی در زبان فارسی برمی‌گزیند که طبق آن گروه حرف تعریف، در همان جایگاه روساختی خود تولید می‌شود و سپس بدون اینکه خودش حرکت کند، مشخصه‌های وجهی محمول را از درون هسته گروه فعلی جذب می‌کند. هنگامی که گروه حرف تعریف به عنوان یک موضوع، بیش از یک محمول را جذب کند ساخت کنترلی به دست می‌آید.

(10) OC, NOC

[C ... DP... [vP Predicate-φ [C ... [vP ... Predicate-φ]]]]

(کریمی ۲۰۰۸: ۲۰۱)

کریمی به منظور ارائه دلیلی مبنی بر خودایستا بودن ساخت کنترلی، به ساخت‌های ارتقایی اشاره می‌کند. به نظر وی از آن جایی که متمم ساخت ارتقایی مانند متمم ساخت کنترلی دارای وجه التزامی است، جایگاه فاعل ساخت التزامی جایگاه واجد حالت فاعلی است.

(۱۱) به نظر می‌آید که بچه‌ها خسته باشند.

همچنین وی به مواردی در ساخت غیر کنترلی (جمله ۱۲) اشاره می‌کند که متمم آن‌ها از لحاظ زمانی و ساخت‌واژ فعلی، معادل متمم التزامی ساخت کنترلی است و به گروه اسمی آشکار اجازه حضور در جایگاه فاعل متمم را می‌دهد.

(۱۲) کیمیا فکر می‌کرد که رهجو حتماً به کلاس بره.

(کریمی ۲۰۰۸: ۱۹۷)

دلایل دیگری نیز وجود دارد که شواهد مستقلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی و حالت فاعلی فاعل تهي متمم التزامی فراهم می‌کند:

الف. وجه التزامی علاوه بر ساخت های فوق، در جملات شرطی مانند مثال (۱۳) نیز به کار می رود که در آن فاعل آشکار مشهود است. مقایسه این جمله با جمله کنترل (۱۴) نشان می‌دهد که جایگاه فاعل متمم التزامی در ساخت کنترلی، جایگاه حالت فاعلی است.

(۱۳) اگر علی بیاید حمید خوشحال می‌شود.

(۱۴) علی_i می تواند $e_{i/*k}$ بیاید.

ب. حضور گروه اسمی آشکار حتی در جایگاه فاعل متمم گزاره کنترل ناقص (non-exhaustive control) نیز نشان می‌دهد که جایگاه فاعل متمم التزامی، جایگاه حالت فاعلی است.

(۱۵) خیلی سعی کردم که حسن در امتحان قبول بشه.

(۱۶) من تصمیم می‌گیرم که تو با کی ازدواج کنی.

ج. گروه اسمی آشکار یا ضمیر مؤکد می‌تواند هنگامی که در تقابل با گروه اسمی دیگر به کار می‌رود در جایگاه فاعلی متمم فعل کنترلی ظاهر شود.

(۱۷) حسن به علی اجازه داد که او این جا بماند.

(۱۸) حسن از رئیسش دستور گرفت که او این کار را تمام کند.

پس از به اثبات رسیدن خودایستایی متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی این سؤال پیش می‌آید که این خودایستایی، نتیجه کدامیک از مشخصه‌های زمان یا مطابقه متمم التزامی است.

۵-۱. مشخصه زمان و مطابقه و خودایستایی متمم التزامی

در مورد مشخصه زمان بند مصدری در جملات کنترلی زبان انگلیسی، مارتین (۱۹۹۶) به تبعیت از استوول (۱۹۸۲) معتقد است که این بند در ساخت کنترلی دارای مشخصه زمان [+T] است. وورمبرانت (۱۹۹۹) برخلاف نظر این زبان‌شناسان، عبارت مصدری را در زبان انگلیسی فاقد زمان می‌داند.

ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی از لحاظ مشخصه زمانی متفاوت هستند. بعضی از این ساخت‌ها اجازه تباین زمانی می‌دهند (۲۰-۱۹) و برخی این اجازه را نمی‌دهند (۲۱).

(۱۹) بالاخره سارا دیروز تصمیم گرفت که در آینده با چه کسی ازدواج کند.

(۲۰) پدر علی امروز به او قول داد که هفته آینده برای او دوچرخه بخرد.

(۲۱) *علی دیروز توانست که فردا برود.

در خصوص مشخصه زمان متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی نیز اتفاق نظر وجود ندارد. قمشی (۲۰۰۱) که به پیروی از وورمبرانت (۱۹۹۹) بند متمم التزامی را کوچکتر از TP و معادل VP فرض می‌کند، داده‌هایی را از زبان فارسی بر می‌گزیند که در آنها ساخت کنترلی، اجازه قیود زمانی متفاوت را در جمله پایه نمی‌دهد و این ساخت را نمونه بارز ساخت کنترلی (core control) می‌نامد.

(۲۲) * بیژن دیروز می‌توانست که فردا بره.

(قمشی ۲۰۰۱: ۲۶)

در صورتی‌که بنا به تحلیل درزی (۲۰۰۸) و کریمی (۲۰۰۸) در زبان فارسی ساخت‌هایی کنترلی یافت می‌شوند که در آن‌ها وجود قیود زمانی متفاوت جمله پایه و پیرو، موجب بدساختی جمله نمی‌شود.

(۲۳) الف. کیمیا دیروز پرویز را تشویق کرد که فردا بره.

ب. کیمیا دیروز تصمیم گرفت که فردا بره.

(کریمی ۲۰۰۸: ۱۹۴-۱۹۵)

پیش از آن‌که بیش از این به بررسی مشخصه زمان در متمم‌های التزامی بپردازیم، شایسته است به این مطلب اشاره کنیم که از لحاظ معنایی با در نظر گرفتن مشخصه زمانی جمله پیرو نسبت به جمله پایه، سه نوع متمم وجود دارد: الف. زمان وابسته (dependent tense): زمان جمله متمم نسبت به زمان وقوع فعل جمله پایه تأخر دارد یعنی زمان آن‌ها حالت اشاری دارد و همیشه در قیاس با جمله پایه تفسیر می‌شوند. ب. زمان ارجاعی (anaphoric tense): وقوع رخداد بیان شده در جمله پایه و پیرو همزمان است و متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد ج. زمان مستقل (independent tense): جمله پیرو می‌تواند دارای مشخصه زمانی کامل یعنی دارای زمان حال، آینده و حتی گذشته باشد. این زمان‌ها با مرجع زمانی خود در جمله پایه سنجیده می‌شود به این صورت که زمان گذشته دلالت بر انجام عملی پیش از مرجع زمانی جمله پایه می‌کند و زمان حال و آینده نیز بیانگر انجام عملی همزمان یا پس از مرجع زمانی در جمله پایه است. بنابراین از آن‌جاکه فعل متمم می‌تواند تصریف زمانی کامل داشته باشد، این نوع متمم را زمان مستقل می‌دانند.

در زبان فارسی از لحاظ تقارن و تباین زمانی دو نوع ساخت کنترل اجباری وجود دارد:

الف. کنترل کامل (exhaustive control) که در آن‌ها جمله پایه و پیرو هم‌زمان یا به عبارتی دیگر زمان ارجاعی هستند و به این ترتیب متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد. در زبان فارسی افعال نمودی مانند «شروع کردن»، «تمام کردن»،... و افعال وجهی مثل «توانستن»، «مجبور بودن»... از جمله فعل‌هایی هستند که متمم زمان ارجاعی را برمی‌گزینند و ساخت کنترل کامل را شکل می‌دهند که نمونه‌ای از آن‌ها در مثال‌های (۲۴ و ۲۵) نشان داده شده است:

(۲۴) من i می‌توانم e_i/e_j بیایم.

(۲۵) *من امروز می‌توانم فردا بیایم.

ب. کنترل ناقص که دارای متممی است که همیشه زمان آن نسبت به زمان جمله پایه تأخر دارد. به این ترتیب زمان رخداد عمل در متمم نسبت به زمان جمله پایه، آینده است. در این نوع جملات همچنان که در مثال (۲۶) نشان داده شده است، قیود زمانی به‌کار رفته در جمله پایه و پیرو، از هم مستقل نیستند. افعال قصدی (intention) مانند «متقاعد کردن»، «تصمیم گرفتن»، «سعی کردن» و افعالی با مفهوم اجبار

(obligation) مانند «قول دادن»، «ضمانت دادن»، «قسم خوردن»، «تعهد دادن»، «دستور گرفتن»... از جمله افعالي هستند که در اين گروه قرار مي گيرند:

(۲۶) علي؛ امروز به حسن اجازه داد که e_{ij} فردا برود.

اما کنترل غير اجباري از لحاظ مشخصه زماني، مي تواند متممي از نوع زمان مستقل انتخاب کند. به اين معني که فعل متمم مي تواند تصريح زماني کامل داشته باشد. بنابر اين علاوه بر زمان حال و آينده مي تواند زمان گذشته داشته باشد که بر انجام عملي پيش از مرجع زماني جمله پايه دلالت مي کند. بعضي از افعال تمنائي مانند «دوست داشتن»، «اميد داشتن»، «انتظار داشتن» و «خواستن» در معنای آرزو کردن و همچنين افعالي مانند «پيش بيني کردن» و «فکر کردن» مي توانند دارای متمم التزامي از نوع زمان مستقل باشند:

(۲۷) علي؛ اميدوار بود که e_{ij} اين واحد را گذرانده باشد.

بنابر اين از نظر مشخصه زماني دو نوع متمم التزامي در ساخت کنترل اجباري وجود دارد که يکي زمان ارجاعي و دارای مشخصه $[-T, +Agr]$ و ديگري زمان وابسته و دارای مشخصه $[+T, +Agr]$ است. برخلاف متمم ناخودايستا، جاگه فاعلي در هر دو نوع از اين ساخت ها جاگه حالت فاعلي فرض مي شود. از طرف ديگر در زبان فارسي کنترل به درون بند مصدری^۱ يا متمم ناخودايستا نيز که به نظر بعضي از زبان شناسان (درزي ۲۰۰۱؛ قمشي ۲۰۰۱) گروه اسمي در نظر گرفته مي شود، مانند متمم التزامي مي تواند زمان ارجاعي (جمله ۲۸) يا زمان وابسته (جمله ۲۹) باشد.

(۲۸) *علي امروز توانايي انجام دادن اين کار را در آينده ندارد.

(۲۹) آنها امروز به حسن قول خريدن يک دو چرخه را در آينده داده اند.

علاوه بر اين همان طور که ذکر شد جاگه فاعل متمم گزاره هاي شبه ارتقايي، همچون متمم ساخت هاي کنترلي ناقص، مي تواند توسط يک گروه اسمي آشکار پر شود علي رغم اين که اين متمم ها زمان ارجاعي هستند و به نظر مي آيد به علت ناقص بودن زمان، ناخودايستا باشند.

(۳۰) * ديروز به نظر مي آمد که کيميا فردا بره.

(کريمي ۲۰۰۸: ۱۸۵)

حال اگر بخواهيم دو مشخصه زمان و مطابقيه را در متمم هاي مختلف در نظر بگيريم (جدول شماره ۱)، بايد برخلاف عقيده نعمت زاده (۱۳۷۳)، ترزي (۱۹۹۲، ۱۹۹۷)، اياتريديو (۱۹۹۳)، وارلوکوستا (۱۹۹۳)، ۱۹۹۴، روسو (۲۰۰۱)، فوجي (۲۰۰۶)، نتيجه بگيريم که ناقص بودن زمان در متمم التزامي نمي تواند دال بر ناخودايستا بودن آن باشد و در اصل فقدان مشخصه مطابقيه است که باعث ناخودايستا بودن متمم مي شود. بنابر اين متمم التزامي خودايستا است.

کنترل اسمی		کنترل فعلی	
زمان ارجاعی	زمان وابسته	التزامی	
		زمان ارجاعی	زمان وابسته
[-T, -Agr]	[+T, -Agr]	[-T, +Agr]	[+T, +Agr]

جدول شماره ۱

این موضوع باعث می‌شود رویکردهای اولیه کمینه‌گرا (چامسکی ۱۹۸۱، ۱۹۹۳) که حالت فاعلی را حاصل دو مشخصه [+T, +Agr] در هسته تصریف می‌دانستند، مورد تردید قرار گیرد و نظریه جدید کمینه‌گرا (چامسکی ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) که حالت فاعلی را نتیجه تطابق فاعل و عنصر مطابقه در هسته تصریف می‌داند تأیید شود.

با توجه به تحلیل ارائه شده، فرضیه اول زیر سؤال می‌رود چرا که برخلاف واقعیت، بر اساس این فرضیه، ناقص بودن زمان دلیلی برای ناخودایستا بودن متمم التزامی محسوب می‌گردد تا به این ترتیب حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل متمم ساخت کنترل اجباری تبیین گردد. با رد نظر این گروه این سؤال پیش می‌آید که با توجه به این‌که جایگاه فاعل متمم ساخت کنترلی در زبان فارسی، جایگاه حالت فاعلی است، آیا می‌توان طبق فرضیه دوم مقوله تهی را ضمیر ناملفوظ در نظر گرفت؟

۶. مقوله تهی در کنترل اجباری در زبان فارسی

شاید به نظر برسد که با توجه به خودایستا بودن متمم التزامی در زبان فارسی می‌توان مقوله تهی را در ساخت کنترل اجباری ضمیر ناملفوظ فرض کرد، اما به چند دلیل این امر امکان‌پذیر نیست.

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد کنترل اجباری خود دو ساخت کنترل کامل و ناقص را شامل می‌شود که به تمایز ویژگی زمان در آن‌ها اشاره شد. با این وجود بحث مفصل در خصوص تفاوت آن‌ها مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد. موضوع قابل ذکر این است که علی‌رغم رفتار متفاوت مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص، می‌توان با استفاده از آزمون‌های به‌کارگرفته شده توسط لاند (۱۹۹۹) که در ادامه آمده است، نشان داد که در هر دو نوع مقوله تهی دارای خوانشی شبیه ضمیر مستتر است:

الف) مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص برخلاف ضمیر ناملفوظ از لحاظ ارجاعی آزاد نیست و دارای کنترل‌کننده موضعی است که به ترتیب در مثال‌های زیر نشان داده شده است^۲

(۳۱) رضا گفت علی_i می‌تواند $e_{i/*j}$ این کار را انجام دهد.

(۳۲) رضا گفت علی_i قصد دارد $e_{i/*j}$ برای ادامه تحصیل به خارج کشور برود.

از آنجا که مقوله تهی دارای کنترل‌کننده موضعی است، در جملات فوق «رضا» نمی‌تواند به‌عنوان کنترل‌کننده فاعل تهی متمم در نظر گرفته شود و تنها گروه اسمی «علی» به‌عنوان مرجع مقوله تهی است. از طرف دیگر مقوله تهی برخلاف ضمیر ناملفوظ نمی‌تواند مرجعی خارج از بافت داشته باشد.

(ب) مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص دارای خوانش باز است.

(۳۳) سارا می‌تواند ایران را ترک کند مینا هم همینطور.

(۳۴) سارا تصمیم دارد ایران را ترک کند مینا هم همینطور.

جمله‌های (۳۳ و ۳۴) تنها به این معنی هستند که مینا هم می‌تواند/تصمیم دارد خودش ایران را ترک کند که این خود نشان دهنده خوانش باز مقوله تهی است.

(ج) همچنین فاعل تهی در ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی نیز مانند زبان‌هایی که متمم ناخودایستا انتخاب می‌کنند، دارای خوانش تعبیر «به خود» است به این معنی که علی می‌تواند/سعی می‌کند خودش خانه را بخرد.

(۳۵) علی می‌تواند خانه را بخرد.

(۳۶) علی سعی می‌کند خانه را بخرد.

تفاوت رفتار مقوله تهی در ساخت‌های فوق هنگامی روشن‌تر می‌شود که در تمایز با ساخت‌های کنترل غیر اجباری^۳ قرار گیرد که بی شک مقوله تهی در متمم آنها ضمیر ناملفوظ محسوب می‌شود. بررسی ساخت کنترل غیر اجباری که در زبان فارسی دارای متمم التزامی است، شواهدی فراهم می‌کند که نشان دهنده رفتار متفاوت مقوله تهی در این نوع متمم‌ها با متمم‌های ساخت کنترل اجباری است.

در جملات کنترل غیر اجباری حتی در حالتی که مقوله تهی دارای مشخصه‌های شخص و شمار یکسان با کنترل‌کننده بالقوه در جمله پایه است، مقوله تهی می‌تواند دارای مرجعی خارج از متن باشد (۳۷). بعضی از افعال تمنایی مانند «دوست داشتن»، «امید داشتن»، «انتظار داشتن» و «خواستن» در معنای آرزو کردن چنین رفتاری نشان می‌دهند:

(۳۷) علی آرزو داشت که e ij هرچه زودتر بیاید.

در ساخت‌های کنترل غیر اجباری کنترل‌کننده می‌تواند موضعی نباشد:

(۳۸) علی ز فکر می‌کند حسن انتظار دارد که e ij به مهمانی بیاید.

همچنین هنگامی که حذف به قرینه گروه فعلی رخ می‌دهد جمله می‌تواند علاوه بر خوانش باز، خوانش بسته (strict) نیز داشته باشد که دو مفهوم (۴۰) و (۴۱) را در بر می‌گیرد.

(۳۹) سارا آرزو دارد در امتحان قبول بشه مینا هم همینطور.

(۴۰) مینا آرزو دارد که خودش هم در امتحان قبول بشه.

(۴۱) مینا هم آرزو دارد که سارا در امتحان قبول بشه.

همچنین می‌توان از جمله فوق «تعبیر به غیرخود» (De-re) را برداشت کرد به این معنی که سارا آرزو دارد که فرد دیگری (نه الزاماً خود او) در امتحان قبول شود.

با توجه به دلایل فوق بیش از یک تفسیر برای مقوله تهی در جمله درونه متصور است که این امر دلیلی بر غیراجباری بودن ساخت‌های کنترلی یاد شده است.

بنابراین، تمایز رفتاری ساختار کنترل اجباری و غیراجباری در زبان فارسی، نشان دهنده این مطلب است که مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری بر خلاف کنترل غیر اجباری، رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد. از سوی دیگر همان‌طور که پیشتر اشاره شد جایگاه فاعل تھی متمم التزامی در ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی، جایگاه حالت فاعلی است بنابراین به نظر می‌رسد که بتوان فرضیه سوم را در این زمینه پذیرفت و علی‌رغم خودایستا بودن متمم التزامی در زبان فارسی، همچنان رابطه بین ضمیر مستتر و کنترل اجباری را حفظ کرد. البته این امر که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است، به زبان فارسی محدود نمی‌شود. در زبان‌هایی که کنترل در متمم ناخودایستا امکان‌پذیر است مانند زبان ایسلندی (سیگاردسون ۱۹۹۱)، آلمانی (وورمبرانت ۲۰۰۱)، مجارستانی (تاس ۲۰۰۰) و همچنین در زبان‌هایی که ساخت کنترلی می‌تواند متممی از نوع خودایستا انتخاب کند مانند زبان رومانی (کوموروسکی ۱۹۸۶)، باسکی (سن مارتین ۲۰۰۴)، یونانی (اسپایروپولوس ۲۰۰۷ و جوزف ۱۹۸۳، ۱۹۹۲)، عبری (بورر ۱۹۸۹) شواهدی دال بر آن که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است، وجود دارد.

۷. خلاصه

در این مقاله سه فرضیه عمده در خصوص تشخیص نوع مقوله تھی در کنترل اجباری در متمم التزامی مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی، دلایلی مبنی بر خودایستا بودن آن ارائه شد. با استفاده از این دلایل، فرضیه اول مبنی بر ناخودایستا بودن متمم التزامی مورد تردید قرار گرفت. به این ترتیب به این نتیجه رسیدیم که لزومی ندارد رابطه کنترل اجباری و ناخودایستا بودن متمم حفظ شود. سپس فرضیه دوم را بررسی کردیم که بر اساس آن، در کنترل اجباری الزاماً مقوله تھی ضمیر مستتر نیست. حضور ضمیر مستتر تنها در هنگام ناخودایستا بودن متمم امکان‌پذیر است و از آنجا که متمم التزامی خودایستا است باید مقوله تھی را ضمیر ناملفوظ فرض کرد. برخلاف این فرضیه، نشان داده شد که فاعل تھی در متمم ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی نمی‌تواند ضمیر ناملفوظ باشد. بنابراین از آنجا که این مقوله، رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد، با وجود این که متمم التزامی خودایستا است و مقوله تھی دارای حالت متعارف فاعلی است، فرضیه سوم تأیید می‌شود و مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی، ضمیر مستتر در نظر گرفته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

^۱- در خصوص بند مصدری در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از زبان‌شناسان این سازه را به عنوان گروه فعلی ناخودایستا می‌دانند (باطنی ۱۳۴۸؛ نعمت‌زاده ۱۳۷۳؛ معین‌زاده و مصفا ۱۳۸۸) و برخی دیگر آن را گروه اسمی فرض می‌کنند (درزی ۲۰۰۱؛ قمشی ۲۰۰۱).

^۲- هر چند همانطور که در مثال‌های (۱۵) و (۱۶) نشان داده شده است در برخی از ساخت‌های کنترلی به جای مقوله تهی در جایگاه فاعل بند متممی، می‌توان از یک گروه اسمی آشکار استفاده کرد. این مسئله با در نظر گرفتن پدیده ساخت‌افزایی (coercion) قابل تبیین است. به عنوان مثال جمله (۱۵) را که در (۱) تکرار شده است، می‌توان با در نظر گرفتن پدیده ساخت‌افزایی به صورت (۲) تعبیر کرد که در این صورت می‌توان همچنان در متمم این جمله قائل به وجود ضمیر مستتر شد.

(۱) خیلی سعی کردم که حسن در امتحان قبول بشه.

(۲) خیلی سعی کردم PRO شرایطی را فراهم کنم که حسن در امتحان قبول بشه.

یا در بعضی موارد علی‌رغم این که به نظر می‌رسد شرط موضعی بودن کنترل رعایت نمی‌شود، با در نظر گرفتن کنترل کننده تلویحی این مسئله قابل تبیین است. برای مثال جمله (۳) به صورت (۴) تعبیر می‌شود که در این صورت مشکل موضعی بودن کنترل حل می‌شود.

(۳) رضا؛ گفت حسن دستور داده PRO_i برود.

(۴) رضا؛ گفت حسن به او؛ دستور داده PRO_i برود.

^۳- در نظر گرفتن این ساخت‌ها به عنوان ساخت کنترلی غیراجباری یا ساخت غیرکنترلی یا التزامی آزاد در زبان فارسی، تنها تمایز در انتخاب واژه است. در حقیقت به نظر می‌رسد که در زبان فارسی نمی‌توان ملاک‌هایی ارائه داد که افعالی را که در این گروه قرار می‌گیرند به دو دسته جداگانه غیراجباری و غیرکنترلی تقسیم کند. بعضی زبان‌شناسان مانند اسپایروپولوس (۲۰۰۷) که کنترل ناقص را معادل کنترل غیراجباری دسته‌بندی می‌کنند، ساخت‌هایی مانند جملات (۳۷-۳۹) را ساخت غیرکنترلی می‌نامند و برخی دیگر مانند لاند (۱۹۹۹) که کنترل ناقص را نوعی کنترل اجباری می‌دانند چنین ساخت‌هایی را کنترل غیراجباری می‌نامند. همانطور که مشهود است نگارنده در این مقاله تقسیم‌بندی لاند را اتخاذ کرده است.

کتابنامه

- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
 معین‌زاده، احمد و ابوالفضل مصفا جهرمی. (۱۳۸۸). "ضمیر انتزاعی PRO در فارسی: سازه‌ای ممکن".
 مجله زبان‌شناسی و گویشهای خراسان. ۱، ۴۹-۲۳.

نعمت‌زاده، شهین. (۱۳۷۳). پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی. پایان نامه دکتري. دانشگاه تهران.

- Borer, H. (1989). "Anaphoric AGR", In Osvaldo Jaeggli and Kenneth J. Safir (eds.), *The Null Subject Parameter*, 69-109. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Bresnan, J. (1982). "Control and Complementation", In Joan Bresnan (ed.), *The Mental Representation of Grammatical Relations*, 282-390. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1973). "Conditions on Transformations", In Stephen Anderson and Paul Kiparsky (eds.), *A Festschrift for Morris Halle*, New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1993). "A minimalist program for linguistic Theory", In Kenneth Hale and Samuel Jay Keyser (eds.), *The View from Building 20*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: the framework", In Roger Martin, David Michaels and Juan Uriagereka (eds.), *Step by Step: Essays on Minimalism in Honor of Howard Lasnik*, 89-155. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). "Derivation by phase", In Michael Kenstowicz (ed.), *Ken Hale: A Life in Language*, 1-2. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. and H. Lasnik (1993). "The theory of principles and parameters", In J. Jacobs, A. von Stechow, W. Sternefeld, and T. Vennemann, (eds.), *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, 1: 506-569. Berlin: Walter de Gruyter.
- Comorovski, I. (1986). "Control and obviation in romanian", In Choi Soonja, Dan Devitt, Wynn Janis, Terry McCoy, and Zheng-sheng Zhang (eds.), *Proceedings of the Second Eastern States conference on linguistics*, 47-56. Columbus, Oh.: Department of Linguistics, Ohio State University.
- Clark, R. (1985). *Boundaries and the Treatment of Control*. Doctoral dissertation. Los Angeles: University of California.
- Darzi, A. (2001). "Non-finite control in Persian", *Studies in the Linguistic Sciences* 31, 21-32.
- Darzi, A. (2008). "On the vp analysis of Persian finite Control constructions", *Linguistic Inquiry* 39, 103-116.
- Darzi, A. and R. Motavallian. (2010). "The minimal distance principle and obligatory control in Persian". *Language Sciences* 32, 488-504.
- Farkas, D. F. (1985). "Obligatory Controlled Subjects in Romanian", *Chicago Linguistics Society. Papers from the general session at the 21th regional meeting. CLS 21/1*, 90-100.
- Fujii, T. (2006). *Some Theoretical Issues in Japanese Control*. Ph.D. Dissertation, MIT, University of Maryland.
- Gazdar, G., E. Klein, G. K. Pullum, and I. Sag. (1985). *Generalized Phrase Structure Grammar*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ghameshi, J. (2001). "Control and thematic agreement", *Canadian Journal of Linguistics* 46, 9-40.
- Hashemipour, P. (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation. San Diego: University of California.
- Hornstein, N. (1999). "Movement and control", *Linguistic Inquiry* 30, 69-96.
- Hornstein, N. (2001). *Move! A Minimalist Theory of Construal*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N. (2003). "On control", In R. Hendrick (ed.) *Minimalist Syntax*, 6-81. Oxford: Blackwell.
- Iatridou, S. (1993). "On nominative case assignment and a few related things", *MIT Working Papers in Linguistics* 19, 175-196.
- Jacobson, P. (1992). "Raising without movement", In Larson, Iatridou, Lahiri, and Higginbotham (eds.), *Control and Grammar*, 149-194. Dordrecht: Kluwer Academic.

- Jackendoff, R. and P. W. Culicover. (2003). "The semantic basis of control in English", *Language* 79, 517-556.
- Jackendoff, R. and P. W. Culicover. (2005). *Simpler Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Joseph, B. (1983). *The Synchrony and Diachrony of the Balkan Infinitive*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Joseph, B. (1992). "Diachronic perspectives on control", In Richard K. Larson, Sabine Iatridou, Utpal Lahiri and James Higginbotham (eds.), *Control and Grammar*, 195-234. Dordrecht: Kluwer.
- Karimi, S. (2008). "raising and control in Persian", In Simin Karimi, Vida Samiian, and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, 177-208. NewCastle upon Thyne: Cambridge Scholars.
- Krapova, I. (2001). "Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek", In Maria Luisa Rivero and Angela Ralli (eds.), *Comparative Syntax of Balkan Languages*, 105-126, Oxford: Oxford University Press.
- Landau, I. (1999). Elements of Control. Ph.D. Dissertation, MIT, Cambridge, Mass.
- Landau, I. (2003). "Movement out of control", *Linguistic Inquiry* 34, 471-498.
- Landau, I. (2004). "The scale of finiteness and the calculus of control", *Natural Language & Linguistic Theory* 22, 811-877.
- Landau, I. (2006). "Severing the distribution of PRO from case", *Syntax* 9, 153-170.
- Landau, I. (2007). "Movement-resistant aspects of control", In Davies, William D., and Stanley Dubinsky (eds.), *New Horizons in the Analysis of Control and Raising, Studies in Natural Language and Linguistic Theory*, 293-325. Dordrecht: Springer.
- Manzini, M. R. and A. Roussou. (2000). "A minimalist theory of A-movement and control", *Lingua* 110, 409-447.
- Martin, R. (1996). *A Minimalist Theory of PRO and Control*. Doctoral Dissertation. University of Connecticut.
- Philippaki-Warbuton, I. (1987). "The theory of empty categories and the pro-drop parameter in Modern Greek", *Journal of Linguistics* 23, 289-318.
- Philippaki-Warbuton, I. & G. Catsimali. (1999). On control in Greek. In A. Alexiadou, J. Horrocks & M. Stavrou (eds.), *Studies in Greek Syntax*, 153-168. Dordrecht: Kluwer.
- Pollard, C., and I. Sag. (1994). *Head-driven Phrase Structure Grammar*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rizzi, L. (1997). "The fine structure of the left periphery", In L. Haegeman (ed.), *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, 281-337. Dordrecht: Kluwer.
- Rosenbaum, P. S. (1967). *The Grammar of English Predicate Complement Constructions*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Roussou, A. (2001). "Control and raising in and out of subjunctive complements", In Maria Luisa Rivero & Angela Ralli (eds.), *Comparative Syntax of the Balkan Languages*, 74-104. Oxford: OUP.
- San Martin, I. (2004). On Subordination and the Distribution of PRO. Doctoral dissertation. University of Maryland.
- Sigurðsson, H. (1991). "Icelandic case-marked PRO and the licensing of lexical arguments", *Natural Language & Linguistic Theory* 9, 327-363.
- Spyropoulos, V. (2007). "Finiteness and control in Greek", In W.D. Davies and S. Dubinsky (eds.), *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*, 159-183. Dordrecht: Springer.
- Spyropoulos, V. and I. Philippaki-Warbuton. (2001). "'Subject' and EPP in Greek : the Discontinuous Subject Hypothesis", *Journal of Greek Linguistics* 2, 149-186.
- Stowell, T. (1982). "The tense of infinitives," *Linguistic Inquiry* 13, 561-570.
- Terzi, A. (1991). "PRO and Obviation in Modern Greek", *Proceedings of WCCOL*, 10, 471-82.

- Terzi, A. (1992). PRO in Finite Clauses: A Study of the Inflectional Heads of the Balkan Languages. Ph.D. dissertation. NY: CUNY Graduate Center.
- Terzi, A. (1997). "PRO and null case in finite clauses", *The Linguistic Review* 14, 335-360.
- To' th, I. (2000). Inflected Infinitives in Hungarian. Ph.D. dissertation. Tilburg University
- Turano, G. (1994). Syntactic Dependencies in Albanian. Ph.D. dissertation. University of Florence.
- Varlokosta, S. (1993). "Control in Modern Greek", In Carol A. Mason, Susan M. Powers, and Cristina Schmitt (eds.), *University of Maryland Working Papers in Linguistics* 1, 144-163.
- Varlokosta, S. (1994). Issues on Modern Greek Sentential Complementation. Ph.D. dissertation. University of Maryland.
- Watanabe, A. (1993). "The notion of finite clauses in AGR Based case theory." *MIT Working Papers in Linguistics* 19, 281-295.
- Wurmbrand, S. (1999). "Modal verbs must be raising verbs", *WCCFL* 18, 599-612.
- Wurmbrand, S. (2001). *Infinitives: Restructuring and Clause Structure*. Berlin: Mouton de Gruyter.

فرم اشتراک مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

نام و نام خانوادگی:
شغل: با ارسال فیش بانکی به مبلغ ۷۰۰۰۰ ریال (هزینه پست و اشتراک) به حساب شماره ۲۱۷۷۲۴۰۲۳۸۰۰۲ بانک ملی، شناسه پرداخت ۱۱۰۲۲۷، شعبه دانشگاه اصفهان، بنام درآمدهای اختصاصی دانشگاه اصفهان، متقاضی اشتراک یکساله (دو شماره) مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی می‌باشم. لطفاً مجله را از شماره به نشانی زیر ارسال نمایید.

نشانی:
کد پستی: تلفن:
فیش بانکی به شماره () ضمیمه است. تاریخ: امضاء

نشانی: اصفهان - دانشگاه اصفهان - حوزه معاونت تحقیقات و فناوری - دفتر مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی - امور مشترکین

فرم اشتراک مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

نام و نام خانوادگی:
شغل: با ارسال فیش بانکی به مبلغ ۷۰۰۰۰ ریال (هزینه پست و اشتراک) به حساب شماره ۲۱۷۷۲۴۰۲۳۸۰۰۲ بانک ملی، شناسه پرداخت ۱۱۰۲۲۷، شعبه دانشگاه اصفهان، بنام درآمدهای اختصاصی دانشگاه اصفهان، متقاضی اشتراک یکساله (دو شماره) مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی می‌باشم. لطفاً مجله را از شماره به نشانی زیر ارسال نمایید.

نشانی:
کد پستی: تلفن:
فیش بانکی به شماره () ضمیمه است. تاریخ: امضاء

نشانی: اصفهان - دانشگاه اصفهان - حوزه معاونت تحقیقات و فناوری - دفتر مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی - امور مشترکین

سالنامه فارسی و انگلیسی سال ۱۳۹۰

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰

فهرست مطالب

- ۱ - ۲۰ ■ بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی
محمود نقی‌زاده، منوچهر توانگر، محمد عموزاده
- ۲۱ - ۴۴ ■ بررسی تطبیقی واژه آمین در دو زبان عربی و عبری
امیر صالح معصومی، سید محمد رضا ابن‌الرسول
- ۴۵ - ۶۶ ■ رویکرد نظریه بهیمنی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی
ویدا شقاقی، ته‌مینة حیدرپور بیدگلی
- ۶۷ - ۷۶ ■ بررسی آکوستیکی وزن هجا در زبان فارسی
ندا موسوی
- ۷۷ - ۱۰۰ ■ اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی
غلامحسین کریمی‌دوستان، علی صفری
- ۱۰۱ - ۱۱۴ ■ بررسی ترمیم‌های گفتاری در زبان فارسی
رضا مقدم‌کیا، پانته آحیدرپور

فهرست مطالب

- ۱-۱۸ ■ تحلیل زیباشناختی ساختار زبان شعر احمد عزیزی بر اساس «کشف‌های مکاشفه»
حسین آقاحسینی، زینب زارع
- ۱۹-۳۴ ■ بررسی مفهوم «بصیرت» در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی
شیرین پورابراهیم، ارسلان گلفام، فردوس آقاگلزاده، عالیہ کرد زعفرانلو
- ۳۵-۴۶ ■ جایگاه هسته در زبان فارسی: تأملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی حدائق رضایی
- ۴۷-۶۴ ■ همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی نوین: رویکرد واج‌شناسی هندسه‌ مشخصه‌ها
کیوان زاهدی، فیضیه فخاریان
- ۶۵-۸۴ ■ بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی
خسرو غلامعلی‌زاده، یداله فیضی پیرانی
- ۸۵-۱۰۲ ■ خودایستایی و مقوله‌ تهی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی
رضوان متولیان

TABLE OF CONTENTS

An Inquiry into the Concept of Subjectivity Involving Modal Verbs in Persian	1
M. Naghizadeh, M. Tavangar and M. Amoozadeh	
The Comparative Study on "Amen" <i>and</i> its Linguistic Aspects	2
S. Masoomi, S. M. R. Ibnorrasool	
The Approach of Optimality Theory to Reduplication in Persian	3
V. Shaghaghi and T. Heidarpour Bidgoli	
An Acoustic Investigation of Syllable Weight in Persian	4
N. Mousavi	
Holistic Reading in Persian Locative Alternation	5
Gh. Karimi-Doustani and A. Safari	
A Study of Repair Organization in Persian Television Interviews	6
R. Moghaddamkia and P. Heidarpour	

TABLE OF CONTENTS

An Aesthetic Analysis of Language Structure in Ahmad Azizi's Poetry on the Basis of Kafshhaye Mokashefen	1
HAgahosini and ZZre	
A Study of the KNOWLEDGE Concept in Quran Language: Cognitive Semantics Framework	2
S. Burebrahim, A. Gfam, F. Agha Gzade and A. Kord Zfaranlu Kambuzia	
Head- position in Persian from a Diachronic Typology Viewpoint	3
HRezaei	
Consonantal Assimilation in Modern Persian: A Feature Geometry Approach	4
K. Zhedi and F. Fakharian	
Lexical Stratum and Layers in Persian Affixes based on Lexical Morphology	5
Kh. Kolamalizadeh and YFeizi Rani	
Finiteness and Empty Category in Persian Obligatory Control Construction	6
R. Motavallian	

Finiteness and Empty Category in Persian Obligatory Control Construction

R. Motavallian
University of Isfahan

Abstract

The aim of this study is to determine the type of empty category in Persian obligatory control construction with subjunctive complement. Regarding this subject, three hypotheses are proposed. Based on the first hypothesis, subjunctives in control environments are nonfinite because they involve a defective T, and null subject is RO. The second hypothesis maintains the finiteness of the subjunctive and assumes that obligatory control can be established with pro. The third hypothesis maintains both the finiteness of the subjunctive and the strict association between control and RO. In this article, providing some evidences, we show subjunctive complements are finite and reject the first hypothesis. Then it is shown that in contrast with the second hypothesis, null subject is different from pro. Consequently supporting the third approach, null subject is treated as RO allowing local control, sloppy and De reading.

Key words: obligatory control, RO, pro, subjunctive complement, finiteness

Lexical Stratum and Layers in Persian Affixes based on Lexical Morphology

Kh. Gholamalizadeh

Razi University

Y. Feizi Pirani

Razi University

Abstract

In this research Persian affixes have been studied based on lexical morphology. In this model, the bases of new words are almost the words used in language. Persian affixes are grouped in two classes based on their phonological behavior to the base. One type is neutral and the other one is nonneutral. Neutral affixes which belong to stratum one, have no phonological effect on the bases they are attached to, but nonneutral ones affect it in some ways; these affixes belong to stratum 2. Most of the Persian affixes are autostressed; they take the stress from the base on to itself. Changing the place of the stress affects the meaning of their bases.

Key words: lexical morphology, neutral and nonneutral affixes, stratum, base, autostressed.

Consonantal Assimilation in Modern Persian: A Feature Geometry Approach

K. Zahedi

Shahid Beheshti University

F. Fakharian

Alzahra Univeresity

Abstract

The present research aims to examine consonant to consonant assimilation in Modern Persian and account for its behavior within Feature Geometry (FG) of phonological theorizing. Results show that Persian language is sensitive to place, vocalic nodes, and terminal features. Moreover, the highest spaces sensitive to assimilation in Persian are nasal and arguably lateral nodes. The repercussions of the findings are both theoretical and applied. Regarding the former, FG claims are corroborated by assimilation evidence from Persian. It is also argued that the lateral node needs to be subsumed under the root and a uvular node to be posited under the dorsal; two significant contributions to FG regarding the type and placing of nodes.

Keywords: assimilation, feature geometry phonology, feature hierarchy

Head- position in Persian from a Diachronic Typology Viewpoint

H. Rezaei

University of Isfahan

Abstract

Head-complement parameter has proved to be a controversial issue in Persian. While this language is frequently referred to as an instance of head-final languages, two other opposing views in this regard, namely split-headedness and head-initial, have attracted a number of proponents. Taking these controversies into consideration, this article aims at counting some merits and demerits of each stance. It will also try to bring the debate around some diachronic evidences from the Old and middle Persian in support of the head-initial view. In line with a diachronic typology framework, these thought-provoking clues can pave the way for a cautious conclusion that Persian has seemingly undergone a process of change during its long history and has been moving from a head-final toward a head-initial language.

Key words: head, head-position, head -initial, diachronic typology

A Study of the KNOWLEDGE Concept in Quran Language: Cognitive Semantics Framework

S. Pourebrahim

Payame Noor University of Arak

A. Golfam

Tarbiat Modares University

F. Agha Golzade

Tarbiat Modares University

A. Kord Zafaranlu Kambuzia

Tarbiat Modares University

Abstract

Using Cognitive Theory of Metaphor, this paper studies the abstract and religious concept of KNOWLEDGE in the Holy Quran language. The main questions are: In the conceptualization of KNOWLEDGE, what cognitive strategies are involved? How do these cognitive strategies interact? And, in the conceptualization process, how are the experiential and religious bases integrated? The study of linguistic metaphors, involving "seeing" and "hearing," shows that Quran has used conceptual metaphors, conceptual metonymy and image schemas. The abstract concept of KNOWLEDGE has been conceptualized through coherent mappings from the concrete, bodily experienced domains of seeing and hearing. The bases of these metaphors and schemas are human experiences of eye and ear; however, the religious content of Quran has influenced the way of mapping from source into target domains.

Key words: Cognitive semantics, conceptual metaphor, image schema, conceptual metonymy, metaphorical mapping

An Aesthetic Analysis of Language Structure in Ahmad Azizi's Poetry on the Basis of Kafshhaye Mokashefen

H. Aghahosini

University of Isfahan

Z. Zare

University of Isfahan

Abstract

The aim of this article is to investigate the structure of language in Ahmad poetry. Since violation of norms and defamiliarization have been used a lot in one of his works named "Kafshhaye Mokashefeh", this work provides the data of this research. The linguistic structure of this work is analyzed by using Formalist and Structuralist models and frameworks. On the basis of this, it can be said that the poet's stylistic innovations are manifested in various forms at phonetic, lexical and syntactic levels. In other words, the poet's innovations at each of these levels trigger the formation of a new and unique style. The main characteristic of this new style is the harmony created between formal elements and the meaning of the poem so that the poem functions not only as a tool for conveying the message but also the emotions of the poet to the reader via the words.

Keywords: language structure, aesthetic, Ahmad Azizi, Kafshhaye Mokashefeh

TABLE OF CONTENTS

An Aesthetic Analysis of Language Structure in Ahmad Azizi's Poetry on the Basis of Kafshhaye Mokashefen	1
H. Aghahosini and Z. Zare	
A Study of the KNOWLEDGE Concept in Quran Language: Cognitive Semantics Framework	2
S. Pourebrahim, A. Golfam, F. Agha Golzade and A. Kord Zafaranlu Kambuzia	
Head- position in Persian from a Diachronic Typology Viewpoint	3
H. Rezaei	
Consonantal Assimilation in Modern Persian: A Feature Geometry Approach	4
K. Zahedi and F. Fakharian	
Lexical Stratum and Layers in Persian Affixes based on Lexical Morphology	5
Kh. Gholamalizadeh and Y. Feizi Pirani	
Finiteness and Empty Category in Persian Obligatory Control Construction	6
R. Motavallian	

Researches in Linguistics

University of Isfahan

Editor-in-Chief: Mohammad Amouzadeh

Associate Professor, University of Isfahan

amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

Co- editor: Adel Rafiei

Assistant Professor, University of Isfahan

a.rafiel@fgn.ui.ac.ir

Persian Proof Reader: Jalali Ali

English Proof Reader: Golahmar Ehsan

Editorial Board

M. Amouzadeh	Associate Professor	University of Isfahan, Iran
M.R. Ebne Rasul	Assistant Professor	University of Isfahan, Iran
M.A. Ejeie	Full Professor	University of Isfahan, Iran
Z. Eslami Rasekh	Associate Professor	Texas University of Qatar, USA
J. House	Full Professor	University of Hamburg, Germany
N. Jahangiri	Full Professor	Ferdowsi University of Mashhad, Iran
G.H. Karimi-Doustan	Full Professor	University of Tehran, Iran
A. Khazaei Farid	Associate Professor	Ferdowsi University of Mashhad, Iran
K. Megerdooimian	Associate Professor	MITRE Human Language Technology
M. Rasekh-Mahand	Associate Professor	University of Bu-Ali-Sina, Iran
D. J. Saddy	Full Professor	University of Reading, UK
S. Sepanta	Full Professor	University of Isfahan, Iran
F. Sharifian	Full Professor	Monash University, Australia
M. Tavangar	Associate Professor	University of Isfahan, Iran
G. Tonfoni	Associate Professor	University of Bologna, Italy
M. Yuhannaei	Assistant Professor	University of Isfahan, Iran

Researches in Linguistics

ISSN: 2008-6261

Address: Central library office, the University of Isfahan, Isfahan, I.R. Iran.

Postal Code: 81746- 73441

Tel: (+98-311) 793 21 77

Fax: (+98-311) 7934164

Email: Journal.linguistics@fgn.ui.ac.ir

Price: 35000 RIs

Available online at:

<http://uijs.ui.ac.ir/jrl>

<http://magiran.com>

<http://www.SID.ir>

<http://www.ISC.gov.ir>

In the Name of God

Researches in Linguistics

Rated as

A Scientific-Research Journal

by

Ministry of Science, Research and Technology

Vol. III, No. 2, (Ser. No. 5)

Autumn & Winter

2011- 2012